

راه

شهریورماه ۱۳۶۹

آزادی

نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی

درسوگ امید شعر معاصر



توراهی گرامی گمردوست دارم
همه هرچه نقره سیردوست دارم

توراهی گرامی به دیرینه ایران
اگر قول هست از یامتن تاریخ



بهران خلیج فارس
- شعار انتخابات آزاد و اقعیت یا توهم
- سلطنت علیان ایران هنوز بیگنا تورند

THE UNIVERSITY
OF MANCHESTER
LIBRARY

دومین سالگرد قتل عام هزاران
زندانی سیاسی

در این شماره می خوانید:
صفحه

۲	سرمقاله
۴	بحران خاورمیانه و رؤیای ژاندارمی منطقه
۵	سخن از کدام پیروزی؟
۶	صدام حسین و رؤیای دیرینه اشغال کویت!
۶	کویت گنجی نهفته در صحرا!
۷	پیامدهای خطرناک تجاوز عراق به کویت
۸	من يك فمینیست هستم
۹	مدل سوئد: از افسانه تا واقعیت
۱۰	گرمک: خطر رشد نیروهای افراطی در لهستان
۱۱	در باره حزب بدون ایدئولوژی
۱۲	مصاحبه با يك کارشناس صنایع دولت
۱۴	چاووشی خوان قافله شعر خاموش شد
۱۶	استاد پرویز ناتل خانلری در گذشت
۱۷	انتقاد باروت!
۱۸	سلطنت طلبان ایران هنوز دیکتاتورند
۲۰	شعار انتخابات آزاد واقعیت یا توهم
۲۲	در محافل سیاسی چه می گذرد؟
۲۴	اولین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۶	با خوانندگان
۲۷	در محافل ایران از خلال جراید

دوسال پیش سران رژیم همزمان با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، قتل عام زندانیان سیاسی ایران را شروع کردند. از اواخر تیر ماه ۱۳۶۷ ملاقات های خانواده ها با زندانیان سیاسی قطع گردید و هیئت ویژه ای بافتوای شخص خمینی باهدف نابود ساختن زندانیان «سرموضع» روانه زندانها شدند؛ تصفیه زندانیان سیاسی اعم از محکومین و بلا تکلیف ها همچون آنهاست که دوره محکومیت شان سپری شده بود، آغاز گردید. در فاصله ای کمتر از سه ماه (تابستان ۶۷) هزاران زندانی سیاسی که چرمی جز دفاع از آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی نداشتند به چوچه های اعدام سپرده شدند و در گورهای دسته جمعی وبدون نام و نشان دفن گردیدند. حمام خونی که رژیم جمهوری اسلامی در زندان های ایران برپا ساختند، در تاریخ کشور ما بی سابقه بود و ابعاد جنایت آنچنان گسترده و هولناک و تکان دهنده بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ای علیه نقض حقوق بشر در ایران و اعتراض به اعدام های جنایت کارانه صادر نمود و سازمان عفو بین المللی از کلیه دولت ها و سازمانهای اجتماعی جهان درخواست نمود تا بطور یکپارچه علیه این اقدام ضد بشری صدای اعتراض خود را بلند کنند و خواستار رسیدگی فوری به وضع زندانیان سیاسی در ایران شوند.

سران رژیم جمهوری اسلامی با وقاحت تمام نه تنها به این اعتراضات واقعی ننهاند بلکه فراتر از آن به اعدام و شکنجه زندانیان سیاسی همچنان ادامه دادند. طبق اخبار رسیده از زندان های ایران در سال جاری، اعدام و شکنجه زندانیان سرموضع و مقاوم همچنان ادامه دارد.

موجودیت رژیم اسلامی، با آزادیهای سیاسی در تباین است و تا زمانی که این رژیم سرنگون نشده، مردم میهن ما روی دمکراسی و آزادی نخواهند دید.

حق اشتراك يك ساله:
برای کشورهای اروپایی:

معادل ۵۰ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:
معادل ۶۰ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود را به
حساب بانکی زیر واریز نمایند:

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 390 601 80)
KONTO N° : 90985
AACHEN - WEST GERMANY

راه آزادی RAHE AZADI

N°:4
Septem 1990

بهاء: معادل ۱۲۰ ریال

MAHMOUD
B.P. 23
F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

تذکر:

راه آزادی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج میکند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس مستقیم با شورای مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO, B.P. 47
F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX-FRANCE

خلیج فارس:

صف آرائی نیروهای نظامی

اشغال نظامی کشور کویت توسط ارتش عراق و پس آمد های ناشی از آن، منطقه خاور نزدیک و میانه رایسوی بحران عمیق و بی سابقه ای سوق داده است. رویدادهائی مانند اعلام انضمام کویت به عراق از سوی این کشور، اعزام دهها هزار تن از نیروهای امریکائی و دیگر کشورها به منطقه برای مقابله با عراق، تصمیم به محاصره اقتصادی عراق در سازمان ملل متحد، حل سریع اختلافات مرزی ایران و عراق، رویارویی مستقیم عراق با بسیاری از کشورهای عربی و غربی، گروگانگیری اتباع کشورهای غربی ساکن عراق با هدف بازداشتن غرب از حمله نظامی به عراق و... صحنه سیاسی منطقه را بکلی دستخوش دگرگونی ساخته اند.

صرفنظر از مناقشات تاریخی و مسئله دسترسی سهل تر عراق به آبهای خلیج فارس، جاه طلبی ها و بلند پروازی های عراق در دنیای عرب و تنگناهای اقتصادی ناشی از سال جنگ ویرانگر با ایران و ۷۰ میلیارد دلار بدهکاری خارجی (از جمله به کویت و عربستان سعودی) انگیزه های اصلی صدام حسین را در تجاوز به کویت و ایجاد کانون جدید بحران در منطقه تشکیل می دهند. صدام حسین فکر می کرد با چنگ انداختن به کویت نه تنها بر مشکلات مالی کشور غلبه می کند، بلکه با در دست گرفتن کنترل اوپک و شریان نفت به قدرت اقتصادی قابل توجهی دست می یابد و می تواند این قدرت مالی را در کنار یک ارتش یک میلیون نفری کارآموده و مجهز به خدمت بلند پروازی های خود در میان کشورهای عربی و منطقه درآورد.

صدام حسین برای بست زدن به این ماجراجویی بر روی چندین عامل حساب می کرد. نخست عدم حضور یک نیروی نظامی که قادر به رویارویی با عراق باشد. دوم سوار شدن بر احساسات ناسیونالیستی عرب با توجه به سرخوردگی مردم از حوادث چندسال اخیر و بی عملی دولت های عربی و افکار عمومی. سوم شکاف افتادن در میان کشورهای عربی و منطقه و در نتیجه ناممکن بودن یک اقدام دسته جمعی علیه عراق. چهارم واکنش ناهمگون در سطح جهانی و عدم توانائی کشور های بزرگ صنعتی به اتخاذ یک موضع شدید و مشترک علیه عراق. پنجم کش دادن قضیه از طریق کشاندن آن به مجراهای دیپلماتیک، ششم موقعیت ضعیف و شکنندگی بسیاری از دولت های منطقه مانند عربستان سعودی و بیم آنها از دامن زدن به بحرانی که می تواند موجودیت خودشان را در معرض خطر قرار دهد.

در محاسبات صدام حتی «عقب نشینی» از کویت هم می توانست پاخذ امتیازات متعدد ارضی و وامالی باشد. ضمن اینکه تارسیدن به این راه حل فرضی، امکانات مالی این کشور در چنگال عراق قرار می گیرد.

اما وقایع همگی آنگونه پیش نرفتند که صدام آرزو می کرد. واکنش سریع و کم و بیش همگون جامعه بین المللی در محکوم کردن بلغیدن کویت توسط عراق، تصمیمات بی سابقه شورای امنیت برای محاصره اقتصادی عراق حتی با توسل به نیروی نظامی و انتقال سریع نیروهای نظامی امریکائی و سایر کشورها به عربستان و خلیج فارس به ماجراجویی عراق ابعاد دیگری بخشید. صدام حسین به فضای نوین در سطح جهان و پایان دورانی که دودسته بندی بزرگ سیاسی - نظامی بر سر هر ماجرائی بایکدیگر شاخ به شاخ می شدند و پایسته به انگیزه ها و منافع خود طرف این یا آن را می گرفتند، کم بها داده بود. شرکت فعال شوروی در محکوم کردن عراق و سپس گذاشتن امضاء به همراه چین در کنار امریکا، فرانسه و انگلیس در شورای امنیت زیر قطعنامه ای که اقدامات عملی شدیدی علیه عراق را توصیه می کند، بهترین معرف فضای نوین جهانی است. قضائی که علیرغم ضعف نسبی شوروی بدلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی، بدون این کشور دست یافتنی نیست.

تردید نیست که غرب در واکنش سریع خود علیه عراق بیش از هر عاملی به گفته برژینسکی به «حفظ جریان نفت» و «ثبات» کشورهای نفت خیز به عنوان مناطق «منافع حیاتی امریکا و غرب» علاقمند است. صدام حسینی که امروز از سوی مطبوعات و محافل غربی «دیکتاتور» و «هیتلر» نام گرفته است، یکشنبه دیکتاتور نشده است. او کسی است که حتی مخالفین سیاسی خودش را با دست خود کشته است، بروی مردم بی گناه کرد بمب شیمیائی ریخته است، به خاک ایران تجاوز کرده است، در قلع و قمع نیروهای سیاسی مخالف به شیوه های حیوانی متوسل شده است. اما غریبهها سالیان دراز با در برابر این چنایات سکوت و یا از برخورد و واکنش جدی پرهیز کرده اند، دلیل آنها هم اینست که تا دیروز این جلا دسدی در برابر هجوم بنیادگرای اسلامی بشمار می رفت، اما امروز که حضور و وجود صدام و ماجراجویی های او بطور مستقیم منافع غرب را به خطر افکنده است، ناگهان نقاب از چهره واقعی او بر کشیده می شود. این دورویی کشورهای غربی بویژه امریکا در برخورد با سایر مسائل منطقه هم دیده می شود. چطور امریکا و متحدانش - اگر با اصل تجاوز مخالفند - چهل و چند سال است با اسرائیل که بخش مهمی از سرزمین فلسطین و اعراب را اشغال کرده است، چنین برخوردی نمی کنند که هیچ، بزرگترین پشتیبان سیاسی و مالی آن نیز به شمار می روند. بیهوده نیست که درست افکار عمومی مناطق اشغالی فلسطین، اردن و یامصر به حمایت از صدام در برابر امریکا دست می زنند. این

تلاش هائی که اینک از سوی عراق و نیز برخی محافل ایرانی برای نزدیکی دو کشور در این بحران صورت می پذیرد و از جمله سفر طارق عزیز به تهران، مغایر با منافع ملی ایران است، کمک به صدام به هر بهانه ای، کمک به تثبیت رژیم متجاوز و جنگ طلب و ضد مردمی، کمک به ادامه اشغال کویت است. رژیم عراق در شرایط کنونی بزرگترین خطر برای آرامش و منافع همه کشور های منطقه به شمار می رود.

انتخاب بیش از آنکه از حزب علی باشد از بغض معاویه است.

راه حل بحران کویت، فقط پایلن دادن به اشغال نظامی این کشور و اعاده حاکمیت ملی آنست. برای رسیدن با این هدف باید تمام امکانات بین المللی را برای تحت فشار قرار دادن عراق به کار گرفت. مناسب ترین راه حل، دخالت مؤثر سازمان ملل در همه عرصه ها برای نظارت بر اجرای واقعی و دقیق مجازات های سیاسی - اقتصادی علیه عراق است. برهیچکس پوشیده نیست که راه حل محاصره اقتصادی عراق می تواند طی چند ماه ثمر دهد و بطور واقعی گلوی رژیم صدام را بفشارد. از اینرو بکارگیری نیروی نظامی لازم برای نظارت بر محاصره اقتصادی هم باید زیر نظر سازمان ملل باشد. ولی نباید اجازه داد که چنین نیازی به توجیه حضور نظامی گسترده امریکا و سایرین در منطقه تبدیل شود و دور جدیدی از نظامیگری در کشورهای منطقه آغاز گردد. همزمان باید از همه تلاش های سیاسی که از سوی کشورهای عربی و یا سازمان ملل برای اجتناب از حادثه شدن بحران و درگیری نظامی و حل سیاسی مسئله صورت می گیرد بطور جدی حمایت کرد. براه افتادن یک جنگ جدید در منطقه بسمود مردم منطقه نیست. این مسئله بویژه از آن نظر اهمیت دارد که ادامه بحران دستاویز خوبی برای تداوم حضور نظامی گسترده نیروهای خارجی و بویژه امریکائی ها در منطقه است.

در این رهگذر باید تاکید کرد که سر نوشت حکومت صدام حسین هم پیش از همه به اراده مردم عراق باز می گردد، اگر صابون بی اخلاقی و بی پرتسپیی صدام چند صباحی است به تن عربهای منطقه و غربی ها خورده است، ما ایرانی ها، کردها و مردم عراق سالیان طولانی است از ماجراجویی ها و بی اخلاقی او لطمه خورده ایم. لذا هیچکس مثل ما خواهان پایان دادن به حیات این رژیم مستبد و ضد دمکراتیک نیست. بویژه آنکه ادامه حضور آن خطر دائمی برای ثبات منطقه به شمار می رود. اما همزمان به اعتبار اعتقادات خود نمی توانیم با دخالت خارجی برای تعویض یک حکومت - هر چند ضد مردمی - موافق باشیم.

تلاش هائی که اینک از سوی عراق و نیز برخی محافل ایرانی برای نزدیکی دو کشور در این بحران صورت می پذیرد و از جمله سفر طارق عزیز به تهران، مغایر با منافع ملی ایران است، کمک به صدام به هر بهانه ای، کمک به تثبیت رژیم متجاوز و جنگ طلب و ضد مردمی، کمک به ادامه اشغال کویت است. رژیم عراق در شرایط کنونی بزرگترین خطر برای آرامش و منافع همه کشور های منطقه به شمار می رود.

بحران خاور میانه و رؤیا های ژاندارمی منطقه

حمله ارتش عراق به کویت و الحاق این شیخ نشین به خاک عراق و متعاقب آن حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا و اروپا در حوزه خلیج فارس، شطرنج سیاسی - نظامی خاور میانه را دستخوش دگرگونی ساخت و آرایش قوای جدیدی در این منطقه پدید آورد. و خاور میانه، یکی از کانونهای بحران و تشنج در چند دهه اخیر را در التهاب بحرانی حاد فروبرد.

حکام تهران و طراحان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در شورای عالی امنیت ملی، جمهوری اسلامی، از فرصت استفاده کرده، مکنونات قلبی خود را در رؤیای قدرت منطقه و نقش ژاندارمی خاورمیانه بدون اندیشه به عواقب مصیبت بار به گونه ای عریان بروز دادند.

بحران در خاورمیانه امری تازه نیست، سالهاست خاورمیانه صحنه بروز تناقضات، بحرانها، و کشمکشهای سیاسی - نظامی گوناگون است. وجود منابع سرشار نفتی که شریان حیاتی جهان صنعتی غرب به آن وابسته است، موقعیت ویژه و حماسی را از جنبه استراتژیک در صحنه بین المللی به این منطقه داده است که با وجود ملیت ها، مذاهب، نژاد ها و نظامهای سیاسی - نظامی گوناگون در مجموع متشابه بروز این تناقض ها و بحرانها در این منطقه بوده اند.

این تناقض ها، بحرانها و کشمکش ها همواره دامنگیر ایران نیز بوده است. اما درگیریهای ایران در این بحرانها و تناقضات نه به لحاظ این موقعیت مهم و ویژه، بلکه بیشتر به علت سیاستهای رژیمهای حاکم بر ایران بوده است، که نه تنها ایران نتوانسته از این بحرانها و کشمکشها دوری جوید و یا که در بهبود اوضاع عمل کند، بلکه همواره خود به یکی از اجزاء و عوامل اصلی بحران در خاور میانه تبدیل شده است.

رژیم شاه، با اتکا به شوونیسم عظمت طلبانه فارس از جنبه ایدئولوژیک و ژاندارمی منطقه در هم پیوندی با منافع آمریکا و اسرائیل در سطح منطقه خاور میانه، شاخ آفریقا، آسیای جنوب شرقی از جنبه استراتژیک، نه تنها در جهت بهبود اوضاع قدمی بر نداشت بلکه خود از مراکز بحران و تشنج بود.

ناسیونالیسم فارس که از سوی دستگاه سلطنتی پهلوی اشاعه می یافت از ترعه داریوش بجای کانال سوئز، از استان چهاردهم بجای بحرین و از نقش ویژه قدرت منطقه ای خویش نام می برد و در رؤیای طراحي قوی ترین ارتش منطقه در ایران بسر می برد و به این ترتیب، همیشه به آتش کشمکش های منطقه ای خاور میانه می ریخت و آن را شعله ور می ساخت.

از سوی دیگر، ناسیونالیست های افراطی عرب، با عنوان خلیج عربی در مقابل خلیج فارس،

عربستان بجای خوزستان و دعوی رهبری خاور میانه در چهره پان عربیسم رویه دیگر کشمکش و درگیری در این منطقه بوده اند، که تازه بین این افراطیون عرب و بر سر آقائی و سروری بر ملت واحد عربی، نیز نزاع و درگیری بسیار است که در مجموعه به اضافه ایدئولوژی تجاوزکارانه سهیونیسم و اندیشه تشکیل اسرائیل بزرگ، کارزار بی پایان مسابقه تسلیحاتی در این منطقه را شدت می بخشد و تناقض ها و بحران ها را فزونی می داد. با پیروزی انقلاب و سقوط رژیم شاهنشاهی، این امید در دلها زنده گشت که با یک سیاست صلح دوستانه از سوی ایران، تا اندازه ای از بحران خاور میانه کاسته شود، اما سیاست های عظمت طلبانه فارس که توسط حاکمیت شاهنشاهی دنبال میشد، جای خویش را به سیاست های پان اسلامیستی آیت الله خمینی داد و عملاً بحران در خاور میانه وخیم تر گشت.

هشت سال جنگ خانمان بر انداز، دو سال وضعیتی نه جنگ و نه صلح فیما بین عراق و ایران مرحله حاد این تناقضات تاریخی در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس بود، تنازعاتی که با زور گوئی محمد رضا شاه آتش را زیر خاکستر برد و با پیروزی خمینی، ایدئولوژی تازه نفس اسلام بنیاد گرا سودای آنرا دنبال میکرد و ناسیونالیسم افراطی عرب با دعوی غیر منطقی به وخامت آن افزود. متأسفانه این همه خسارت هرگز این واقع بینی را به هیچ کدام از طرفین که هیچ، بسایر نیروهای ذیعلاقه و ذینفع در اوپوزیسیون جمهوری اسلامی نداده است که راه حل خاورمیانه در چهارچوب فورمولهای فعلی غیر ممکن است، و طرحی نو و فورمول جدیدی را می طلبد که بایستی با اشتراك مساعی تمام دول و نیروهای ذینفع در خاورمیانه پیدا شود، و برای تحقق آن مبارزه جدی و همه جانبه در سطح بین المللی لازم است. جمهوری اسلامی، بعد از شکست و قبول قطعنامه ۵۹۸ تا اندازه ای به این باور رسید که وارد یک همکاری منطقه ای شود.

رفسنجانی در هجده بهمن سال ۶۸ گفت: "وقتی که ما صلح را پذیرفتیم، دیگر دلیل ندارد که با همسایه خود در مخاصمه باشیم و ضرر بکنیم. مخاصمه ای که با همسایه های خود داشتیم نتیجه ای که می گرفتیم این بود که نفت همیشه افسار دست خارجی ها باشد و هر وقت که بخواهند ارزان کنند و هر وقت بخواهند گران کنند و همکاری منطقه ای نبود." اما همواره در کنار این همکاری منطقه ای که بعد ها لاریجانی از طراحان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی آنرا در قالب یک پیمان امنیت دست جمعی عنوان کرد، سودای پایتخت آباد و قدرتمند در جهان اسلام برای ایران بوده که عملاً هر گونه همکاری منطقه ای را در حد یک شعار نگه میدارد. او میگوید: "باید ایران را یک پایتخت آباد و قدرتمند در

جهان بکنیم. باید ایران را یک مرکز مهم و پیشرفته علمی صنعتی تکنولوژی برای جهان اعلام بکنیم، ما در این آرژویمان خیال پرداز نیستیم." (اطلاعات ۱۱ بهمن ۶۷)

لاریجانی این سودا را در چهارچوب تئوری ام القرا" عنوان میکند. تئوری امنیتی که دارای سه ستون اصلی به ترتیب ذیل است:

- ۱- جمهوری اسلامی "ام القرا" جهان اسلام است
- ۲- "ام القرا" باید امنیت داشته باشد
- ۳- "ام القرا" باید آباد و آبادان یا طرح توسعه داشته باشد.

(نقل از گزارش سیاسی کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران)

این تئوری که در مقابل نظریه صدور انقلاب "جناح تندرو" قرار دارد می خواهد ایران را "ام القرا" یا مادرشهر جهان اسلام کند و طی چند سال اخیر نقطه مرکزی طیف بندی ها و جناح بندیهای درون هیئت حاکمه ایران بوده است.

حمله عراق به کویت و تغییر آرایش قوا در صحنه خاور میانه به صورت عریان تر میانی استراتژیک تئوری "ام القرا" را به نمایش گذاشت



لاریجانی در تفسیر سیاسی در روزنامه اطلاعات نوشت:

"برای جمهوری اسلامی ایران تنها یک امنیت دستجمعی" و صرفاً منطقه ای مورد قبول است و ظهور هر ژاندارمی در منطقه غیر قابل قبول می باشد"

تا اینجا صحبتی متین و متکی به منافع ملک منطقه است، اما آنجا که راه حل ارائه میدهد بار دیگر سودای سیاسی اش که آقائی منطقه است بروز میکند و میگوید:

الف - جمهوری اسلامی باید بلافاصله با شیخ نشین ها که مستقیماً در تهدید عراق هستند وارد گفتگو شود و مقدمات انعقاد پیمان دفاعی با آنها تمهید نماید و در نهایت حفاظت از آنها را در مقابل هر تهاجم خارجی به عهده بگیرد.

سخن از کدام پیروزی؟

اینروزها بخاطر آزاد شدن اسیران جنگی و

عقب نشینی نیروهای عراقی از مناطق اشغالی در خاک وطن مان، کارزار تبلیغاتی گسترده ای از سوی رژیم ج. ا برای سوء استفاده از احساسات پر انگیزه مردم براه افتاده است. ارگانهای تبلیغاتی دولتی سخن از فتح و ظفر می رانند ... پیروزی بزرگ، ظفرمندی ملت مسلمان و ... ترجیح اغلب گفته ها و نوشته های رهبران ج. ا و دولتمردان و مبلغین حکومتی است. معرکه گیران دولتی در مراسمی که به مناسبت استقبال از اسیران از بند رسته در مناطق مختلف کشور برگزار می گردد، می کوشند به سیاق همیشگی خود با تحریک احساسات مردم تا تنور داغ است نان خود را بچسباندند و تحولات اخیر را به مثابه پیروزی سیاستهای رژیم و حقانیت خود جا بزنند.

بدیهی است که هیچ ایرانی میهن پرستی را نمی توان یافت که در روزهای گذشته با شنیدن خبر رهایی اسیران جنگی عمیقاً به وجد نیامده باشد و همچنین هیچ فرد وطن خواهی را نمی توان سراغ داشت که بخاطر آزاد شدن مناطق اشغالی کشورمان قلبش مالا مال از شادی نشده باشد.

ولیکن نکته اینجاست که عکس العمل هموطنان آگاه ما در قبال رویداد های اخیر در احساس شادی و سرور خلاصه نمی شود و شاید هم این عامل باشد که تبلیغات چی های رژیم به صرافت انداخته است که هیاهوی پیروزی در جنگ را براه اندازند و تلاش نمایند تا با سرمست ساختن مردم با باده هوش ربانی "فتح و ظفر" راه را بر تعقل و بروز احساسات واقعی آنان که نافی سیاستهای حکومت است بربندند. ولی تلخی و دردناکی واقعیت بسیار مهلکتر از آنست که بتوان آنرا با مسکن تبلیغات چاره کرد

تنها مشاهده پیکرهای در هم کوبیده هزاران اسیراز بند رسته، چهره های تکیده و رنج کشیده جوانانی که در بخمه اسارت دچار پیری زود رس شده اند و ده ها تصویر تکان دهنده دیگر، ضمن

ای همکاریهای وسیع در سطح جنوب - جنوب و نهایتاً يك اشتراك مساعی و مبارزه همه جانبه و گسترده بین المللی در سطح همکاری روابط شمال - جنوب ممکن نخواهد شد. برای تحقق چنین همکاریهای وسیع و گسترده ای هرگونه روحیه ناسیونالیستی، عظمت طلبانه ایدئولوژیک و ملی گرایانه که بخواهد برای ایران جایگاهی کانونی، ام القریایی، رهبری اقتدارگرایانه دست و پا کند ... جز موانع جدی چیزی در بر نخواهد داشت و قطعاً این چارچوبهای تنگ نتوانستند و نمی توانند مسائل انسانی امروز ایرانی و عرب، یهود ... را حل کنند و تنها آتش بحرانش را شعله ورمی سازند.

هرکه نامخت از گذشت روزگار

نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

ب - استراتژی دفاعی ایران لازم است بر این مبنا استوار شود که جمهوری اسلامی باید بزرگترین و مسلح ترین ارتش منطقه را تشکیل دهد.

از مطالعه دو بند ارائه شده چیزی جز قبول نقش آثاری و ژاندارمی که محمد رضا شاه بعهدہ داشت چیزی استنباط نمی شود. بویژه اگر آنرا با سخنان ایشان در مکتوب سیاسی هفته در ۲۵ مرداد در روزنامه اطلاعات تکمیل کنیم:

"وضعیت جدید، نقش کلیدی ایران را در یکی از مهمترین مناطق دنیا مجدداً آشکار نموده است، حتی میتوان گفت آنان که در صدد تضعیف موقعیت ایران اسلامی بوده اند ضربه مهلکی بر امنیت و آرامش منطقه زده اند و لذا باید با جبران آنچه کرده اند به بازگشت امنیت بر کل منطقه کمک نمایند"

"نیروی مقتدر ایران میتواند، پاسدار امنیت منطقه باشد و این امر به عهده نیروهای مسلح است و تنها کشوری که می توان بر روی اقتدار آن حساب کرد ایرانست."

(۱۲ مرداد اطلاعات)

عظمت طلبی ایرانی، با اینهمه مصائب، فجایع و مشکلاتی که در طی نزدیک به دو دهه اخیر یعنی در زمان سلطنت پهلوی و ده سال حکومت اسلامی برای مردم ایران ببار آورده است هنوز از ذهن زنده نمی شود و لاریجانی و رفسنجانی آنرا زیر پوشش "ثوری ام القرا" دنبال می کنند.

اما در تعقیب این اهداف جاه طلبانه از سوی حکام و برنامہ ریزان جمهوری اسلامی و نیروهای سلطنت در کمپ نیروهای ایرانی چندان جای تعجب نیست، منطق آنها بواسطه مجموع نگرش آنان در ابعاد دیگر سیاست، بسیار قابل فهم و توضیح دادنی است. اما تعجب آور یا بهتر بگویم تأسف بار آنجاست که در طیف نیروهای ملی - دموکرات، آقای ابوالحسن بنی صدر که شخصیت مورد احترام هستند هنوز با تکیه بر ایدئولوژی "ترجید و تعمیم آن به تمامی نظام هستی و تبیین اصول سیاست با سیستم ابتدایی - نظام سلطه و پویایی اصلهای آن" در سطح ملی گرایانه دهه های قبل باقی مانده اند و یا اتکا به آن ایدئولوژی بدنبال کانونی کردن ایران در حوزه اسلامی می کردند و به شکلی سودای عظمت طلبی ایرانی را پی می گیرند.

بنی صدر در انقلاب اسلامی در ۵ تا ۱۸ شهریور می گوید: "مهمترین درسها که این تجربه به ایرانیان می دهد، اینست که دولت ایران در هر مولفه خود باید ایرانی و مستقل گردد تا نقش کانونی را در منطقه و نقش قلب را در حوزه اسلامی از عهده برآید" شکست دیدگاه های ایدئولوژیک، هژمونی طلب در سطح جهان، باید این درس و تجربه را نیز به نیروهایی که به ایرانی با سمت گیری صلح و دموکراسی، ترقی اجتماعی می اندیشند، داده باشد که تحقق این مؤلفه ها یعنی صلح، استقلال، دموکراسی، رفاه، که در مجموع در مقوله توسعه اجتماعی، جای می گیرند، جز از طریق "پیمانهای بستجمعی منطقه

اینکه رسواگر خیمه شب بازیهای تبلیغاتی حکومتیان است، این سوال را نیزدر ذهن متبادر میکند که براستی سخن از کدام پیروزی است؟

اگر بزعم حکومتیان "پیروزی" به معنای بازگشت اسرای جنگی به وطن و تخلیه بخشهای اشغالی خاک کشور ماست، آیا بسیار پیش از این موعد، امکان تحقق چنین امری وجود نداشت؟

دیگر بر همگان آشکار شده است که اگر رژیم ج. ا پس از فتح خرمشهر و دفع تجاوز به خاک ایران، بجای سر دادن شعار "جنگ جنگ تا دفع از عالم" و "فتح کربلا و قدس" با انگیزه های عظمت طلبانه، موضعی معقولانه با در نظر داشت منافع ملی ما در پیش میگرفت؛ و اگر سران حکومت بجای آنکه پذیرش صلح را همچون زهر تلقی کرده و بالاچار آنرا سر بکشند، خود طراح و مبتکر آن می بودند، هم در بخش اشغال شده خاک کشور ما روند آبادانی جریان داشت و هم ملت ایران بهائی بسیار گزاف بابت سودهای موهوم سران رژیم نمی پرداخت.

اما سرمداران رژیم در آن هنگام برای فرو نشاندن عطش عظمت طلبی پان اسلامیستی خود، به کرسی نشاندن شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" که جنبه حیثیتی برای شان یافته بود، آتش جنگ را تیزتر ساختند، هزاران هزار نوگل معصوم را از پشت میز مدارس رو بپرده راهی میدانهای مین کرده اند، صدها هزار مادر را در سوگ جگر گوشگان خود نشانند، هزاران نو عروس را سیاه پوش ساختند، خیل عظیمی از کودکان را در گذاشتند، صدها هزار نیروی فعال کشور را بر مندلی چرخدار نشانند و برای همیشه از سلامت محکوم ساختند، میلیونها نفر را بی خانمان و آواره کردند، زندگی را به جهنمی سوزان برای زحمتکشان بدل نمودند، اقتصاد ایران را از شکل و قواره خارج ساختند، خسارتی معادل ۲۰۰ میلیارد دلار به کشور وارد نمودند و ایران را دچار چنان جراحات عمیق اجتماعی و اخلاقی کردند که تاوان آنرا تسل های آینده باید بپردازد.

اسیران جنگی که اکنون برای شان اشک تمساح می ریزند، خود از قربانیان درجه اول همین سیاست باختگان بر ادامه جنگ بوده اند. این هموطنان زجر دیده نیز، که بخاطر ثابت شدن نافرجامی سیاستهای جنگ طلبانه ج. ا. سالها در اسارتگاه های عراق با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم کرده اند و اسناد زنده جنایتی بشمار می آیند که رژیم در حق ملت ایران مرتکب شده است.

البته سران ج. ا. می توانند خود را از تک و تا نیندازند و کماکان بر طبل "پیروزی" خویش

صدام حسین و رؤیای دیرینه اشغال کویت!

برای صدام پایان دادن به چند بستگی اعراب و سلطه کشور های بزرگ بر آنها تنها از طریق دیپلماتیک میسر نیست: "زبان دیپلماتیک ممکن است بسیار عالی باشد؛ اما ما فکر نمی کنیم که این راه بتواند بطور رادیکال اوضاع را تغییر دهد. اوضاع موقعی به نفع ما تغییر میکند که نیروهای متقابل بفهمند که ملت عرب در استفاده از قدرت و موقعیت اقتصادی - سیاسی و استفاده از نفت در موضع جدیدی قرار دارد. و سرانجام اینکه وی در بیان دیدگاه ژئوپولیتیکی خود از منطقه می افزاید: "کسی که بیشترین تاثیر را در سیاست خاورمیانه دارا باشد می تواند بر سیاست اروپا و ژاپن تاثیر گذارد. آمریکا نیز از این مسئله بخوبی آگاه است، که استقلال اعراب در اتخاذ سیاست نفتی، سبب از بین رفتن تسلط آمریکا بر کشورهای اروپائی و ژاپن خواهد شد. بر بستر چنین دیدی است که صدام از سال ۱۹۷۹ پس از کسب قدرت کامل به خرید سرسام آور سلاح های مدرن و تجهیز ارتش این کشور پرداخت. بنابراین خروج از این بن بست یعنی از یک سو تامین درآمد کافی برای باز پرداخت ۷۰ میلیارد دلاری که با گرفتن وام صرف ماجراجویی نظامی صدام شده است و همچنین، تدارک زمینه های مالی لازم برای تامین بودجه نظامی رژیم عراق و برون رفت از بحران اقتصادی، تنها در اشغال کویت و دست اندازی به سرمایه مالی و نفتی هنگفت این کشور میسر بود.

به تقاضای عراق مبنی بر عضویت در این شورا، که در واقع استفاده از امکانات وسیع مالی این کشورها و راهیابی به بنادر استراتژیک در خلیج فارس جهت تحقق خواسته های بلند پروازانه صدام در بدست گرفتن رهبری جهان عرب، را در بر داشت پاسخ مثبت نداد. عراق پس از پایان جنگ ۸ ساله ویرانگر با ایران با اقتصادی ورشکسته روبرو شد که قادر نبود ۷۰ میلیارد دلار وامهای دریافتی را بپردازد و با قطع اعتبار از سوی کشورهای خارجی تمام برنامه های عمرانی و بازسازی کشور و بویژه سیاست نظامی عراق که بیش از ۲۰ درصد بودجه کشور را دربر می گیرد، زیر علامت سوال رفت. گذشته از این مسائل بلند پروازی ها و جاه طلبی های بیمارگونه صدام نیز نقش ویژه ای در این عمل داشت. صدام در سال ۱۹۷۵ در ملاقات با شوروی عراق اظهار داشت که "ما تلاش داریم تا در سیاست بین المللی از وزنه بالائی برخوردار گردیم. بدین خواطر نمی توانیم مانند قدرتهای بزرگ از وسائل کلاسیک برای رسیدن به این هدف استفاده کنیم. این شیوه ها به ما اجازه نمیدهد تا به هدف خود برسیم. ما نباید کشورمان عراق را، مقصد نهائی مبارزه خود قلمداد کنیم. عراق تنها بخش کوچکی از میهن وسیع عربی ماست. حالت چند پارچگی که در اوضاع فعلی در میهن عربی وجود دارد برای ما طبیعی نیست و ما می خواهیم به وحدت آن کمک کنیم." در سال ۱۹۷۷

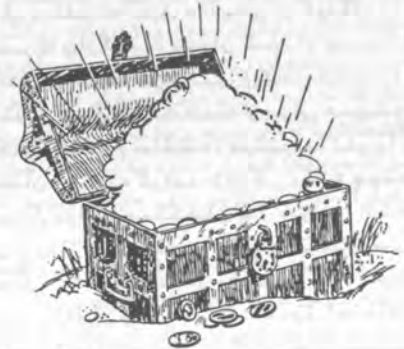
سرعت اشغال نظامی کویت توسط عراق نشان میدهد که تدارک این حمله نه پس از شکست مذاکرات جده در روز قبل از حمله آنطور که رژیم صدام ادعا می کند، بلکه از مدتها قبل توسط صدام انجام گرفته است. صدام حسین بخاطر دست یابی به جاه طلبی ها و خواسته های مالیخولیائی اش، از آن جمله سرکردگی جهان عرب، نیاز شدید به افزایش قدرت خود در خلیج فارس و مهمتر از همه روزنه ای برای برطرف کردن نیاز مالی، احتیاج داشت. از این نظر کویت به مثابه کشوری بغایت آسیب پذیر و هم مرز با عراق که زمینه تاریخی اختلافات مرزی بین دو کشور نیز وجود داشت، شکار مناسبی برای صدام بشمار می آمد. اینکه عراق در سال ۸۹ عربستان سعودی را ودار به امضاء قرارداد عدم تجاوز نظامی طرفین به یکدیگر می نماید و در سال بعد همین تقاضا را از بحرین بعمل می آورد، در حالی که از نزدیکترین همسایه خود (کویت) هیچگاه تقاضای حل اختلافات موجود را نمی کند و حتی زمانی که در سال ۸۹ کویت تقاضای مذاکره برای حل اختلافات مرزی با عراق را پیشنهاد می کند با عدم قبول صدام مواجه می گردد، بخوبی خود گواه این مدعا است که عراق هیچگاه از فکر تسلط بر کویت خارج نبوده است

"شورای همکاری خلیج" که در سال ۸۱ با شرکت عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان تشکیل گردید هیچگاه

کویت گنجی نهفته در صحرا!

دولت انجام می گیرد. "اداره سرمایه گذاری کویت" که مرکز آن در لندن است یکی از غولهای مالی در صحنه جهانی است که تنها دو کمپانی بزرگ بیمه آمریکائی با آن قابل رقابت هستند. بنا به نوشته یکی از روزنامه های مالی آمریکائی بیش از سه تا چهاردر صد سرمایه بیشتر شرکت ها در بورس نیویورک به کویت تعلق دارد. در آلمان، ۲۵ درصد کمپانی هوخست، ۱۷ در صد دایملر بنز، ۱۰ درصد کمپانی متالز سل شافت و در ایتالیا بخشی از فیات از آن آنهاست. کویتی ها در انگلستان در بانک شاهی اسکاتلند و میدلند بانک و در فرانسه در بنسپاری از شرکت های بزرگی که به بخش خصوصی واگذار گردید سهیم هستند. در اسپانیا بزرگترین کمپانی شکر بنام ابرو به آنها تعلق دارد. در بخش تولیدات نفتی کویت مالک یک پالا یشگاه نفت در آمریکا و چند کمپانی توزیع کننده مواد نفتی در اروپا است. کویت پس از عربستان سعودی و عراق دارای بیشترین ذخائر نفتی شناخته شده - ۱۲ میلیارد و ۸۹۵ میلیون تن -

ثروت اندوخته شده اوسط کویت به سالهای ۷۰ مربوط می شود یعنی زمانی که با افزایش قیمت نفت سیل دلارهای نفتی بسوی خلیج فارس سرازیر شد، کویت بر عکس عربستان سعودی بجای آنکه بیشتر به حیف و میل این ثروت بپردازد به سرمایه گذاری در کشورهای غربی پرداخت که حاصل آن اکنون ثروتی بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار می شود. تنها سود سالانه این سرمایه گذاری چیزی حدود درآمد کنونی کویت است. کویت با جمعیت ۲ میلیون نفری مانند عربستان سعودی به بودجه کلان نیاز ندارد. و می تواند ثروتش را در سرمایه گذاری های دراز مدت بکار اندازد. صندوق پس انداز برای نسل های آینده که هر ساله ده درصد بودجه کشور به آن واریز میشود از این دست است. این صندوق هم اکنون سرمایه ای حدود ۴۰ میلیارد دلار در خود دارد که طبق قانون تا قبل از سال ۲۰۱۰ میلادی قابل بهره برداری نیست. ویژگی دیگر کویت اینست که تمام



سخن از کدام پیروزی؟

بقیه از صفحه ۵

بگویند، اما با این جنجالها موفق نخواهند شد که تضاروت عمومی را نسبت به سیاستهای شان تغییر داده و در نزد توده های مردم برای خود حقانیت بست و پا کنند. بدون شک اسیران از بند رسته نیز که اکثرا متعلق به اقشار زحمتکش جامعه هستند، با مشاهده رندگی رقت باری که رژیم برای مردم ایران و بستگان شان به ارمغان آورده است، دیر یا زود در صف آن نیروهای اجتماعی قرار خواهند گرفت که خواستار تحولات عمیق و بنیادین اجتماعی اند.

پیامدهای خطرناک تجاوز عراق به کویت

ب. کیوان

پادامه اشغال کویت توسط رژیم صدام که بتدریج دومین ماه را پشت سر می گذرد، هرروز بردامنه بحران و وخامت اوضاع درخلیج فارس وسراسر منطقه افزوده می شود وعلیرغم تلاش ها، اجلاس ها، دیدارها، صدورقطعنامه ها وارسال پیام ها برای درشیشه کردن غول رها شده وفرونشاندن آتش بحران، کوره تشنج همچنان داغ است وصف آرائیهای تهدیدآمیز گام به گام به نقطه انفجار نزدیک می شود.

پدیده صدام که امروز چون هیولائی دربرابر صلح وامنیت درمنطقه ویرآشوبیدن اوضاع جهان قد علم کرده. پدیده ای خلق الساعه نیست. این هیولا که به زندانخانه بمبهای مهیب شیمیائی وتازه ترین سلاح های مدرن وموشکهای خوفناک دورزن مجهزاست، پرورده دست جهان مدارائی است که تا دیروز درغرب وشرق برای تسلیح آن به جنگ افزارهای مرگبار سر دست می شکستند.

صدام که باشکست مفتضحانه درجبهه خرمشهر محکوم به نابودی در درون رژیم فاشیستی خود بود، درمرکه سودای پان اسلامیستی خمینی جان تازه یافت وبه موهبت آن ادامه وتقویت رژیم جبارش را«مشروعیت» بخشید.

حال چه کسی می تواند کتمان کند که اگر مجتمع های نظامی آمریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه وآلمان غربی وغیره بدست این زنگی مست تیغ نمی دادند، هرگز نشانه ای از چنین نعره های مالیحولیائی درسواحل آبهای مواج خلیج فارس درمیان نبود.

هم اکنون ۲۰۰ کارشناس نظامی شوروی به تعلیم کاربرد سلاح های پیچیده مدرن به نظامیان عراقی مشغول اند وشورائوزه وزیر امور خارجه شوروی درتوجیه ادامه خدمت این کارشناسان درعراق گفته است که آنها فقط به آموزش پرسنل سرگرم اند وبه راهنمایی آنها در خطوط جبهه نمی پردازند! ازسوی دیگر، چرا درست پس از تجاوز عراق به کویت زبان رسانه های دمکراسی های غربی بیکباره یازمی شود وجزئیات فروش سلاح های مرگبار شیمیائی وغیره به عراق توسط شرکتهای وابسته به مجتمع های نظامی وصنعتی غرب افشاء می گردد. آنها که مار را درآستین خود پرورده اند، اینک برای بخطر افتادن صلح وآرامش درمنطقه اشک تمساح می ریزند. آتشی افروخته اند که اینک نیاز به خاموش کردن آن دارند.

رئیس کاخ سفید که در آغاز حمله عراق از«جسارت» صدام در زیرپا نهادن قاعده بازی به هیجان آمده بود، تهدید کرد که کاخ صدام را به توپره خواهد کشید. مجله نیوزویک (۳ سپتامبر) درافشای تصمیمات پشت پرده کاخ سفید برای تسویه حساب باصدام نوشت که «چرخ بوش رئیس جمهور آمریکا دستور العمل محرمانه مربوط به امنیت ملی را بیدرنک پس از تجاوز عراق به کویت صادر کرده است.» این دستورالعمل همانا عملیات خرابکارانه آمریکا بمعنظور سرنگون کردن صدام حسین رئیس جمهور عراق توسط سرویس ویژه آمریکاست.

کاخ سفید پیش ازآنکه منتظر تصمیمات

سازمان ملل متحد بماند، مدرن ترین ناوهای جنگی اش را به خلیج فارس فرستاد وبانقل وانتقالات گسترده نظامی وبنمایش درآوردن سپاه واکنش سریع کوشید « افتخار تنبیه متجاوز» را برای ژاندارم جهانی کسب کند. اما آنطورکه مجله «یونایتد استید نیوز اند ریپورت» با استناد به اسناد کمیته رؤسای ستاد ها وشورای امنیت ملی نوشت: تلفات انسانی آمریکا درصورتیکه درجنگ باعراق درگیر شود بالغ بر۲۰ الی ۳۰ هزار کشته وزخمی خواهد بود. مجله می افزاید این پیش بینی رئیس جمهور آمریکا را متقاعد کرد که پیش از هرچیز به جستجوی «راه حل دیپلماتیک» بحران درخلیج فارس بپردازد ودرعین حال اگرطرف یکماه دیپلماسی نتایج مثبتی بپار نیآورد، رئیس جمهور آمریکا ممکن است به قوه قهریه متوسل شود.

صدام برای مقابله باحمله ناگهانی به تأسیسات وآماج های نظامی عراق اتباع کشورهای غربی را درحول وحوش تأسیسات مهم نظامی واقتصادی این کشور اسکان داده است.

دمکراسی های غربی علیرغم پرچانگی پیرامون حقوق بشر همچنان به پرورش دیکتاتورها وتقویت نظامی واقتصادی وسیاسی آنها در سراسر جهان سرگرم اند ودرصلح وآشوب ازآب گل آلود بسود خود ماهی می گیرند.

چنانکه درجریان تجاوز یکماهه عراق به کویت ایالات متحده مجموعاً ۷ میلیارد دلار قرارداد نظامی جدید باعربستان سعودی برای تحویل هواپیماهای تهاجمی اف۱۰۵، تانک ام - ۶۰، موشک اشنیگر وتکمیل وگسترش سیستم آراکس امضاء کرده است. درپی آن درپاسخ به اعتراض اسرائیل نسبت به تجهیز اعراب به این سلاح ها متعهد شده است بالغ بیریک میلیارد دلار سلاح های بسیارپیشرفته به این کشور تحویل دهد. شیخ نشین های خلیج فارس نیز باحراج دلارهای نفتی برای خرید وتخیره کردن انواع سلاح های مدرن ازکشورهای غربی بایکدیگر مسابقه گذاشته اند. مجتمع های نظامی - صنعتی غرب که پس ازخاتمه جنگ ایران وعراق بارکود جدی روبرو بودند، بالاخذ سفارش های جدید از کشورهای خاورنزدیک ازخطر بحران و ورشکستگی نجات یافته اند.

اوضاع ژئوپلیتیک منطقه خاورنزدیک با اقدام دیوانه سرانه صدام چنان تغییر کرده است که حتی پس ازخروج اشغالگران ازکویت سالها عوارض مسابقه تسلیحاتی وانبارکردن سلاح ها درکشورهای منطقه ودسته بندیها میان اعراب باقی خواهد ماند.

اقدام صدام تماماً بسود جناح افراطی لیکود دراسرائیل تمام شده است که بطورجدی باحل وفصل مسالمت آمیز مسئله فلسطین ومذاکره با سازمان آزادی بخش فلسطین مخالف است. جبهه گیویها وشکاف تازه میان کشورهای عربی مسئله فلسطین را تحت الشعاع خود قرار داده است. سرتوشت منطقه باوجود ارزیابی پی آمدهای کثیرالاجواب تجاوز عراق درهاله ای از ایهام قرار دارد.

درحال حاضر دوگرایش عمده برای حل بحران

خودنمائی می کند. یکی راه حل نظامی و دیگری راه حل سیاسی است. ایالات متحده آمریکا سردمدار گرایش نخست است وبرای تثبیت خود درنقش ژاندارم جهانی وضرورت حفظ جنبه نظامی پیمان ناتو تلاش می ورزد. دان کوئل معاون بوش درتوضیح همین سیاست تاکید کرده است که آمریکا باید همچنان نیرومند بماند تا امنیت خود ومتحدان خودرا حفظ کند. آمریکا می کوشد تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد را نتخواه گردان اقدامات خودسرانه خود وهم پیمانان خود قراردهد. گرایش دوم که اکثریت مطلق کشورهای جهان با اهداف وانگیزه های متفاوت را دربرمی گیرد، خواستار حل سیاسی مسئله بحران وزدودن آثار تجاوز درچارچوب سازمان ملل متحد است.

راه حل سیاسی توأم بامجازات های اقتصادی که درچارچوب سازمان ملل متحد انجام می گیرد، کنترل اوضاع را بشرکت فعال ومنضبط همه کشورهای برعمده خواهد داشت وهویت ومسئولیت کشورهارا درپاسداری از امرصلح ودفع تجاوز ومتجاوز ومقابله باسیاستهای نظامیگرانه تحکیم وتقویت خواهد کرد. درصورتیکه کشورهای مستقل جهان همبستگی خودرا درچارچوب سازمان ملل متحد حفظ کنند، آمریکا وهم پیمانان آن ناگزیرند خودرا بااین گرایش تطبیق وفرصت بهره برداری ازآشوب را بسود آماج های جاه طلبانه خود نیابند.

میهن ما که به نوبه خود ازتجاوز جنون آمیز صدام به ایران آسیب انسانی جبران ناپذیر وخسارات اقتصادی واجتماعی عظیمی رامتحمل شده بنا به موقعیت حساس ژئوپلیتیک خود می تواند درجبهه راه حل سیاسی مسئله ودفع اشغالگر ازسرزمین اشغالی درچارچوب تعلیمات سازمان ملل متحد نقش ارزنده وشایسته ای ایفاکند.

اگرچه صدام بنا به مصلحت موضعی قرارداد ۱۹۷۰ را دوباره پذیرفته ودرپی آن اسیران رنجیده ودردمند ایرانی به آغوش میهن وعزیزان خود بازگشتند وبخش اشغالی سرزمین ما آزاد شده وبهای نفت ازجمله بسود کشور ما فزونی یافته، نیایه تحت هیچ شرایطی ازترفندهای متجاوز آزموده غافل بود. پیروزی صدام دراین تجاوز پی آمدهای سنگینی برای کشورما درپی خواهد داشت.

پیامد زیانبار کنونی تجاوز صدام به کویت کشیده شدن کشورهای منطقه وازجمله ایران ما به دور مسابقه جدید نظامیگری برای انبارکردن سلاح های مرگبار خارج ازتصرفیت دفاع ملی، صرف میلیاردها دلارهای نفتی برای خرید جنگ افزارهاست. درحقیقت، تحت تاثیر چنین اوضاعی قسمت اعظم درآمدهای حاصله ازنفت بجای صرف هزینه برای بازسازی اقتصاد بیمار کشور به گاو صندوق های انحصارات نظامی - صنعتی سرازیر خواهد شد.

ازاینرو برای جلوگیری ازپیامدهای خطرناک تثبیت عراق درکویت که پیش بینی ابعاد نظامی، سیاسی واقتصادی آن برای هرکس میسر است، باید باطرح ریزی سیاست صلح مستقل ملی درراه بقیه در صفحه ۱۳

سیمون دوبوار:

من يك فمینیست هستم

مصاحبه ای که در زیر می خوانید توسط «الیس شویتزر» یکی از ثنوریسین های فمینیست، ژورنالیست و نویسنده معروف آلمانی با «سیمون دوبوار» در سالهای بین ۱۹۷۲ - ۱۹۸۲ در چند نوبت صورت گرفته است. مجموعه این مصاحبات در کتابی با عنوان «سیمون دوبوار امروز» در سال ۱۹۸۳ به چاپ رسیده است.

منظور از ترجمه بخشی از این مصاحبه که از نظر زمانی قدیمی می باشد آشنائی با دیدگاههای فمینیستی به عنوان یکی از جنبش های مترقی موجود در کشورهای مختلف دنیا می باشد.

کتاب «جنس دوم»، «سیمون دوبوار» مهمترین اثر ثنوریک فمینیسم جدید می باشد اگرچه هنگام نگارش آن دوبوار معتقد بود که انقلاب سوسیالیستی بطور اتوماتیک مسائل زنان را حل خواهد کرد ولی او برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ در مصاحبه با الیس شویتزر گفت که «من يك فمینیسم هستم» محتوای این مصاحبه که میان دنویسنده صورت گرفته شامل بررسی کتابهای دوبوار، زندگی او، فمینیسم و سوسیالیسم، روابط جنسی، سیاست، زناشویی و شغل و... می باشد.

لازم به تذکر است که الیس شویتزر از فعالین جنبش دانشجویی سال ۶۸ و از میکرین جنبش مستقل زنان در آلمان می باشد. او طی این سالها رابطه نزدیکی با دوبوار پیدا کرده بود و باری کار مشترک سیاسی می کرد. این مصاحبه بیشتر شبیه به گفتگو و برخورد عقاید و نظرات این دو می باشد.

+++++

الیس شویتزر - تحلیل شما از وضعیت زن هنوز رادیکالترین تحلیل می باشد. از زمان انتشار کتاب «جنس دوم» شما در تاریخ ۱۹۴۹ تاکنون هیچ نویسنده ای از شما پیشی نگرفته است و شما قبل از هر چیز روح تازه ای در جنبش جدید زنان دمیده اید. اما - پس از ۲۳ سال - شما برای اولین بار در مبارزه مشخص و جمعی زنان فعال شده اید. شما در پاریس با زنان فرانسوی به خیابان آمدید و در راهپیمائی بین المللی زنان شرکت کردید. چرا؟

سیمون دوبوار: زیرا در ۲۰ سال گذشته وضعیت زنان واقعاً تغییری نکرده. بطور مثال در فرانسه موفقیت های کوچکی در زمینه ازدواج و طلاق بدست آمده. همینطور وسائل جلوگیری از بارداری کمی بیشتر شده ولی نه به مقدار کافی زیرا فقط ۷ درصد زنان فرانسوی از قرص ضد بارداری استفاده می کنند.

عموماً مشاغل زنان محدود است به شغل های مانند سکرتری، پرستاری، و خیلی به ندرت رئیس يك شركت و یا پزشك. آنها راهی به سمت های جالب ندارند و در درون هر شغلی نیز مردها علیه آنها سدی ایجاد کرده اند.

تمام اینها مرا به فکر واداشت. من فکر کردم که خیلی ضروری است زنانی که واقعاً میخواهند

شرایطشان تغییر کند. خودشان سرنوشت خودشان را بدست بگیرند. و زمانی که زنان وابسته به جنبش زنان فرانسه از من پرسیدند که من نمی خواهم مشترکاً با آنها درمانیست سقط جنین کار بکنم. قبول کردم.

بنابراین طبیعی بود که من در آن راهپیمائی شرکت کنم چراکه باشعارهای آن یعنی کورتاژ آزاد و مجانی و آزادی مادر شدن موافق بودم. الیس شویتزر - درباره مقوله «فمینیسم» خیلی سوء تعبیر وجود دارد. تعریف شما از آن چیست؟

سیمون دوبوار: یادم می آید که من در پایان کتاب «جنس دوم» گفتم که من ضد فمینیست هستم. به این دلیل که فکر میکردم، مسائل زنان با تحول به سوسیالیسم به خودی خود حل میشوند. فمینیست ها زنان و یامردانی هستند که در ارتباط با مبارزه طبقاتی و ایدر خارج از آن برای حل مسائل زنان مبارزه می کنند بدون اینکه تغییر در وضعیت زنان را درگرو تغییر تمام جامعه بدانند. باین توصیف من امروز يك فمینیست هستم. چراکه من به این باور رسیده ام که مبارزه در سطح سیاسی نمی تواند سریع به هدف برسد. بدین ترتیب ما باید برای موقعیت مشخص زن مبارزه کنیم. گذشته از آن به این نتیجه رسیده ام که چه بسا در کشورهای سوسیالیستی نیز تساری حقوق میان زن و مرد عملی نشده. به این دلیل امروز من در جنبش رهائی زنان فعال هستم. اضافه بر آن معتقدم که برای خیلی از زنان یکن از دلایل شرکت و فعالیتشان در جنبش زنان اینست که حتی در میان چپ ها، و نیز سازمانها و گروههای انقلابی هم يك تفاوت عمیق میان زن و مرد وجود دارد. نازلترین و خسته کننده ترین کارها هنوز از جانب زنان انجام می پذیرد. مردان کما فی السابق حرف آخر را می زنند. آنها مقاله می نویسند. همه کارهای جالب را انجام می دهند و مسئولیتهای عمده را برعهده می گیرند. چه بسا در درون همین گروهها که قاعدتاً برای رهائی همه و منجمله زنان و جوانان مبارزه می کنند، زنان در سطح پائین می مانند.

بنا بر این خیلی ضروری است که زنان خودشان سرنوشتشان را در دست بگیرند.

الیس شویتزر - برای اولین بار ۸ سال پیش شما توضیح دادید که يك فمینیسم هستید. شما بعنوان ثنوریسین و کسی که بطور تعیین کننده فمینیسم جدید را تحت تاثیر قرار داده، تاشروع جنبش جدید زنان ضد - فمینیست بودید. یعنی شما مخالف يك جنبش مستقل زنان بودید. و به يك انقلاب سوسیالیستی اعتقاد داشتید، انقلابی که مسائل زنان را هم حل می کند. در این فاصله خیلی چیزها اتفاق افتاد. خود شما در جنبش زنان فعال هستید و مبارزه زنان در آگاهی عمومی تاثیر گذاشته. انتخاب و نامگذاری سالی به نام سال زن بنظر من شاهد خوبی است. نظر شما چیست؟

سیمون دوبوار: ما فمینیستها بارها گفته ایم که باین کار ما تحقیر شده ایم. پس از آن سال دریا می آید، سپس سال اسپها، سگها و به همین ترتیب..... با ما مانند شیئی عمل می شود یعنی اینکه در دنیای مردان آنقدر ارزش نداریم که بیش از یکسال تمام جدی گرفته شویم. در این رابطه ما نصف انسان هستیم. نتیجتاً مضحك است از سال زن صحبت کردن. تمام سالها باید سال زن باشد. سال انسان بطور کلی.....

شویتزر - رابطه میان چپ ها و فمینیستها بهتر نشده است. برعکس. حتی می توانم بگویم بدتر هم شده. اکثر رفقا فمینیستها که خودشان را همواره بخشی از چپ قلمداد می کردند، را «پورژوا» و یا «ارتجاعی» خطاب می کنند. آنها معتقدند که تضاد جنسی فقط يك «تضاد فرعی» است و مبارزه طبقاتی را که تضاد اصلی است تضعیف می کند.

سیمون دوبوار: بیچاره ها چیز دیگری نمی دانند. حتی رفقا هم پشاه هستند. این را تاحدودی در خون خود دارند... اینهم يك حقه مردانه است، تضاد فرعی. تضاد مرد و زن به همان اندازه مهم است که بقیه تضاد ها هستند. نیمی از انسانها در مقابل نیم دیگر ایستاده اند. تضاد جنسی و تضاد طبقاتی هر دو مهم هستند. مسئله پیچیده ای است و جنبش زنان باید يك پیوندی میان این دو پیدا بکند. اساساً باید گفت این تفکر که معتقد به ارجحیت مبارزه طبقاتی است امروزه حتی در میان چپ ها هم زیر علامت سؤال قرار گرفته است.

شویتزر - آیا شرایط زنان در کشورهای سوسیالیستی بهتر و یا بدتر از اینجا می باشد؟

سیمون دوبوار: قبل از هر چیز باید گفته شود که کشورهای سوسیالیستی واقعاً سوسیالیستی نیستند. هیچ کجا سوسیالیسمی که مارکس آرزویش را داشت، تحقق نیافت. مناسبات تولیدی تغییر کرد ولی ما امروز می دانیم که تغییر مناسبات تولیدی برای تغییر جامعه و انسانها کافی نیست در نتیجه علاوه بر سیستمهای متفاوت اقتصادی نقش سنتی مرد و زن همچنان باقی می ماند. البته من فکر نمی کنم که شرایط زنان در کشورهای سوسیالیستی بدتر باشد. برعکس. زنان احساس شخصیت می کنند. ۹۵ درصد آنها خارج از خانه کار می کنند. آنها از نظر اقتصادی مستقل هستند و تسهیلات بیشتری در موارد ازدواج، طلاق و فرزندان نامشروع دارند. هر چند بعنوان زنان شاغل امکان راه یافتن به زمینه های جالبی برایشان وجود دارد ولی به اصطلاح «وظایف زنانه» کماکان برعهده شان می باشد.

يك زن در رده های بالا بطور مثال در شوروی باید پس از پایان کارش در سفهای خرید به ایستد برای اینکه باعجله برای شوهر و فرزندش غذا تهیه کند. بخاطر همین زنان در کشورهای سوسیالیستی خسته تر هستند، خسته تر از زنان بقیه در صفحه ۲۵

مدل سوئد: از افسانه تا واقعیت

۲۰ وحیدی



وسیستم سیاسی - اجتماعی آن آشناشویم و بعد به مسائل آن وقیل از همه به مشکلات وموقبت های سوسیال دمکراسی سوئد نگاهی بیاندازیم.

سوئد کشوری کم جمعیت باهشت میلیون نفر سکنه در شمال اروپا واقع است. سیستم سیاسی مشروطه پارلمانی است که در آن شاه فاقد کوچکترین اختیار می باشد. قدرت سیاسی در اختیار پارلمان وهیئت دولت منتخب آن است. تحزب در سوئد بسیار پیشرفته است. انتخابات بر مبنای فرد - حزب انجام می شود ورئیس حزب دارای بالاترین رأی از جانب رئیس پارلمان مأمور تشکیل کابینه می شود. مأموریت برای تشکیل کابینه آخرین مسئولیت سیاسی پادشاه بود که در سال ۱۹۷۳ لغو گردید وبه رئیس پارلمان واگذار شد. سیستم سیاسی باتمرکززدایی هرچه بیشتر مشخص می شود، بطوریکه کمون ها(شهرداریها وارگانهای محلی) عملاً دارای اختیاراتی در سطح اختیارات دولت مرکزی از قبیل اخذ مالیات محلی و خرج آن، سیاست گذاری بر پروژه های عمرانی، مدارس، اداره مؤسسات رفاه اجتماعی، وامثال آنها میباشد و انتخابات آنها مانند کشورهای دارای سیستم غیر تمرکز همزمان با انتخابات پارلمان برگزار می شود. سوئد از نظر میزان شکل سازمانهای سیاسی وهنرفی یکی از پیشرفته ترین کشور های دنیا محسوب می شود. هیچ سنف دسته وگروه اجتماعی نیست که دارای انجمن یا اتحادیه خاص خود نباشد، از کارگران فلزکار ومعدن گرفته تا زنان خانه دار، از دوستداران طبیعت گرفته تا کارمندان ادارات دولتی، از پناهندگان وخارجی ها گرفته تا انجمن های هم جنس یازان. دولت وکمونها به هرنوع تشکل وانجمن برای کارهای عام المنفعه کمک مالی به تناسب اعضا ومیزان فعالیت میدهند. در سوئد بهترین امکانات برای تشکیل جلسات انجمن ها یا تشکیلات کلاسهای آموزشی غیر انتفاعی از قبیل ساختمان وسالن، کمک هزینه، مواد درسی یا امکانات فنی جلسه و... وجود دارد. در اینجا یکی از اتهامات اصلی لنین علیه دمکراسی بورژوازی یعنی ناتوانی مالی کارگران در جمع وتشکل از میان رفته وهمه گونه تشکل آزاد است، حتی احزاب نژادپرست وفاشیست!

شرط حداقل چهار درصد آراء برای ورود به پارلمان وبرخورداری از مزایا وامکانات احزاب پارلمانی نظیر کمک دولتی به حزب وحقوق به نمایندگان وامثال آنها باعث شده که نوعی انحصار سیاسی در عرصه سیاست وپارلمان بوجود آید. ظرف حدود ۵۰ سال از میان هزاران حزب واتحادیه وانجمن وغیره، تنها پنج حزب سیاسی امکان حضور در پارلمان وتاثیرگذاری بر حیات سیاسی کشور را داشته اند: حزب سوسیال دمکرات کارگری سوئد، حزب میانه (... راست ومحافظه کار)، حزب مردم (لیبرال)، حزب مرکز (حزب افاشاردهقانی ومیانه بشری)، وحزب چپ کمونیست(ماه گذشته به حزب چپ تغییر نام داد). تنها در انتخابات سال ۸۸ برای نخستین بار ظرف این مدت طولانی

فروری سیستم های تک حزبی موسوم به سوسیالیسم موجود در شرق اروپا وهمزمان با آن فروری رؤیاهای آرمانهای بسیاری از دلبستانان عدالت اجتماعی، بیش از هر زمان دیگر در تاریخ قرون معاصر بشری مسئله ترکیب آزادی فرد وآزادی سیاسی با عدالت اجتماعی راپیچیده وبفرنج کرده است. هرانجا که عدالت اجتماعی بدون آزادی سیاسی باتقسیم فقر بنا شده، امروز ویرانه های کاخ آرزوهای میلیونها انسان قرار دارد که در راه عدالت اجتماعی بدون درک درستی از دمکراسی جنگیده اند.

درست در چنین شرایطی است که نگاه بسیاری از پویندگان راه عدالت اجتماعی ودمکراسی وآزادی به مدل های غیر از دیکتاتوری پرولتاریا در دنیای معاصر معطوف شده ودراین میان مدل سوئد جایگاه ویژه ای دارد، چرا که در اینجا می گویند هم عدالت اجتماعی برقرار است وهم رژیم دمکراتیک وپلورالیسم سیاسی. سوئد هم کشوری مشروطه سلطنتی است، هم دارای دمکراسی پارلمانی است، وهم از نعمت عدالت اجتماعی بهره دارد، وسرانجام بیطرف وتاحدی هم هند امپریالیست است. پس تمام چناهای سیاسی ایرانی، از سلطنت طلبان مشروطه خواه گرفته تا طرفداران پارلمانتاریسم وپلورالیسم سیاسی جمهوریخواه، واز مدافعین عدالت اجتماعی گرفته تا ضد امپریالیست ها، هر کس به ظن خویش به «مدل سوئد» عطف توجه پیدا کرده است. واین تنها منحصر به چناهای ایرانی نیست؛ اکنون عملاً همه کمونیست های سابق در اروپای شرقی وبخش بزرگی از سوسیال دمکرات های قدیمی به همراه بسیاری از طرفداران دمکراسی وترقی در اروپا ودر آسیا وامریکای لاتین به کشورهای اسکاندیناوی وبویژه سوئد چشم دوخته اند. چندی پیش در تلویزیون سوئد میزگردی باشرکت سفیر شوروی در این کشور به همراه نمایندگان احزاب سیاسی در مورد تحولات شوروی برگزار شد ودراین میزگرد سفیر شوروی با حرارتی به مراتب بیشتر از نماینده حزب سوسیال دمکرات از سوسیال دمکراسی سوئد در برابر «بورژوازی» دفاع میکرد! در حال حاضر فراکسیون دمکراتیک از حزب کمونیست شوروی ویا احزاب سابق کمونیست در بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی و... که اکنون خود را سوسیال دمکرات میدانند. بیش از هر جا به مدل سوئد چشم دوخته اند. در محافظ ایرانی داخل وخارج کشور می گویند که مثلاً در سوئد از دزد ودزدی خبری نیست، جوانها مرفه وبی دغدغه اند، فقر وبیکاری نیست، دمکراسی وآزادی کامل برقرار است، بهترین امکانات برای پناهندگان وخانواده ها وکودکان وجود دارد. خلاصه بهشت برینی است که تنها مشکل آن سرما وتاریکی زمستان است که به لطف امکانات رفاهی آنها قابل حل است؛ ولی واقعیت چیست، و افسانه کدام است؟ برای آشنائی بامدل سوئد، یعنی هدفی که مقاله حاضر برای خود برگزیده، بهتر است ابتدا بطور خیلی مختصر با جامعه سوئد

حزب جدیدی به فهرست احزاب پارلمانی سوئد اضافه شد وآن حزب محیط زیست بود. حزب سوسیال دمکرات کارگری سوئد از دهه ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۷۶ بدون وقفه حکومت را در اختیار داشته وتابا امروز تنها در فاصله زمانی ۸۲ - ۱۹۷۶ در اپوزیسیون حکومت ائتلافی احزاب بورژوازی قرار داشته است. در حال حاضر سوسیال دمکراتها فاقد ۵۰ درصد آراء پارلمان میباشد، ولی با حمایت دوفراکسیون حزب چپ (حزب باصطلاح «اروکمونیست») وبدون شرکت این حزب در دولت حکومت رادریست دارند. آخرین نظر سنجی ها طی ماههای مه وزوئن نشان میدهند که سیر نزولی سوسیال دمکراتها وبه موازات آن رشد وقدرت گیری حزب میانه رو(محافظه کار) که از مدتی پیش آغاز شده، یک پدیده تصادفی نیست. در حال حاضر وضعیت محبوبیت احزاب به این شرح است (نظرخواهی ماه مه ۹۰): سوسیال دمکراتها ۳۳/۵ درصد، محافظه کاران ۲۷ درصد، حزب مردم ۱۱/۵ درصد، حزب سائتر ۱۱ درصد، حزب چپ ۷/۵ درصد، حزب محیط زیست ۵/۵ درصد وحزب دمکرات مسیحی (در پارلمان بدلیل مانع ۴ درصد شرکت ندارد) ۲/۵ درصد آراء دارند. موقعیت حزب چپ علیرغم تحولات دراماتیک اروپای شرقی وریش احزاب کمونیست نه تنها ضعیف نشده، بلکه تحکیم شده واین حزب در حال حاضر مدتهاست مرز حد تصاب ۴ درصد راپشت سر گذاشته است. در تظاهرات اول ماه مه در استکهلم، تعداد شرکت کنندگان صف سوسیال دمکراتها پائین ترین رقم در دهها سال اخیر را نشان میداد. صف راهپیمایان کمتر از هرسال از شور وانرژی برخوردار بود واین خود یکی از شاخص های ناتوانی ونزول سوسیال دمکراتها می باشد. در دوران سوسیال دمکراتها نیز صف بندی های جدید شکل می گیرد. غیر از قشر بالائی تثبیت شده حزب، در صفوف پائین حرکات وجنبش های تارهایتی بطرز بارزی مشهود میگردد. اخیراً جناحی از ناراضیان حزب بنام «لیست کارگری» پس از چند سال کشمکش با جناح حاکم سرانجام کنگره خود را جهت برپائی یک جریان سیاسی جدید برگزار کردند.

بقیه در شماره آینده

گرمک:

خطر رشد نیروهای افراطی در لهستان را احساس می‌کنم.

ترجمه ح- نیما

رقیب نیز وجود دارد: تادوز مازوویسکی. از هم اکنون می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت. سازش و ائتلاف مابین دوتفر، یا رقابت شرافتمندانه دوکاندید، که متعلق به يك خانواده سیاسی.

- آیا احتمال يك تهدید قلدن منشا نه وجود دارد؟

این تهدید در تمام کشورهای بعد از توتالیتاریسم وجود دارد. این حالت در روحیه جمعی بیشتر از عملکرد رهبران ریشه دارد. انتظارات، جاه طلبی‌ها و نیازهای هستند که نمی‌توانند برآورده شوند. در چنین مواقعی، قدرت طلبی خشن بهترین مرحم بنظر می‌رسد. وقتی که والسا می‌گوید که تبر در دست قدم خواهد زد و قانون صادر خواهد کرد، مردم از آن بخوبی استقبال می‌کنند. بیان این جملات از طرف وی نه بدین خاطر است که والسا يك شخصیت توتالیتار است، بلکه این شیوه بیان بخوبی از طرف مردم درک می‌شود.

- بعد از اینکه قدراسیون کمیته سیویک (بازوی سیاسی همبستگی) حمایت خود را از دولت قطع کرد، دولت همچنان فاقد بدنه سیاسی است.

- آیا تصمیم به تأسیس يك حزب جدید در بین اعضاء طرفدار دولت وجود ندارد؟

فکر می‌کنم چنین تصمیمی در حال انجام است. ابتکار «کراکوی» (مجمع شخصیت‌های متمایل به مازوویسکی که در نیمه ماه مه بوجود آمد) باید بزودی ثمرات خود را عرضه دارد. حاصل آن جنبش سیاسی مبتنی بر برنامه نزدیک به واقعیت خواهد بود و اتحادی بر پایه تفاهم حول برنامه دولت بوجود خواهد آورد. این جنبش اساس خود را بر پایه احترام به دموکراسی، قوانین آن و قدرت محلی خواهد گذاشت. این حرکت منشا جهت‌گیری ضد ژاکوبین خواهد بود.

- این جنبش سمت‌گیری متمایل به چپ خواهد داشت؟

در لهستان امروز این ممکن نیست. حزب کمونیست مفهوم «چپ» را در جامعه متفرد کرده است. زمان لازم است تا چنین درکی از بین برود. گاهی اوقات احساس می‌کنم که در نه‌نهای سیاست لهستان، مانده‌گر نمی‌بایست با کلمات بلکه با ژست‌ها با مردم ارتباط حاصل کنیم. زیرا تمام کلمات بی‌محتوی شده‌اند. ابتکار «کراکوی» خود را سانتریست باگرایش به راست و چپ قلمداد می‌کند اما کلمه «centre» قبلاً از سوی دیگران به‌عبارت گرفته شده است (اشاره به ائتلاف سانترو، حزبی که برای رسیدن والسا به ریاست جمهوری فعالیت می‌کند).

- آیا هنوز امکان اتحاد دوباره وجود دارد؟ در صورتی وحدت صورت پذیراست که تمایل بازگشت به سیاست تفاهم وجود داشته باشد. وگرنه سیاست دیگری امکان پذیر خواهد بود.

می‌کردیم که نقش والسا آنچنان است که وی احتیاجی به تیتز و مقام ندارد. اینک ناراضی‌های شخصی وی از روند اوضاع مبنای تصمیم‌گیری‌اش برای اشغال پست ریاست جمهوری است. اما مشکل اینجاست که طبق قانون اساسی، انتخاب ریاست جمهوری در دستور روز قرار ندارد. چرا پاروولسکی استعفا دهد؟ تنها وسیله‌ای که می‌تواند این مسئله را بوجود آورد. تظاهرات مردم، خشونت خیابانی و... غیره است وگرنه پاروولسکی دلیلی برای نگران شدن ندارد.

- اما اگر اوضاع اجتماعی خرابتر شود، مردم خواستار استعفا می‌شوند. این آن چیزی است که اطرافیان والسا فکر می‌کنند. اما من متقاعد نشده‌ام. دویک بحران اجتماعی، ناراضی‌های مردم ابتدا متوجه دولت است و رئیس‌جمهور نقش داور را ایفاء می‌کند. برعکس اگر تظاهرات خیابانی رخ دهد و جنگ‌های خیابانی آغاز گردد، مثل اوضاع رومانی، در چنین صورتی اوضاع سیاسی وضعیت انفجاری پیدا خواهد کرد.

- آیا والسا به جنگ داخلی متوسل می‌شود؟ بنظر من والسا نمی‌خواهد به جنگ خیابانی متوسل شود. يك ماه پیش گفتگوی طولانی با وی داشتم. وی گفت «تومرا می‌شناسی، اصلاً چنین چیزی نیست». من فکر نمی‌کنم، والسا مردی که «همبستگی» را رهبری کرد، به انواع سازشها تن درداد و کسی که رئیس «میزگرد» بود، دودوزه بازی کند. اما از چند ماه پیش، والسای دیگری در صحنه سیاسی وجود دارد.

- يك والسای پوپولیست؟ پوپولیست، ناراضی از عدم حضور خود در صحنه سیاسی و ناراضی از کاهش نفوذ مردمی‌اش. در چنین حالتی وی با شعارهای پوپولیستی و به‌انگاز آن می‌خواهد حمایت دوباره اجتماعی کسب کند.

- چگونه می‌توان حرکت شتابزده وی را برای احتساب پست ریاست جمهوری متوقف کرد؟

من با دو سؤال به پرسش شما جواب می‌دهم. ابتدا کدام والسا - والسائیکه من بیش از ده سال می‌شناسم یا والسای سه ماه اخیر. می‌خواهد این پست را در اختیار بگیرد؟ و ثانیاً چه اختیاراتی؟ سیستم ریاست جمهوری و سنت سیاسی لهستان وجود ندارد. این پست در مذاکرات «میزگرد» توسط کمونیست‌ها پیشنهاد و داخل زندگی سیاسی لهستان گردید. امروز، افکار عمومی به نظر می‌رسد که از این سیستم انتظاراتی دارد زیرا آنها در آن دموکراسی را می‌بینند. این يك پدیده جوامع بعد از توتالیتاریسم است و متاثر از کمبود فرهنگ سیاسی. دموکراسی که ما در لهستان می‌شناسیم، دموکراسی امریکائی از طریق تلویزیون است.

- آیا والسا شانس زیادی برای رئیس‌جمهور شدن دارد؟

چرا. اما در کمال تعجب والسا، يك کاندیدای

در پی تحولات عمیق و تاریخی یکسال اخیر در اروپای شرقی صحنه سیاسی این کشورها دستخوش تغییرات اساسی شده است. در پی انتخابات در همه این کشورها، بجز در بلغارستان و رومانی، نیروهای اپوزیسیون سابق و پاناراضیان قدرت را بدست گرفته‌اند و مسئله چگونگی برخورد به مسائل اجتماعی و اقتصادی در میان این نیروها اختلاف نظرهای جدی بوجود آورده است. زیرا در این طیف سابقاً متحد، از راست افراطی تا سوسیال دموکرات دیده می‌شوند. نمونه لهستان در این میان مثال زدنی است. در پی بحران درستی‌های معروف همبستگی، گرایش‌های مختلف سیاسی راه خود را جدا می‌کنند. گرمک از رهبران برجسته همبستگی و رئیس گروه همبستگی در پارلمان ملی مصاحبه‌ای با روزنامه لیبراسیون ۹ ژوئیه برخی از مسائل مورد اختلاف را بازگو می‌کند.

لیبراسیون: صحبت از خط بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. این خط از جانب چه کسی و برای چه هدفی صورت می‌گیرد؟

گرمک: مشکل از يك طرف بحران اجتماعی است و از طرف دیگر بحران تفاهم و اعتماد. کشاورزان بر ضد حذف کمک‌های دولتی اعتراض می‌کنند و خواستار افزایش کمک‌های دولتی هستند. کارگران در طی سه ماه اول سال ۱۹۹۰، ۱/۲ قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. این بحران از ابتدای پلان «باسروچ» وجود دارد ولی تاکنون اعتصابات محدود و ۶۰ درصد مردم از «پلان» حمایت می‌کردند.

در چنین اوضاعی است که باید مناقشات مشخص سیاسی چند هفته اخیر را جاداد. در نگاه اول چنین استنباط می‌شود که این يك مبارزه جانبی در بازی دموکراتیک است. اما این بازی خطرناک می‌تواند به عامل انفجاری تبدیل شود. در حالی که سیاست اقتصادی دولت مازوویسکی به‌چو تفاهم و اعتماد نیاز دارد. بنا بر این مبارزه قدرت فیمابین مازوویسکی - لخ والسا، اعتماد جامعه را از بین می‌برد و تلاش‌هایی که مردم برای اصلاحات کرده‌اند را به مخاطره می‌افکند.

- شما واقعاً به تفاهم و نزدیکی دوباره جریان‌های «همبستگی» معتقدید؟

من سعی می‌کنم، زیرا لهستان بدان احتیاج دارد و دیگر اینکه من قادر نیستم فصل «همبستگی» - والسا را با چنین کارنامه‌ای خاتمه دهم. دلم می‌خواهد باور کنم، والسا همیشه دارای برخی ضعفها بوده ولی دارای شایستگی زیادی هم است، به نقش سنتی خود برگردد و خود را سخنگوی عناصر افراطی و ویرانگر نکند.

- اما چطور می‌توان «مسئله والسا» که نقشی در خور خود می‌خواهد را حل نمود؟

در زندگی سیاسی مدرن، رهبران یا نفوذ مردمی جای طبیعی را اشغال نمی‌کنند. در انتخابات سال گذشته، اصلاً بدین فکر نبودیم که نقشی را برای والسا تصور کنیم. ما فکر

تئوری ها و مقولات در آزمون زمان

«در باره حزب بدون ایدئولوژی»

ب. کیوان

این بازگشت از "ایدئولوژی زدایی" و "نوزایی ایدئولوژی" نزد شماری از اندیشمندان غیر مارکسیست که بر ادعای "پایان عصر ایدئولوژی" در جوامع پیشرفته سرمایه داری قلم نسخ کشیدند، محصول ناکامی فرضیه از میان برداشتن تضاد های اجتماعی با وسایل صرفاً فنی و با برجایی تناقضات، اختلافات طبقاتی، استثمار فرد از فرد، سرگشتگی و از خود بیگانگی انسان و بقول دانیل بل غوطه ور بودن دنیای سرمایه داری در "تضاد های فرهنگی" است. این مطلب در عین حال بیانگر این واقعیت است که با هیچ فرمان، بخشنامه و نسخه ای نمی توان از تکرار انگار ها، آرمان ها، ایدئولوژی ها و حیات آن در جامعه انسانی جلوگیری کرد.

با اینهمه با توجه به تجربه ای که بشریت طی قرن ها و بویژه در يك قرن اخیر کسب کرده، رفته رفته خود را از سلطه گری ایدئولوژی ها می رهند و با نقطه پایان گذاردن به هژمون شدن این یا آن ایدئولوژی راه را به روی مسابقه دمکراتیک ایدئولوژیها در زمینه ارائه ابتکارات برای حل مشکلات اجتماعی و تقویت روحیه نועدوستانه و یاری به تحقق خواسته های عموم اجتماعی و عموم بشری باز می گذارد.

بر پایه چنین تجربه ای است که باقطعیت می توان گفت که عصر حاکمیت بلامنازع این یا آن ایدئولوژی و تحمل طرح های مهندسی شده "جامعه فاضله" پایان رسیده و بشریت برای رسیدن به آرمان های رهایی انسان نیازمند سود چستن از همه ابتکارات و اسلوب های راهگشاست. در جهان امروز ایدئولوژیهایی دارای قوه حیاتی اند که خود را با تمدن و واقعیت های بفرنج زندگی سازگار نشان دهند، از سوسه هژمون شدن نست بشویند و حقیقت را در انحصار خود ندانند.

حزب نو چپ با رویگرداندن از هژمون شدن يك ایدئولوژی و پذیرش پلورالیسم سیاسی - فلسفی در حقیقت روی قییم مآبی، تعیین تکلیف برای همه چیز و همگان، انحصار حقیقت و طرح های آرمان شهر خط بطلان کشیده و اصل "همه چیز را همگان دانند، همگان از مادر نزاده اند" را کارپایه راهیابی در بفرنج جامعه قرار داده اند.

با اینهمه نمی توان گفت که این احزاب یگلی فاقد ایدئولوژی هستند. ایدئولوژی در جزء و کل احزاب نو چپ بروز و کارکرد دیگری دارد. يك سلسله مقولات تئوریک در عرصه های سیاسی، اجتماعی، حقوقی و نیز مقولات ویژه آرمانی - بشری چون عدالت اجتماعی، سوسیالیسم، رفع استثمار و از خود بیگانگی و نظایر آن که بناخواه ریشه نظری - ایدئولوژیک دارند، آماج این احزاب قرار می گیرند. البته، برای تحقق این آماجهای آرمانی برخلاف احزاب مونیستی (تابع يك فلسفه و ایدئولوژی) هیچ الگو و طرح مهندسی شده ای وجود ندارد. حزب با اتکاء به برنامه های سیاسی - اجتماعی استقرایی توده های مردم را در راستای تحقق آن آرمان ها بسیج می کند. اعضاء و هواداران حزب با گرایش های متفاوت ایدئولوژیک برای آماج های مشترک مبارزه می کنند. از این رو، در این احزاب وحدت ایدئولوژیک شرط وحدت اراده و عمل نیست، بلکه به عکس برخورد آراء و عقاید و تنوع اندیشه ها و ایدئولوژیها محرك اراده های آگاه در راهیابی های جستجو گرانه اجتماعی، کوشش در اجرای برنامه های مصوب و تصحیح مداوم عملکرد ها در مقیاس حزب و جامعه است.

برخی ها کاربرد اصطلاح ایدئولوژی عام را با مختصات غیر هژمون برای کل حزب ناصواب می دانند و می گویند ما مانند احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی يك حزب برنامه ای هستیم (کدام حزب برنامه ای نیست ؟) و از آماج هایی دفاع می کنیم که هیچ ارتباطی با ایدئولوژی ندارد.

اگر بنا به آنچه که در تعریف فرهنگهای فلسفی و سیاسی آمده که ایدئولوژی مجموعه افکار سیاسی، فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی و غیره متعلق به يك دسته و یا گروه اجتماعی است و یا به تعبیر فلسفه سیاسی به عقیده ای گفته می شود که هدف و آرمانی را تحسین و تعریف بقیه در صفحه ۲۵

پس از وقوع زلزله در ارکان سوسیالیسم دولتی که فرماسیون ویژه ای در میان انواع فرماسیون های اقتصادی - اجتماعی چون فرماسیون قبیله ای، تولید آسیایی، برده داری، فئودالی و سرمایه داری محسوب می گردد، اندیشه تشکیل احزاب نو در جنبش چپ به ضرورت روز بدل شده است. این ضرورت محصول دگرگونیهای ژرفی است که در پایان سده حاضر پس از انقلاب علمی و فنی در مجموعه جهان رویداده و لذا امری ملموس و منتظر است.

مذالک، در کشاکش شکل بندی احزاب نو چپ و خارج شدن از قالب احزاب کهن مارکسیست - لنینیست غالباً از تئیس "حزب بدون ایده تئولوژی" صحبت می شود و این اگر واکنش درستی در برابر ایده تئولوژی اتوریتر و مسلط شده است، در مقیاس زندگی اجتماعی مفهومی نا دقیق و درغلتیدن ناخواسته از قطبی به قطب دیگر است.

شکی نیست که احزاب کمونیست با جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و ساختار سانترالیسم بوروکراتیک فرجام شان همان استقرار سوسیالیسم دولتی باعوارض دردناک آن است و اینک پس از آزمون هفتاد ساله باید چایشان را به احزاب نو چپ یا ساختار کاملاً دموکراتیک بسپارند.

اما این کنش آیا به معنای هیچ گرایس ایدئولوژی ستیزی است ؟ اگر چنین برداشتی در کار باشد، باید گفت که خود این برداشت آغشته به استنتاجات نظری و ایدئولوژیک معین است.

مخالفت با ایدئولوژی که نتیجه آزمون فاجعه بار حکومت های تام گرای ایدئولوژیک در نظام های سرمایه داری و سوسیالیسم دولتی بود، مخصوصاً در نیمه دوم قرن بیستم اوج گرفت.

در دهه ۶۰ - ۵۰ میلادی میان اندیشمندان غیر مارکسیست عقیده ای رواج یافت مبنی براین که ایدئولوژی با کنکاش علمی جامعه ناسازگار است. آنان ایدئولوژی را یک چیز ذهنی که بیانگر منافع این یا آن گروه یا احزاب و غیره است، ارزیابی کردند. مسئله "ایدئولوژی زدایی" برای نخستین بار در آثار ریمون آرون، دانیل بل، س. لپست و برخی دیگر از متفکران راه یافت. این اندیشمندان اعلام کردند که ایدئولوژی آگاهی نادرست از جامعه و محیط پیرامون است و آشکارا با علم در تعارض است. به عقیده آنها ایدئولوژی برای توجیه اعمال این یا آن گروه اجتماعی ابداع شده و به جاه طلبی های اجتماعی آنان خدمت می کند. آنان در تحلیل های خود به این نتیجه رسیدند که اصولاً ایدئولوژی محصول جامعه کم رشد فنی است که در آن بسیاری از مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی لا یتحل مانده است.

خالقین تئوری "ایدئولوژی زدایی" تاکید می کردند که چون کشورهای پیشرفته سرمایه داری مرحله رشد اجتماعی را پشت سر گذارده اند، دیگر به ایدئولوژی نیاز ندارند. زمان زنگ "پایان ایدئولوژیها" را به صدا در آورده است. عصری آغاز شده است که از این پس مسائل جامعه سرمایه داری با وسایل صرفاً فنی، بدون مشارکت توده ها و مبارزه طبقات حل می گردد. اما جنبش های اجتماعی دهه ۶۰ در کشورهای عمده سرمایه داری بوضوح نشان داد که نمی توان معایب آن را صرفاً با وسایل فنی رفع کرد. در این دوره تئوری ایدئولوژی زدایی بشدت به نقد کشیده شد و در پی آن "نوزایی ایدئولوژی" قوت گرفت.

دانیل بل جامعه شناس نامدار آمریکایی که در دهه ۶۰ از تئوری ("ایدئولوژی زدایی" و "پایان عصر ایدئولوژی") دفاع می کرد، در دهه ۷۰ از این تئوری چشم پوشید. او در این بازنگری با تاکید بر برخی عناصر ایدئولوژی و بویژه مذهب برای تحول انسان معاصر به "نوزایی ایدئولوژی" روی آورد. او آثار مهمی چون "ضرورت جامعه فراصنعتی" (۱۹۷۳) و "تضاد های فرهنگی سرمایه داری" (۱۹۷۶) نوشت که نظریات جدید وی در آن منعکس است. بل یکی از بنیان تئوری "جامعه فراصنعتی" است. در طرح تئوریک او جامعه آینده بر اصولی چون اقتصاد خدمات، "دموکراسی پلورالیستی" و "مریتوکراسی" (حکومت فرزندان) استوار است.

مصاحبه با يك كارشناس و متخصص صنايع دولت

چرا بن بست توليد شكسته نمی شود ؟

قطع مكرر برق به امر توليد لطعات جدی وارد می کند . صنايع ايران از كمبود انرژی آسیب فراوان می بینند و توقف توليد ناشی از قطع برق چشمگیر است .
مدیریت در داخل کارخانه ها ناهماهنگ است و تفوذ مراکز متعدد قدرت مانند بسیج، انجمن اسلامی، سپاه، امام جمعه، شورا کار را در موارد بسیاری به هرج و مرج می کشاند .
همه این عوامل دست بدست هم داده اند و کارخانه ها را دچار آنچنان وضعیتی کرده اند که گاه ضایعات ناشی از کار به ۸ درصد می رسد و یا در کارخانه طی ساعات طولانی توليد متوقف می شود .

راه آزادی : بنابراین این اکثر این کارخانه ها زیانده هستند ؟

* این بسیار طبیعی است . ببینید برای آنکه يك کارخانه به سود دهی برسد، باید بتواند با ظرفیت بالا کار کند . بالاتر از ۸۰ درصد . فقط در این شرایط است که هزینه ها جبران می شوند و کارخانه سود می دهد . در شرایط کارخانه های ما نه تنها این وضعیت برقرار نیست ، بلکه تحمل يك هزینه سنگین ناشی از حفظ نیروی کاری که بخوبی بهره برداری نمی شود و یا کارخانه ای که قادر نیست از پتانسیل واقعی خود سود جوید، برای کارخانه نتیجه جز زیانده می ندارد .

راه آزادی : ولی در موارد بسیاری کارگران را از کار اخراج کرده اند

...

* البته در موارد بسیاری هم این کار نشده است به دلایل سیاسی و اجتماعی . یعنی گفته شده است که حتی اگر تورم کارگر دارید اخراج نکنید . دولت ترجیح می دهد که کارگر ۸ ساعت در کارخانه باشد (حتی بیکار) تا در بیرون . از سوی دیگر ما بویژه از سال ۶۲ به بعد با يك تورم در مورد کارکنان بخش غیر توليدي کارخانه ها مواجه ایم . در سال ۶۲ - ۶۳ که بهترین سال های توليدي پس از انقلاب بود، برنامه گسترش نو سازی صنايع هم مطرح بود . در زمینه توليد می بایست نیرو جذب کرد . آموزش داد ، تا بتوان کار تواسازی و به کارگیری ماشین آلات جدید را عملی ساخت . در داخل صنايع واحد هایی مانند آموزش، مهندسی صنايع، گسترش نوسازی و واحد تحقیق بعد از انقلاب ایجاد شدند . ولی همه اینکارها نیمه کاره مانده اند و الگوی نیم بندی بود از آنچه که واقعاً می بایست می شد . بنا بر این این نیروی جذب شده نتوانست بطور واقعی در خدمت توليد باشد . جوانگرایی در کارخانه ها ما را به آن سمت سوق داد که نیروهای مسن تر را برای کارهای خدماتی بفرستیم و اینکار خود حجم نیروی انسانی غیر توليدي را افزایش داد .

راه آزادی : آیا كمبود نیروی متخصص به کار صنايع لطمه می زند ؟

* این مسئله را باید از چند زاویه دید . مسئله كمبود نیروی متخصص يك مسئله عمومی در ایران است . اما در سطح صنايع دولتی مسئله در ابعاد دیگر هم مطرح است . یعنی مهندسی که الان کار می کند، هیچ تأمینی ندارد نه از نظر مالی نه شغلی و تحت فشار دائمی نیروها و مراکز قدرت هستند و در نتیجه قادر نیستند از تخصص و دانش خود بخوبی در کار تحقیق، افزایش کمی و کیفی توليد، تقلیل ضایعات، جایگزین کردن مواد اولیه خارجی با مواد مشابه ایرانی، ساخت لوازم یدکی ... استفاده کنند. بافت و عملکرد مدیریت کارخانه ها و وزارت

از زمان پذیرش آتش بس در تیر ماه ۱۳۶۷ و بویژه در پی انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری در سال گذشته، مقامات گوناگون جمهوری اسلامی هیچ فرصتی را برای سخن گفتن از برنامه های عریض و طویل خود جهت براه انداختن صنايع ایران از دست نداده اند . روزنامه های ایران طی این دوره پر است از ارقام و آمار مربوط به این یا آن بخش صنعتی و توليدي، میزان ارز تخصیصی، توليد ... این حرف ها و پر نامه ها تا چه اندازه با واقعیت ها همخوانی دارند ؟ آیا همانگونه که رژیم ادعا می کند، صنايع ایران خواهند توانست طی ۲ - ۳ سال آینده بر مشکلات فلج کننده کنونی فائق آیند ؟

همه ما از تغییرات شگرفی که در ۱۵ - ۱۰ سال اخیر در عرصه ابزار و سازماندهی توليد در کشور های پیشرفته صورت گرفته است آشنائیم و همچنین می دانیم که درست در جریان این چرخش مهم تاریخی در صنايع، کشور ما میلیارد میلیارد درآمد نفتی را بجای توسعه اقتصادی و آبادانی به تنور جنگ یا اهداف ضد بشری خود در صدور انقلاب می ریخت و اینك صنايع ما با يك عقب ماندگی مضاعف و فرسودگی باید نیاز های جامعه ای را برآورده سازند، که نسبت به آغاز بحران رکود ، یعنی ۱۳۵۹، دو برابر شده است و ارضاء این بازار سیری ناپذیر بصورت غیر ممکن در آمده است .

راه آزادی اینبار در تلاش خود برای انعکاس واقعیات اقتصاد ایران ، روای اعداد و آمار، به سراغ یکی از متخصصین صنايع ایران رفته است تا خوانندگان خود را با آنچه در درون کارخانه ها و وزارت صنايع می گذرد آشنا سازد . وی از سال های قبل از انقلاب با واحد های توليدي و نیز کارکرد وزارت صنايع بخوبی آشناست و حرف های او می تواند واقعیت های ناگفته بسیاری را روشن سازد . در رابطه با این مصاحبه کوشش ما بر این بوده است که رعایت مسائل امنیتی، لطمه ای به اصل مطلب نزند .

راه آزادی : به نظر می رسد صنايع ایران در نوعی بن بست بسر می برند، منتهای كمبود ارز که طی ده سال گذشته مشکل اصلی کارخانه ها را تشکیل می دهد، چه عوامل دیگری در تشدید بحران و رکود نقش دارند ؟

* در سطح واحد های توليدي عوامل متعددی نقش منفی و ترمزی در بکار افتادن چرخ صنايع ایفا می کنند . به نظر من عامل انسانی در این میان نقش اساسی دارد . مدیریت کارخانه ها امروز بطور عمده در دست افراد غیر متخصص است که از طریق روابط با مراکز قدرت به این سمت ها دست یافته اند . امروز هر مدیر جدیدی که به کارخانه ای می رود آدم های خودش را هم همراه می برد . برای نیروهای متخصص، هیچ تضمین شغلی وجود ندارد و عوامل قدرت در کارخانه (انجمن اسلامی، بسیج، شورا ...) قدره جابجا کردن افراد ویا بیرون کردن این یا آن فرد هستند .

در زمینه کارگری مسئله تأمین زندگی و پائین بودن درآمد ها در برابر هزینه سرسام آور زندگی طرح است . در نتیجه نیروی انسانی در کارخانه ها بطور دائمی بنوعی کم کاری پنهان و اعتراض دائمی دست می زنند که در عدم گردش امور کارخانه نقش مهمی ایفا می کند . کارگر ما امروز به بهانه بیماری به سر کار نمی آید تا بتواند ضمن سود جستن از ۷۵ درصد حقوق از طریق بیمه در ایام بیماری، دست به کارهای دیگر بزند تا حد اقل زندگی خود را تأمین کند .

ماشین آلات کارخانه های ایران فرسوده شده اند و از نظر حسابداری کاملاً استهلاک پیدا کرده اند . یعنی این ماشین ها می باید از رده خارج شوند . ده سال است که صنايع ایران نه دست به نوسازی زده اند و نه بخاطر بحران ارزی و جنگ از ماشین ها بخوبی نگهداری کرده اند .

• در وزارت صنایع همه می دانند وضعیت از چه قرار است. وقتی قرارداد خریدی بشود هم در جریانند. اینها اول توافق پشت پرده را انجام می دهند و بعد هم همه جا مسئله خرید را مطرح می کنند. با این کار سه هدف دنبال می شود. نخست اینکه به فروشنده خارجی برای گرفتن حد اکثر کمیسیون فشار می آید. دوم اینکه می خواهند نشان دهند که کار در انحصار شرکت نبوده است و سوم اینکه همه را آلوده می کنند. در وزارت همه آدم ها از مأمور تلکس تا وزیر در جریان این قراردادها هستند و گروهی در آن بالاست بنام گروه ۷ درصدی ها که با شیوه یادشده کار می کنند. در مورد بخش دولتی می توان گفت که سر نخ همه این کارها در خود وزارتخانه است.

در خریدهای مربوط به وزارت صنایع حق کمیسیون هافرق می کند. ژاپنی ها معمولاً قیمت ۴۰ درصد بالاتر از آخرین قیمت را می دهند. آنها می دانند که از اولین مرحله تا مرحله گشایش اعتبار باید به چند نفر رشوه پرداخت کنند. اگر بخواهیم دقیق در نظر بگیریم، یک قرارداد خارجی شامل ۱۱ مرحله است که در هر مرحله نسبت به سهم فرد در تصمیم گیری به او رشوه پرداخت می شود و این آدم های گوناگون از مدیرتدارکات، مدیر عامل، وزارت بازرگانی، مرکز تعیین قیمت ها، بانک، وزارت صنایع و ... را در بر می گیرد.

البته همانطور که گفتم در مورد سوءاستفاده های کلان حتماً سر نخ به یک آدم مهم وصل می شود. مثلاً در مورد جریان سایپا همه می دانستند که داستان به نیوی وصل است.

در اینجا باید اضافه کنم که نقش سپاه، و قوه قضایی در این ریخت و پاش ها و رشوه خواری ها بسیار چشمگیر است. مثلاً در کارخانه وقتی می گویند فلانی با داستان رابطه دارد و یا رئیس سپاه با شخصی مربوط است، خود - حتی اگر حقیقت نداشته باشد - جوی ایجاد می کند که فرد پراحتی بتواند همکاری خواست انجام دهد.

راه آزادی: بر می گردیم به مسئله مدیریت کارخانه، آیا وضعیت نسبت به گذشته بهتر نشده است؟

• مسئله مدیریت در حقیقت بر خورد با رژی می است که دارای بگم های اساسی در زمینه های گوناگون است. مثلاً وقتی مدیریت کارخانه مجبور می شود تحت فشار انجمن اسلامی چندین میلیون تومان برای تغییر جهت مستراح ها خرج کند، این فقط یک خرج ساده برای کارخانه نیست، نوعی رابطه میان دو مرکز قدرت در کارخانه است که در عمل به اداره کارخانه لطمه چندی می زند. مثلاً انجمن اسلامی یا بسیج می گوید در ماه رمضان کسی در کارخانه نباید روزه خواری کند. در نظر بگیرید کارگری که در کنار کوره ۴۰ درجه یا بیشتر کار می کند و از نظر بهداشتی بدنش به آب نیاز دارد. باید مدتها با انجمن اسلامی کلنجار رفت تا بفهمد و بپذیرد که این مسئله را نمی تواند در مورد همه تعمیم دهد. همین مسئله در مورد نماز و یا سایر مسائل صدق می کند. خلاصه مدیریت کارخانه ها در شرایط یک رابطه نا روشن با مراکز قدرت در درون و بیرون کارخانه گاه بطور واقعی به بن بست می رسند.

پیامدهای خطرناک ...

بقیه از صفحه ۷

دفع تجاوز از کویت و تأمین سیستم امنیت جمعی درخلیج فارس و اقیانوس هند گام برداشت. این سیاست که با همکاری ضرور همه کشورهای منطقه و بهبود رابطه برابر حقوق با آنها میسر است، از یک سو منافع ملی دور و نزدیک مردم ایران را تضمین می کند، و ازسوی دیگر، با استقرار صلح و امنیت در منطقه سیاست ایران برپا ده فروافتادن در دام انبارکردن سلاح ها بسود مجتمع های نظامی - صنعتی را خنثی می سازد.

صنایع در حقیقت جاشی برای بروز این استعدادها و بکارگیری آنها نمی گذارند. در سازمان صنایع گاه مدیر عامل یک شرکت عضو هیئت مدیره شرکت دیگر هم هست که از نظر کار و تولید هیچ شباهتی با هم ندارند. اما رابطه این آدم ها با مراکز قدرت سبب می شود که پراحتی این پست ها را اشغال کنند. نیروی متخصص کارخانه ها هم یا باید با این سیستم کار کنار بیاید و به اصطلاح "آلوده" شود، یا باید بی سر و صدا کار کند و یا مثل بسیاری عطای کار در کارخانه ها را به لقایش ببخشد و بدنبال کارخوسومی برود و یا بکلی از ایران خارج شود.

راه آزادی: مسئله فساد در کارخانه ها در این میان چه نقشی بازی می کند؟

• مسئله فساد در کارخانه ها و واحد های تولیدی یک مسئله بسیار جدی است و این شامل بخشی از رده های مدیریت کارخانه ها می شود. البته نیروهایی هم هستند که آلوده نشده اند. مثلاً من خودم متخصصی را می شناسم که با درجه بسیار بالای علمی ماهی ۲۰ هزار تومان حقوق دارد و ۸ هزار تومان هم بابت اجاره یک خانه کوچک در جنوب شهر می دهد. در برابر آدم های غیر متخصصی را می شناسم که از طریق زد و بند ها میلیونر شده اند. این آدم ها همگی نیروهای متخصص خود فروخته و اعضای هیئت مدیره و یا دانشجویان سابق خط امامند که عملاً در سطح وزارت صنایع چاپجا می شوند. با تغییر هر وزیر، معاون وزیر و یا رئیس بنیاد مستضعفان، جای این آدمها در کارخانه ها عوض می شود و مهره گذاری جدید شروع می شود. آنچه که به فساد اینعهده بر می گردد، کم و بیش ما با دو دسته طرفیم. برخی از مقامات جرأت می کنند که بطور مستقیم وارد عمل شوند و امور را با کمک اطرافیان خود بدست گیرند. نمونه این آدم ها هادی غفاری، حجازی، توکلی و ... است، اما بخش بزرگتر، از طریق واسطه ها و عوامل خود عمل می کنند. این واسطه می تواند خواهرزاده این آیت الله یا آن امام جمعه یا فلان فامیل ریشپهروی و ... باشد. این واسطه ها بویژه در رابطه با خرید های خارجی و یا توزیع در داخل فعالند. اینها دارای دفاتر ثابت در نوبی، آلمان، ایتالیا، اتویش، انگلیس، فراتسه و ... هستند و نامی از وزارت خانه را هم یدک می کشند: مثلاً هماهنگ کننده وزارت صنایع در آلمان، ... اینها هم از طرف خارجی کمیسیون و رشوه می گیرند و هم در داخل. باید اعتراف کرد که واسطه ها و عوامل صاحب قدرت پول های کلانی را در این دوره چند ساله به جیب زده اند.

راه آزادی: صحبت از دخالت برخی از مقامات درجه اول در این شبکه فاسد است ...

• آدم های درجه اول رژیم بسیار زرنگتر از آن هستند که بطور مستقیم دخالت کنند. اینها از طریق وابسته ها و عوامل خود در سطح بالا دخالت می کنند. مثلاً در عمل بخش مهمی از خریدها و قرارداد های بزرگ دولتی از طریق شرکتهای خصوصی انجام می شود که به این آدمها وصل هستند. وقتی یک قرارداد گردن کلفت از سوی این شرکت سر در می آورد، می توان فهمید که حتماً در سطح خیلی بالا پشت داستان هستند. وگرنه دلیلی ندارد که اینکار بطور مستقیم انجام نشود. من در جریان چندین قرارداد در فرانسه مانند قرارداد پژو و قرارداد های دارویی بزرگ و یا خرید هواپیما هستم و بخوبی می دانم چه شرکتی و چه واسطه هایی در جریان کار بوده اند. دفتر این آقایان در خیابان فروش فرانسه است و عامل این قرارداد پیش از این تیز در خرید اسلحه برای ایران بسیار فعال بوده است.

راه آزادی: آیا این شبکه های فاسد به خود وزارت صنایع هم مربوط هستند؟

چاووشی خوان قافله شعر خاموش شد

آخرین یادگار گرانبهای اخوان ثالث (م - امید) کتاب شعری است به عنوان «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» که بسیاری از قطعات اخیر شاعر را دربردارد که همه آنها در قالبهای کلاسیک سروده شده اند. امید این کتاب را با پیش گوئی دردناکی «غزل خداحافظی» خود خوانده است. در مقدمه کتاب با قلم شیوا و بیابان رندانه اش در لاف طنز و کنایه از نظام آخوند سالار و محتسب پرور «ولایت فقیه» شکوه هادارد که بخشی از آن را در زیر می خوانید:

«کتاب حاضر من (ترا، ای کهن بوم و بر، دوست دارم) میدانید چند وقت است زیر چاپ است؟ حسابش از دست خودم که در رفته، فکر میکنم پنج شش سال است که کتاب حاضر در دست شما زیر چاپ است! بله، پنج شش سال. خدا شاهد است من گاهی وحشتم می گیرد البته این کتاب معمولاً یک سالی چاپش وقت میگیرد، اگر به شیوه عادی، آرام و آهسته و معمولی مشغول کارش باشیم خوب در حدود پانصد صفحه کتاب است، حروف چینی و غلطگیری و صفحه بندی و لیات و ازین حرفها، دارد، این بله. درست. اما همین قضیه برخورد به بعضی قضایای دیگر... که بماند... و از جمله گرانی کاغذ... ها. حالا رسیدیم به اصل مطلب. چطور می توان کتابی را که معمولاً باید پنجاه شصت تومان (که تازه خیلی گران است) قیمت داشته باشد، قیمت بگذارم - البته یعنی ناشر این کارها را میکند با وزارت ارشاد، نه من - مثلاً سیصد و نود تومان؟ ازین جهت بود که این کتاب می ماند و می ماند و در چاپخانه و این طرف آن طرف می باد خورد و می خورده و می ماند و می ماند و در قسمتهایش را عوض کردم و حروف چینی تجدید شد و شکل حروف و اندازه حروف و صفحه بندی می عوض شد و عوض شد، تا بالاخره به صورت این جگر زلیخا که می بینید، درآمد. چند نفر از کسانی که درین کتاب ذکر می، یا نقلی از ایشان شده بود، اصلاً بکلسی مردند! اینست که می بینید یکجا در کتاب با شادروان حسین خدیوچم در حاشیه قطعه ای شوخی و مزاحی کرده ام، یکجا نوشته ام رحمه الله، خدا بیامرزدش و همچنین مثلاً مرحوم حسن روحانی، مرحوم سید احمد خراسانی، مرحوم دکتر مهدی مجتهدی تبریزی، صاحب کتاب «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» و «بوکر نامه» حاجی دبیر، بله این حضرات رحمه الله علیهم اجمعین شدند و این کتاب من به علت گرانی کاغذ و بعضی اختلاف سلیقه ها هنوز که هنوز است... گویا ما شاء الله می خواهد در بیاید و به دست شما برسد. رسیده است! ...»

این کتاب عنوان خود را از قصیده بلند استادانه ای برگرفته است که می توان آن را یک چکامه وطنیه دانست، وطنیاً خشم و خصومت حکام ایران ستیز را برانگیخت. امید در حاشیه شعر می نویسد: «این قصیده بین مردم آزاده ایران خوشبختانه رواج و رفت و راهی یافت؛ اما برای خودم در سرهایش ایجاد کرد، که بگذریم باری... مامتن کامل شعر را از نظر شما می گذرانیم.

ز بوج جهان هیچ اگر دوست دارم

ترا، ای کهن بوم و بر دوست دارم

ترا، ای کهن پیر جاوید برنا

ترا دوست دارم، اگر دوست دارم

ترا، ای گرانبهایه، دیرینه ایسوان

ترا ای گرامی گهر دوست دارم

ترا، ای کهن زاد بوم بزرگان

بزرگ آفرین نامور دوست دارم

هنروار اندیشه ات رخشد و من

هم اندیشه ات، هم هنر دوست دارم

اگر قول افسانه، یا متن تاریخ

و گسر نقد و نقل سیر دوست دارم

مدی اخوان ثالث

ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم



اگر خامه تیشه ست و خط نقره در سنگ

بر اوراق کوه و کدر دوست دارم

و گسر ضبط دفتر ز مشکین مرکب

نتین خامه، با کک پَر دوست دارم

گمان های تو چون یقین می ستایم

عیان های تو چون خبر دوست دارم

هم اُرزود و هم ایزدانت پرستم

هم آن قره و قره و قره دوست دارم

بجان پاک پیغمبر باستان است

که پیری است روشن نگر دوست دارم

گرانبهایه زودشت را من فزونتر

ز هر پیر و پیغامبر دوست دارم

بشر بهتر از او ندیدم و نبینم

من آن بهترین از بشر دوست دارم

سه نیکش بهین رهنمای جهان است

مفیدی چنین مختصر دوست دارم

ایر مرد ایرانی راهبر بود

من ایرانی راهبر دوست دارم

نه کشت و نه دستور کشتن به کس داد

ازین روش هم معتبر دوست دارم

خوشارشت و گرگان و مازندران
که‌شان همچو بحر خزر دوست دارم
خوشا حوزه شرب کارون و اهواز
که شیرینترش از شکر دوست دارم
فری آذر آبادگان بزرگت
من آن پیشگام خطر دوست دارم
صفاهان نصف جهان ترا من
فزونتر ز نصف دگر دوست دارم
خوشا خطه نخبه زای خراسان
ز جان و دل آن پهنه‌ور دوست دارم
زهی شهر شیراز جنت طرازت
من آن مهد ذوق و هنر دوست دارم
بر و بوم گرد و بلوچ ترا چون
درخت نجابت ثمر دوست دارم
خوشا طرف کرمان و مرز جنوب
که‌شان خشک‌وتر، بحر و بردوست دارم
من افغان هم‌ریشه‌مان را که باغی‌ست
به‌چنگ بتر از تتر دوست دارم
کهن سغد و خوارزم را، باکویرش
که‌شان باخت دوده‌ی قجر دوست دارم
عراق و خلیج تورا، چون ورا ز رود
که دیوار چین راست در دوست دارم
هم آران و قفقاز دیرینه‌مان را
چو پوری سرای پندر دوست دارم
چو دیروز افسانه، فردای رؤیات
بجان ابن یک و آن دگر دوست دارم
هم افسانه‌ات را، که خوشتر ز طوفان
برویاندم بال و پر دوست دارم
هم آفاق رؤیائیت را، که جاوید
در آفاق رؤیا سفر دوست دارم
چو رؤیا و افسانه، دیروز و فردات
بجای خود این هر دو سردوست دارم
ولیکن ازین هر دو، ای زنده، ای نقد
من امروز تو بیشتر دوست دارم
تو در اوج بودی، به‌معنا و صورت
من آن اوج قدر و خطر دوست دارم
دگر بساره برشو به‌اوج معانی
که‌ت این تازه‌رنگ و صورت دوست دارم
نه شرقی، نه غربی، نه تازی شدن را
برای تو، ای بوم و بر دوست دارم
جهان تا جهان‌ست، پیروز باشی
برومند و بیدار و بهروز باشی

من آن راستین پیر را، گرچه رفته‌ست
از افسانه آن سوی‌تر. دوست دارم
هم آن پور بیدار دل بامدادت
نشاب‌وری هورفر دوست دارم
فری مزدک، آن هوش جاوید اعصار
که‌ش از هرنگاه و نظر دوست دارم
دلیرانه جان بساخت در جنگ بیداد
من آن شیر دل دادگر دوست دارم
جهانگیر و داد آفرین فکرتی داشت
فزونترش زین رهگذر دوست دارم
ستایش کنان مانسی ارجمندت
چو نقاش و پیغام‌ور دوست دارم
هم آن نقش پرداز ارواح برتر
هم ارژنگ آن نقشگر دوست دارم
همه کشتزارانت، از دیم و فاراب
همه دشت و در، جوی و جرد دوست دارم
کویرت چو دریا و کوهت چو جنگل
همه بوم و بر، خشک و تردوست دارم
شهیدان جانباز و فرزانه‌ات را
که بودند فخر بشر دوست دارم
به لطف نسیم سحر روحشان را
چنان‌چون ز آهن جگر دوست دارم
هم افکار پرشورش را، که اعصار
از آن گشته زبر و زبر دوست دارم
هم آثارشان را، چه پند و چه پیغام
و گر چند، سطری خبر دوست دارم
من آن جاودانیاژ مردان، که بودند
بهر قرن چندین نفر دوست دارم
همه شاعران تو، و آثارشان را
بپاکت نسیم سحر دوست دارم
ز فردوسی، آن کاخ افسانه کافراخت
در آفاق فخر و ظفر دوست دارم
ز خیام، خشم و خروشی که جاوید
کند در دل و جان اثر دوست دارم
ز عطار، آن سوز و سودای پر درد
که انگیزد از جان شرر دوست دارم
وز آن شیفته‌ی شمس، شور و شراری
که‌جان را کند شعله‌ور دوست دارم
ز سعدی و از حافظ و از نظامی
همه شور و شعر و سمر دوست دارم

استاد پرویز ناتل خانلری درگذشت

مرگ چنین خواجه نه کاریست خرد

بزرگوارا، گیتی ستم بسی کرده ست

چنانکه برتو، بریس بزرگواردرگر

تو یادگار نهادهی بسی بزرگ آثار

کز آن جهان ادب دارد افتخار نگر

این دوبیت از قطعه شعری است که امید خطاب به استاد خانلری سروده است. دریغا که داغ هردو هنوز تازه است؛ کو تا این درد درمان پذیرد؟

بامرگ دکتر خانلری جامعه ایران فرزندی خلف، سخنوری چیره نست، منتقدی ژرف بین و پژوهشگری پی گیر و کوشا را از دست داد. او بیش از نیم قرن باشوری خالصانه به فرهنگ، ادب و زبان فارسی خدمت کرد و تا زمانی که ملت ایران و فرهنگ دیرینه سالش زنده باشند، نام او نیز در میان خواهد بود. برای بزرگداشت این رادمرد عرضه فرهنگ، قلم ما به راستی ناتوان است و زیانمان کوتاه. آنچه در این مختصر از ما برمیآید واگذاشتن کلام به استاد است و درج یکی از نوشته های کوتاه او.

آنچه در پی می آید مقاله ای است که استاد سالها پیش - دقیقاً در تیر ماه ۱۳۳۶ - نگاشته و با وجود فشرده گی و اختصار، از نکته سنجی و ژرف نگری این دانشمند میهن دوست حکایتها دارد.

یادش گرامی باد

پاک باخته

دانش استعداد و قابلیت می خواهد و به این سبب نه همان مایه سرافکندی نیست، بلکه همیشه موجب افتخار است. ما از دیگران چه آمرختیم؟ در فلسفه و طب از یونانیان و در دین از تازیان و در عرفان و اخلاق از هندیان و در هنر از چینیان بهره بردیم و با این بهره مندیها فرهنگ ایرانی را رونق و جلوه بیشتر بخشیدیم. اینگونه اقتباس ها همیشه سبب سرفرازی ماست، خاصه آنکه در همه حال ایرانی ماندیم و بر هر چه از دیگران گرفته بردیم، مهر مالکیت زدیم.

سرانجام نیروی ما سستی گرفت. چندی سر در پوستین کشیدیم و از تماشای جهان غافل شدیم. اتفاق چنان بود که درست در همین دوران سیر جهان پیموی دانش و تمدن بسیار تندتر شده بود. شاید آنچه ما را از جنبش و کوشش بازداشت، فقر و ناتوانی مادی بود. بهر حال روزگاری، مانند مردم بهت زده، پیشرفت دیگران را به چشم بی اعتنائی نگریستیم، بی آنکه از خود، برای رسیدن به ایشان شوقی نشان بدهیم. برای کاهلی خود نیز گاهی بهانه های شرم آور تراشیدیم. گفتیم که بگذار دیگران از نعمت دنیا بهره مند شوند. ایشان کافرند و به آتش دوزخ خواهند سوخت. چه غم که در این جهان ما از آسایش و سعادت نصیبی نداریم؟ ما مؤمنیم درهای بهشت بروی ما گشوده است و از هم اکنون صحن آنرا برای اقدام مبارک ما آب و چارو کرده اند.

چندی در این بهت و بی غمی بسر بردیم. ناگهان چشم گشودیم و دیدیم که روز برآمده و کاروان دورست. سراسیمه و وحشت زده سردرپی همراهان دوشین گذاشتیم. اما این بار، بجای آنکه با تامل و اندیشه راه را بشناسیم و با قدم استوار پیش برویم، مانند مستان پوری زدگان نست و پازدیم و به چپ و راست تاختم. آنچه را که خار راه رهروانست، راهنما پنداشتیم و چنان خود را باختیم که همه تکاپوی ما نومیدی ببار آورد.

حاصل این گمراهی و نومیدی احساس زبونی شد. گمان بردیم که هر چه ما داشته ایم و داریم، ناپسندست و موجب واپس ماندگیست و داشته دیگران یکباره حسن و کمالست. خواستیم همه چیز خود را نوکنیم، بعضی از متفکران ما که با تمدن و فرهنگ کشورهای اروپا اندکی آشنائی یافته بودند، در شور و شتابی که داشتند، مجال تأمل نیافتند تا راه را بشناسند و هموطنان خود را درست رهبری کنند. ...گفتند که باید یکباره فرنگی شد و همه چیز را از فرنگیان آموخت میان این همه چیز، آموختن علم و صنعت که بنیاد همه ترقیات دیگران بود، مدت و فرصت و همت می خواست. ما شتابزده بودیم و همت ما پستی گرفته بود، ناچار از کارهای آسانتر آغاز کردیم. نخست جامعه پدری را از تن بیرون کردیم و چنانکه گوش یگانه مایه بدبختی ما همان بوده است بانفرت و لعنت بدورش انداختیم. رخت فرنگی پوشیدیم و نفسی پراحت کشیدیم، که خدارا شکر از آنچه مانع پیشرفت

بعضی از نویسندگان اروپائی قرن اخیر که در تاریخ دیرین کشور و ملت ما تاملی کرده اند از نیروی فرهنگ ایران به شگفت آمده و به اعجاب و تحسین گفته اند که این ملت در طی زندگانی دراز خود آنهمه هجوم و استیلای بیگانگان را، از یونانی و تازی و ترک و تاتار و مغول، تحمل کرد و از همه شکستها پیروز برآمد یعنی نه همان رنگ و فرهنگ خاص خود را نگهداشت و ایرانی ماند، بلکه بسیاری از آن گردنکشان را به رنگ خویش درآورد و ایرانی کرد.

ما این نکته را شنیدیم و از آنجا که غرور آدمی است آنرا باب طبع خود یافتیم و نزد خویش و بیگانه مکرر کردیم و سخت به خود بالیدیم که ما آن پهلوان شکست ناپذیریم که هرگز نست روزگار پشت ما را به خاک نیاورده است.

راستی هم، گرچه این سخن از مبالغه خالی نیست، در آن حقیقتی هست. روزگاری بود که ما بر اقوامی که با ما سروکار داشتند، برتریهای داشتیم. هرگاه که در پیکار نست و پازوی ما از کار می ماند، اندیشه و ذوق و هنر ما به میدان می آمد. مثل ما مثل آن مار افسانه ای بود که اگر نمی تواند با مار درآویزد، باری می تواند او را به نوای نی مسحور کند و به رقص درآورد.

در آن روزگاران برای زندگی اجتماعی آدابی داشتیم. در نشست و برخاست و خورد و خواب و رابطه با کسان و خویشان و امور اخلاقی رسم و آئینی میان ما روان بود که به آن خوکرده بودیم و دیگران اغلب رسم ما را می پسندیدند و می پذیرفتند. خلاصه آنکه «ایرانی بودیم»، با این صفت می بالیدیم یا بباری، به آن خرسند بودیم.

یونانیان که آنهمه به آداب و دانش خود می بالیدند، چون به ایران آمدند، خوی و آئین ما را آموختند. در خلافت اسلامی، با آنهمه رونق و شکوه که داشت، تشکیلات دولتی و آداب اجتماعی همه از ایرانیان تقلید و اقتباس شده بود. نام ایران چنان دارای شان و اعتبار بود که برای جاری ساختن رسمی یا برقرار کردن آئینی به این نام متوسل می شدند و می گفتند که این رسم ایرانیان است و ایشان چنین می کرده اند.

در مدت شش قرن بعد از اسلام، ایرانیان اگرچه دین نوی پذیرفته بودند، آداب اجتماعی خود را همچنان نگهداشتند و بعضی از آنرا به دیگران نیز آموختند. هجوم مغول اگرچه ایران را زیر و رو کرد و بسیاری از رسوم را برانداخت، باز نتوانست درخت تناور ملیت ما را ریشه کن کند.

در طی این دوران متمدنی تاریخ ایران، ما در دانش و فرهنگ اگر از دیگران پیش نبودیم، چندان هم خود را واپس نمی دیدیم. آنچه را که دیگران بهتر و بیشتر از ما داشتند به شوق تمام می آموختیم و برانداخته فرهنگ و آداب خود می افزودیم. هنر دیگران را می گرفتیم و از آن خود می کردیم. بی آنکه خود را در این کار زبون و بی مایه حس کنیم. آموختن هنر

انتقاد باروت!

در رابطه با مقاله م - آشنا پیرامون «کیمیا و خاک» رضا براهنی ترویح زیر از سوی باقر شاه به دفتر روزنامه رسیده است:

نخست در چند سطر بنوشته می آید که براهنی پرکار و جسور است. در پیش درحوزه نقد ادبی و فرهنگی فعال بوده و حال داستان و زمان مینویسد و شعر می سراید. البته لحن معرفی بسیار ستایش آمیز است. بعد نوشته شده که بجای نقد و معرفی براهنی - که البته معرفی پارچود شهرت بی مورد است - بخشی از کتاب «کیمیا و خاک» ادوباره آرایه می شود.

البته این نامه جای آن نیست که بگوئیم براهنی در تاریخ مذکور به پامنیری آل احمد بودن و در شویپور غربزدگی هیستریک ندیدن بالیده است. به رنگ عوض کردن او هم کار نداشته باشیم... مسئله این جا به روند و فراز و نشیب براهنی بر نمی گردد و به فارسی نوشتن و تبلیغ پان ترکیسم کردن نیز پیشکش خودش باشد. آنچه

قابل گفتن است چیزی نیست جز شیفتگی بی مورد م - آشنا نسبت به حرفهای براهنی.

در مطلب چاپ شده، مشاهده می کنیم که سه چارچوب برچسته کرده و تاکید خود بر آن گفته ها را آشکار ساخته اند... مثلاً این تأییدیه بر جمله براهنی را در نظر بگیریم «من اگر یعب در اختیار داشتم، اول این فرهنگ شاه آبایی را منقح می کردم».

باید امیدوار بود که تهیه کننده مطلب کلمه فرهنگ شاه آبایی را برعکس برک نکرده باشد. اینکه فکر کرده باشد که خیابان شاه آباد تهران استعاره ای برای فرهنگ شاهنشاهی است. تازه این جمله براهنی چه نکته چشمگیری جز عدم تفاهم و شکیبائی دارد؟ عدم تمسلی که دامن نویسنده ها و مترجمان دیگر را می گیرد. براهنی حتی حرمت رفتار صنف نشر و تحریر را نیز نگه نمی دارد. بجای نقد و قلم و احیاناً تصحیح آنان، می خواهد تمام آن جماعت را یا یعب و راندازد. یعب و باروت جای جوهر و قلم را می گیرد. وقتی این شیوه برخورد نقاد ابسی است، وای بحال شیوه برخورد گروه های سیاسی معطوف به قدرت!

جمله های بعدی که «م - آشنا» زیرش را خط کشیده، عبارتند از جمله لفظی براهنی به قشرهای بانفوذ

مایود، آسوده شدیم. هیچ ندیدیم که ملت های دیگر، مانند ژاپونیان با همان جامه های کهن خویش در راه تمدن چه چالاک پیش می روند!

اندکی گذشت و کاری از پیش نرفت. باز کرد خود نگویستم تا ببینم دیگر چه داریم که ما را چنین در رنج و بدبختی نگه می دارد. یکی که خود را سخت خردمند می دید و وظیفه رهبری قوم را برگردن خود می پنداشت، کشفی کرد. قلم را برداشت و نوشت که اگر ما هواپیما نساخته ایم سببی جز این ندارد که پدران ما شعر خوب می سروده اند. پس باید دفتر و دیوان ایشان را بسوزانیم تا آسوده شویم. جشنی گرفت و کتابهای بسیار را در آتش انداخت. شراری برخاست. اما باز هم خانه بخت ما از آن روشن نشد.

هوشمندی دیگر برخاست و به گمان خود دریافت که اگر دانش ما رونق و جلوه ای ندارد، به آن سبب است که در زبان فارسی لغت های بیگانه هست. همه گناه برگردن این لغت هاست باید آنها را از دروازه زبان بیرون ریخت. هیچ نیندیشید که در تنیای امروز رایجترین زبان که انگلیسی است، آمیخته ترین زبان است و این همه لغت بیگانه که در آن هست، هیچ مانع رواج و انتشارش نشده است و کسانی که به آن زبان سخن می گویند، از کسب دانش و پیشرفت در تمدن باز نمانده اند. تنور لغت سازی چندی گرم شد، اما کسی نان دانش و فرهنگ در آن نپخت.

دیگری گفت جوانان ما در مدرسه درس بسیار می خوانند و از کار و کوشش اجتماعی باز می مانند. این همه درس تاریخ و زبان به چه کار آید؟ باید علم و عمل توأم باشد. سخنی فریبنده بود. برای کم کردن مواد درس و اصلاح فرهنگ، مسابقه آغاز شد. خواستند میان علم و عمل موازنه ای بوجود بیاورند. مثل آن بوزینه را شنیده اید که قاضی شد تا پخیری را به عدالت میان دو گربه قسمت کند؟ آنرا دوپاره کرد و در دو کفه ترازو گذاشت، یکی سنگین تر شد. بوزینه در ایجاد موازنه گاهی از این و گاهی از آن خورد تا از پخیری چیزی نماند. مصلحان فرهنگ ما هم با برنامه مدرسه ما چنین کردند.

چون پیشوایان قوم چنین فرمودند، مردم هم به آرزوی ترقی و تمدن در فرنگی مایی برهم پیشی گرفتند. هر عادت را که خود داشتند نشان و وحشیگری و مایه شرمساری پنداشتند و هر رسمی را که به فرنگیان منسوب بود، اگرچه بر آئین ایرانی هیچ رجحانی نداشت یا گاهی سراسر ناپسند بود، آنرا اعلامت تمدن فرض کردند. از آداب سلام گفتن و تشکر کردن و نشست و برخاست تا شیوه غذا خوردن و مهمان پذیرفتن و معاملات با دیگران، در همه جا و همه چیز، ادای فرنگی در آوردند. هر چه ایرانی بود «عامیانه» قلمداد شد و مایه خجالت، و هر چه نسبتی به فرنگ و فرنگی داشت، دلیل تجدد و تربیت. ظرفهای غذا را، بجای آنکه بر سر سفره بچینند، بدست «سکینه باجی» یا «مشهدی علی» دادند تا «سرو» کنند. قسنجان را «سوس» خواندند تا شانش بالا برود. بجای آنکه «عده دیدار» بهم بدهند «راند» و گذاشتند «برای پرهیز از فال بد، گفتن عباراتی مانند «رویم به دیوار» و «هفت قرآن در میان» رانگ آور و علامت «املی» دانستند. اما نسبت به چوب زدن را بسیار «شیک» و دلیل تجدد و ترقی گرفتند.

و ثروتمند اجتماعی و ناسزاگفتی به بورژوازی.

براهنی نوشته که بورژوازی ایرانی بی غیرت است. عقیم است. نست بوس است. اجیر و درسد بگیر است.

از قرار معلوم يك دهه حاکمیت جمهوری اسلامی کافی نبوده تا دوستان دریابد که در افتادن با آگاهی و اخلاق دروغین و رفتار و رسوم مردسالاری فقط به شعار سرنگونی رژیم مختص نمی شود. آرایه رهیافت برای کنار گذاشتن رژیم از گذرگاه افشای زبان، گفتار رفتار حاکم و تلقی از ارزشهای رسمی می گذرد. این که بورژوازی را بی غیرت بخوانیم - که همیشه با غیرتی پرولتاریا را پیشفرض دارد و اصلاً غیرت یعنی چه؟ - و باعث تلفوشکنک نوستان را فراهم کرده باشیم، فقط از در جازدن بر زمینه نگرش سنتی خبر می دهد.

ماکس وبر برای مدرن شدن سیاست، از ضرورت کنار گذاشتن ملاکها و معیارهای عاطفی و احساسی صحبت کرده بود. مثل اینکه سیاست نیروهای سیاسی امروز برای رسیدن به روند معقول و تحقیقی و علمی، سوازی کنار گذاشتن معیار های عاطفی و احساسی هنوز باید در پی زرایش رفتار و گفتار قلندران و لوطی های زیر گذر باشد.

بایبترین آرزوها برای آینده بهتر

باقرشاد

هر کدوک از مکتب گریخته ای که چند کلمه از یک زبان اروپائی آموخته بود، زبان مادری خود را، که نمی دانست، پست و ناقص شمرد و درباره نارسائی آن داد سخن داد. بکار بردن کلمات خارجی در گفته و نوشته برهان فضل و دانش شد، کار بجائی رسید که دانستند قدر و ارزش آنچه داشتیم، چشم به دهان بیگانگان دوختیم. هر شاعر فارسی زبان را که شعرش به یکی از زبانهای فرنگی ترجمه شد، به مقام اعلی ترقی دادیم و آنها را که چنین طالعی نداشتند فرو گذاشتیم. برای اثبات عظمت تخت چمشید و زیبایی مسجدهای اصفهان کتابهای سیاحان بیگانه را ورق زدیم. حتی آخوندهای ما برای آنکه حنای خود را نزد «فکلی ها» رنگی بدهند از قول يك فرنگی بی مایه بر حقایق اسلام دلیل آوردند.

در این هنگامه صفاتی را که از داشتند آنها همیشه به خود بالیده بودیم، نیز از کف دادیم، جوانمردی و گذشت و بلند نظری را به دون همتی و تنگ چشمی و بیخل بدل کردیم. وسعت مشرب که از خصوصیات فکری و ملی مایود به تعصب میدل شد. فرزندان پیر مغان که «جام به کف کافر و مسلمان می داد» به تعلیم بیگانه آموختند که بر سر يك مسلک بی پروای سیاسی، پدر را بکشتن بدهند و از برادر سخن چینی کنند. دلبر مغربی چنان مارا مفتون و مسحور کرد که از انتساب بهر خویش و آشنا شرمگین شدیم و کور شدیم که به هر چه داریم لگد و پشت پا بزنیم. اکنون می بینیم که این همه تکاپو و لگد پراتی جز خستگی و ناتوانی بهره ای نبرده ایم.

طلحک روزی از خانه بیرون آمد، غربالی پیش در بود. پاپرکمانه آن گذاشت. غربال بر جست و به ساقش خورد و مجروح شد. طلحک خشمگین شد. لگد قوی تر بر آن زد. غربال بیشتر جستن کرد و به پیشانی او خورد و خون از آن جاری شد. هر چه بر خشمش افزود، بیشتر و محکم تر لگد زد و از جستن غربال مجروح تر شد. آخربا سرو پای خوتین و خسته در کنار غربال شکسته افتاد و فریاد بر آورد که ای مسلمانان بدادم برسید! غربال مرا کشت... ما هم طلحکیم، سالهاست که بر غربال خود لگد می زنیم. هم آنرا شکسته ایم و هم خود را مجروح کرده ایم. اکنون وقت آنست که دمی بنشینیم و نفسی تازه کنیم و ببیندیشیم که با غربال چه باید کرد.

راستی آنست که در این شور و شوق ترقی که داشته ایم، خود را پاک باخته ایم. دیگر به آسانی نمی توان دانست که در زندگی ما، در خلق و خوی ما، در روش و آئین ما آنچه ایرانیست چیست؟ اگر در این میان یکی فرنگی شده بودیم، باز جای خرسندی بود. اما غین آنجاست که هر چه با ارزش است از دست بدهیم و هر چه بی بها و بی معنی است بجای آن بگیریم.

عجب آنست که هنوز این عبارت را لوطی و ارتکرار می کنیم که فرهنگ ایران نیرومند است و عوامل بیگانه را در خود حل می کند. با این خیال آسوده نشسته و خاطر جمع کرده ایم و می پنداریم که از دیوان قضا خط امانی به ما رسیده است. راستی اگر خدای ناکرده، روزی پای آزمایش به میان بیاید، چه داریم که پیش سیل حادثه پایداری کند و هستی ما را در مقابل استیلای بیگانه نگهدارد آیا جای آن نیست که در این باب دمی اندیشه کنیم

سلطنت طلبان ایران هنوز دیکتاتورند

«موقعیت ایران در آسیا، بویژه در اسلام می بینیم که ایران در واقع، در دنیای اسلامی همان رسالت را داشت که المان در غرب، از چراغ امانت آسیای در اسلام، ایران پاسداری کرد.»

در حقیقت شایگان و دیگر نظریه پردازان در دستگاههای مختلف ایدئولوژیک سلطنت در صدد است با هم پیوندی اسلام و قومیت ایرانی پایه های نظری - فلسفی برای برنامه های «بلند پروازانه» ماجراجویانه را زیر رهبری محمد رضاشاه علیه جنبش ناسیونالیسم عرب فراهم آورد و تمامی پتانسیل تهفته در منطقه خاورمیانه را زیر رهبری محمد رضاشاه علیه جنبش ملی عرب بسیج کند. ببینید:

«ناسیونالیسم عرب بزرگترین ضربه به اسلام است زیرا نه فقط اسلام را زنده نمی کند بلکه عنصر بیگانه و نابود کننده ای وارد آن می کند که اسلام هرگز نمی شناخت.»

در این حوزه یعنی، احیاء روح عظمت طلبی ایرانی در همپیوندی با فرهنگ اسلامی موسسه شاهنشاهی فلسفه ایران در سال ۱۳۰۰ نست به انتشار کتابی زد بنام «فارابی مؤسس فلسفه اسلامی اثر رضا داوری اردوخواهی» در این کتاب اردوخواهی مینویسد:

«فیلسوف هم کسی است که از حیث علم و در اداره و تدبیر امور تأسی به خداوند میکند و با علم و فلسفه بتأسیس مدینه میپردازد، مدیر و مؤسس مدینه فاضله فارابی، نه تابع مقتضیات اجتماعی و نفسانی اهل مدینه است و نه به اهداء آنها نظر دارد بلکه او مربی و معلم اهل مدینه است و آنچه را که برای سعادت قوم لازم بداند بوجود می آورد به عبارت دیگر قوام مدینه بر تدبیر و دیانت اوست و این ریاست در تشبیه به خدا تحقق پیدا میکند.»

تحول اوضاع در مورد «رضادآوری» و بسیاری از همفکران او بگونه ای بود که آنها رئیس مدینه را در هیبت «روح اله» یافتند و از نظریه پردازان جدی «ولی فقیه» در جمهوری اسلامی شدند.

اما حاملان تفکر اندیشه هائی که بر پایه های مثنوی «اسطوره» و «افسانه های تخیلی» در صدد احیا روح عظمت طلبی ایرانی بودند و دیروز در کنار هم در مؤسسه شاهنشاهی فلسفه ایران زیر نظر دکتر سید حسین نصر در امر اتحاد نهاد روحانیت و نهاد سلطنت یا به عبارت عامیانه در پی وحدت شیخ و شاه میگشتند. امروز گوش در صفوف مختلف قرار گرفته اند، داوری در حوزه های علمیه فلسفه سیاسی تدریس میکند، شایگان در خارج از کشور مقاله مینویسد و جعفر لنگرودی در کیهان لندن بهترین ارگان سلطنت طلبان میگوید: «تدقیق در این باره که افلاطون با کدامین از پادشاهان هخامنشی هم عصر بوده از این حیث اهمیت دارد که می بینیم افلاطون و هم شاگردیهایش کلاً تحت تأثیر رژیم سیاسی کوروش کبیر بوده اند و کوروش برای آنها الهام بخش مدینه فاضله بوده است.

افلاطون و کزنوفون که هر دو آتنی بودند و در رژیم دموکراسی رشد یافته بودند هیچیک طرفدار آزادی و دموکراسی نیستند بلکه از نظام مطلقه و مستبدانه ای که بعضی از پژوهندگان و مترجمان آنرا «استبداد منوره» خوانده اند که حد فاصلی بین دموکراسی محض و استبداد محض بوده است پس از اسماعیلیه کسی که فهرست وار از مدینه فاضله بحث کرده است فارابی است.»

اینها همه، با سرهم بندی این افسانه ها در پی ایجاد نوعی غلیان ایدئولوژیک توده هائید و دامن زدن به غرایز عظمت طلبانه و اجستجو میکند چیزی که جز دیکتاتوری و نظام توتالیتر برای کشور ما ارمغانی ندارد.

بقول کاسیرر

«افسانه سیاسی مانند ماری عمل میکند که میکشد شکار خود را نخست فلج کند و سپس به آن حمله و رشود، مردمان بدون مقاومت زیاد تسلیم این افسانه ها شدند و پیش از آنکه بفهمند چه روی داده است شکست خوردند و از پای درآمدند.»

تفکر سیاسی دوران جدید که متکی به «تجدد» است، پشت از این اسطوره ها و افسانه سرائی پرهیز میکند. امر سنجش ایدئولوژیها و اتوپیاها به دستور روز نیروهای سیاسی متجدد ایرانی که آماج اصلی آن دموکراسی است تبدیل شده است.

موضوع ائتلاف و اتحاد سیاسی بین نیروهای چپ - ملی و نیروهای سلطنت طلب این روزها در محافل سیاسی اپوزیسیون ایران به طور جدی طرح است و البته که این موضوع بیشتر از سوی نیروهای سلطنت طلب طرح گردیده است.

از سوی نیروهای ملی - چپ مسائلی در رابطه با سلطنت طلبان طرح گشته است که تماماً در رابطه با گذشته تاریخی، عملکرد این نیرو در ادوار گذشته است که بسیاری از آنها، در جای خویش از اهمیت ویژه برخوردار است چرا که به هر حال برای يك ائتلاف سیاسی، هر نیروی بایستی جایگاه ویژه خویش را در گذشته به طور جدی روشن کند و با نقادی صریح و همه جانبه از گذشته چراغی فراروی آینده بیفروزد. این در مورد تك تك نیروهای سیاسی، بویژه سلطنت طلبان به طور عام و در مورد خانواده پهلوی بطور خاص صادق است.

اما جدا از مباحث تاریخی - حقوقی که متعلق به گذشته است، منافع آنی و لحظه ای سیاست نیز الزاماتی را میطلبد که باید بدان پاسخی درخور داده شود. که متأسفانه در غوغای مسائل گذشته در مورد سلطنت طلبان کمتر بدان پرداخته میشود.

در منطق سیاست لحظه، نیز باید اذعان کرد که میان نیروهای سلطنت طلب و سایر نیروهای چپ - ملی هیچ نقطه مشترکی جز نفی جمهوری اسلامی دیده نمیشود. و منطق ائتلاف حکم میکند که ائتلاف و اتحاد بر پایه محور ها و مواضع اثباتی صورت گیرند نه محور و مواضع سلبی یعنی اینکه:

«متحد نشویم برای چیزهائی که نمیخواهیم، بلکه متحد شویم بر سر اموری که میخواهیم» اپوزیسیون ملی - چپ ایران، این منطق ائتلاف و این درس گرانبها را به قیمت سنگینی در اتحاد و ائتلاف ضد پهلوی خویش با روحانیون بدست آورد و البته که این تجربه ای ارزشمند و گرانقدر است.

باتوجه به برنامه ها و پایه های سیاسی سلطنت طلبان، در کلیت خویش، هیچ تجدید نظر اساسی صورت نگرفته است و حوزه های اصلی سیاست سلطنت طلبان کماکان بر پایه های گذشته استوار است.

عظمت طلبی سلطنت طلبان که ریشه در ناسیونالیسم افراطی آنها دارد، امری است که سالهای گذشته پشت از سوی محمد رضا شاه دنبال میشد. و پروژه این عظمت طلبی، که پایه های فلسفی - نظری آن از سوی اندیشمندان و نظریه پردازان ریخته میشد و تمهیدات عملی از جمله بالا بردن بودجه نظامی تسلیحاتی، گسترش بی رویه سازمانهای نظامی، دخالت های بی مورد در امور دولت های خاورمیانه، شرکت در پیمانهای نظامی و متعاقب آن دیکتاتوری فردی از سوی سیاستمداران و نظامیان فراهم آورده میشد. اکنون نیز در حوزه های مختلف از سوی سلطنت طلبان دنبال میشود که قطعاً این سیاستها مغایر منافع ملی، صلح، دموکراسی و تفاهم منطقه ای است.

این نکته نیاز به توضیح زیاد ندارد که عظمت طلبی ایرانی و عظمت طلبی اسلامی که اولی از سوی محمد رضاشاه و دومی از سوی آیت اله خمینی دنبال میشد قطعاً یکی از ریشه های دیکتاتوری در ایران و آشوبهای منطقه ای در خاورمیانه طی چند دهه اخیر بوده است. و از قضا در این مورد یعنی احیاء روح عظمت طلبی، نیروهای سلطنت طلب و جمهوری اسلامی به هم بسیار نزدیک اند و آبشخور فلسفی، ایدئولوژیک آنها بیشتر یکی است. داریوش شایگان در کتاب «آسیادریای غرب» از انتشارات مرکز ایرانی مطالعات فرهنگ ها در سالهای قبل از انقلاب نوشت:

«اگر بخواهیم موقعیت ایران را در آسیا مشخص کنیم باید گفت که از طرفی ایران جزئی از دنیای اسلامی است. یعنی در پرداخت و شکفتگی آن نقش عمده و مؤثری داشته است و از طرف دیگر به علت زبان و فرهنگ باستانی اش با تمدن آریائی هند خویشاوند است این وضع خاص به ایران يك صفت دوگانه میدهد و ایران را حلقه ارتباط میان آسیای بزرگ و تمدن اسلامی و غرب میکند.»

و یا

خارجی ایران نبود بلکه درچارچوب استراتژی بین المللی جمهوری خواهان امریکائی بود. وگرنه کشوری که بخواهد به رفاه، آبادانی خویش بپردازد و ازسودهای ماجراجویانه دست بردارد نیازی به چنین استراتژیهای ندارد. جمهوری اسلامی بویژه جناح تندرو و محافظه کاران افراطی که دردوسوی رفسنجانی قراردارند این سیاست یعنی استراتژی برتری طلبی درخاورمیانه را بشدت دنبال میکنند واین بی شک به تفاهم منطقه ای لطمه ای جبران ناپذیر وارد کرده وخواهد کرد.

دوران برتری نظامی درصحنه بین المللی سپری شده است و اگر سپری نیز نشده بود بسود منافع ملی وسعادت مردم ما نبود و نیست که وارد چنین بازیهای ماجراجویانه وخطرناکی شویم. منطق دیکتاتوری محمد رضاشاه ریشه معرفتی وذهنی نداشت که امروز سلطنت طلبان ما به معرفت وشعور جدیدی رسیده باشند پایه دیکتاتوری زمان گذشته بوسه اصل استوار بود.

۱- روح عظمت طلبی ایرانی مجهز به ایدئولوژی شونیسم فارسی
۲- حکومت مقتدر مرکزی

۳- برتری نظامی- سیاسی در منطقه خاورمیانه وحوزه خلیج فارس
صلح ودموکراسی، «دیکتاتوری، نظامیگری» دو رویه های يك سکه اند. هنگامیکه توان اقتصادی - اجتماعی کشوری درجهت سیاست های نظامیگرانه وتسلیحاتی وعظمت طلبانه سوق یابد قطعاً منجبراست به نیروی ملی وچپ داخلی که منفعتی دراین ماجراجوییها ندارد فشارهای معینی وارد کند. امری که دردوران سلطنت پهلوی مشاهده شد واینکه بیشتر از سوی جمهوری اسلامی درحال مشاهده هستیم.

تفاهم منطقه ای، یافتن فرمول این تفاهم درجهت روابط دوستانه وهمکاری جمعی برای امنیت منطقه ای وعمل جدی سیاسی دراین راستا، لازمه تامین منافع کشور، صلح وآبادانی ودموکراسی برای ایران وسایر کشورهای منطقه است.

نیروی سلطنت ایران، هنوز درارکان اصلی سیاست خویش یعنی فلسفه سیاسی، سیاست داخلی ومبانی استراتژیک به هیچگونه تجدید نظری دست نزده است ودموکرات منشی او نیز فقط مشتت تعریف وتعارف از سایر نیروها چیز دیگری نبوده است که البته اینها هم از سراضطراووصرفاً تاکتیک سیاسی موقت است. طیف گوناگون نیروی سلطنت طلب ایران اگر میخواهد به تجدید نظری دست زند باید سه ستون اصلی که پایه دیکتاتوری محمد رضاشاه بود به زیر سؤال ببرد، آنگاه آیدایگر میشود ازنیروی سلطنت نامی برد؟ یا اساساً نیروی سلطنت طلبی خواهد ماند؟

بهار زنده رودی- برلن

منبع:

۱ و ۲، کتاب «آسیادریبرغرب» داریوش همایون مرکز مطالعات فرهنگها - ۱۳۵۶

۳ - فارابی مؤسس فلسفه اسلامی - رضا داوری اردکانی - مؤسسه شاهنشاهی فلسفه ایران - ۱۳۵۵

۴ - سخنرانی جعفر لنگرودی - کیهان لندن - اردیبهشت ۱۳۶۹

۵ - افسانه دولت - ارنست کاسیرر - ترجمه دریابندری - انتشارات خوارزمی ۱۳۶۴

۶ و ۷، مصاحبه هوشنگ نهاوندی - کیهان لندن - اردیبهشت ۱۳۶۹

۸ - مقاله پیروز مجتهدزاده - کیهان لندن - اردیبهشت ۱۳۶۹

نیروهای سلطنت طلبان، و نیروهای جمهوری اسلامی هنوز درصداحیا این اسطوره ها واتوپیاها دراندیشه وتفکر سیاسی خود هستند وطبعاً نیروهای چپ - ملی که از هرگونه هم پیوندی میان «دین ودولت» «ایدئولوژی دولت» که منجر به دیکتاتوری درداخل وماجراجوشی درخارج میشود عمیقاً پرهیز میکنند با چنین نیروهای نیز نمیتواند باب گفتگو وتفاهم در راستای يك ائتلاف سیاسی برقرار کند.

نیروی چپ - ملی به دموکراسی درایران می اندیشد وبه اصل پلورالیسم سیاسی درصحنه عمل اجتماع به طور جدی معتقد است. این پلورالیسم البته متکی به نظام پارلمانی است ودریک ساختار سیاسی که پارلمان بخواهد نقش عمده بازی کند نیروی مقتدر داخلی نقش بازی نخواهد کرد. بلکه هر قدرتی منبعت از پارلمان ونهاد های دموکراتیکی است که درجامعه، دموکراسی رانهاده کرده اند. این نیرو با این پایه فکری چگونه میتواند با آقای نهاوندی که از سلطنت طلبان بنام ایران هستند درائتلاف شرکت جوید: آقای نهاوندی میگوید:

«دوران انتقال حول يك محور مقتدر داخلی شاید ارتش خواهد گشت. ۷»
ازسوی استقلال، همیشه ترفندی بوده است که دیکتاتوری رادرجوام مختلف وازجمله ایران توجیه نموده است تاکید آقای نهاوندی دراین مورد برای چیست؟

مسئله ما باید به يك نوع حکومت متکی به مردم، به يك حکومت قانون، حکومتی که در آن به آزادی فردی اجتماعی، ملی که بزرگترینش استقلال است، برسیم.

باید دانست که جامعه ایران از اقوام وملل گوناگون تشکیل یافته است. برای اینکه يك چنین جامعه ای، با این گوناگونی و این پهنه اداره شود یابایستی اساس راروابط دموکراتیک وداوطلبانه این اقوام وملل نهاد واشکال ویژه آنرا یافت. یائینکه يك قدرت مرکزی قوی سایر ملل واقوام رازیر چتر قدرت خویش قراردهد آقای نهاوندی راه دوم که همانا راه گذشته سلطنت طلبان ومحمد رضاشاه است وراهی است که اکنون جمهوری اسلامی طی میکند توصیه میکنند:

«من معتقدم که ایران باید يك حکومت مرکزی قوی داشته باشد وباهر نوع شکل فدرال حکومت که منجر به اضمحلال ایران خواهد شد مخالفم» ۹

سیستم نظریات سلطنت طلبان، يك سیستم منسجم است که دیکتاتوری رادربطن خویش دارد. اسطوره سازی درباره روح عظمت طلبی ایران، حکومت مقتدر مرکزی، آنگاه برتری نظامی درشرطونج سیاسی - نظامی منطقه خاورمیانه وخلیج فارس، اجزاء سیاست هائی هستند که آتش تخاصم منطقه ای را طی سالهای متعددی دراین منطقه ازجهان افروخته است.

سلطنت طلبان ایران، از این همه کشت وکشتار که برسر ملل منطقه وبویژه ملل ایران وعراق آمده عبرت نگرفته اند و اساساً بحث برسر عبرت گیری نیست چرا که ماهیت نهاد سلطنت درایران امروز بر مبنای جز شونیسم بیمارگونه فارس نیست.

پیروز مجتهد زاده میگوید:

«ایران ناچار است که توان رزمی خود را به سرعت گسترش دهد وبه هر بهائی که باشد تلاش برای دست یابی به سلاح اتمی را به ثمر برساند، تلاش ایران برای دست یابی به سلاح اتمی از زمان رژیم پیش درمیان بود. ۱۰»

برتری نظامی که در منطقه خاورمیانه وحوزه خلیج فارس توسط محمد رضاشاه دنبال میشد درچارچوب يك سیاست ملی با اهداف امنیت داخلی

لهستان

بقیه از صفحه ۱۰

پلورالیسم، فلسفه قرارداد: قرارداد اجتماعی مابین سندیکاها، سازمانهای دهقانی، دولت، قرارداد سیاسی مابین گروههای مختلف که ثبات دولت را تامین کنند. این انتخاب باید هرچه زودتر صورت پذیرد. قرارداد در متن منطقی روند حوادث است. اما من به شخصه آرزوی رسیدن به تفاهم را دارم، زیرا درغیراینصورت، «همبستگی» از بین می رود.

- چه کسی وارث ارزشهای «همبستگی» خواهد بود؟

مبارزه درجریان است. والسا کوشش می کند تا سندیکا وساختار سیاسی آن را یکجا در دست گیرد. اما زمان عوض شده است. در سال ۱۹۸۹

والسا وسندیکا از حمایت ۱۰۰ درصد مردم برخوردار بودند؛ در ۱۹۹۰ درانتخابات شهرداریها، تنها ۴۰ درصد مردم به آن رأی دادند. در چند ماه آینده، اوضاع باز هم شکل دیگری بخود خواهد گرفت.

- آیا شما خطر رشد نیروهای افراطی را جدی تصور می کنید؟

بله. «ائتلاف سانتر» اظهار می کند که خواهان سازش وطرقدار سیاست سنتی همبستگی است در حالی که در انتخاب وسایل رسیدن به هدف کاملاً افراطی عمل می کند، این مسئله اصلاً ربطی به ایدئولوژی ندارد بلکه تنها شیوه عمل منظور است.

- آیا شما نگران اوضاع هستید؟
بله من نگران هستم. من میدانم که سیاست قوانین خود را داراست. و هماهنگی معنوی که در

«همبستگی» موجود بود دیگر نمی تواند عمل کند. همیشه تصور می کردم که يك انتقال آرام وتدريجی ولی سخت به سوی دموکراسی درجریان خواهد بود، اما هرگز فکر نمی کردم که نفرت وعقده های درونی چنین سریع خود را نمایان کند. نظام کمونیسم مشکلات پیچیده ای رابرجای گذاشته است. افکار ضد یهودی هنوز درسطح وسیع مطرح نیست ولی درآینده، ما نیز مسئله کولی ها درچکسلواکی یا مجاری ها در رومانی ایجاد مشکل خواهد نمود. این درسرشت کشورهای اروپای مرکزی نیست، بلکه واقعیت يك اروپای برآمده از توتالیتراریسم می باشد. و این امر مرا نگران می سازد، زیرا برای از بین بردن چنین معضلات اجتماعی - روانی که می تواند سبب انفجار گردد، لازمه اش موفقیت اقتصادی سریع است که عملاً ممکن نیست.

شعار انتخابات آزاد و واقعیت

یاتوهم

مقدمه و طرح موضوع :

از چند ماه به این سو، شعار انتخابات آزاد و یا انتخابات تحت نظارت سازمان ملل، تقریباً بطور هم نهاد، از سوی جمهوری خواهان ملی و نهضت مقاومت ملی مطرح و تبلیغ می شود. در گفتگوها و بحث های دو جانبه و چند جانبه ای که با جمهوری خواهان ملی در رابطه با بررسی امکانات تشکیل يك ائتلاف وسیع دموکراتیک داشته ایم، واقعی بودن یا توهم انگیز بودن این شعار، وقت و انرژی فراوانی از ما گرفته است.

بی تردید، فروپاشی آرام و مسالمت آمیز نظام های توتالیتاریستی در برخی کشور های سوسیالیستی اروپای مرکزی و شرقی، نمونه های نیکاراکووا افغانستان و جاهای دیگر، زمینه ذهنی طرح چنین شعاری بوده و مایه فکر انتخابات آزاد در واقع، از همین تجربه ها گرفته شده است.

باری، چون مدافعان این فکر، دستیابی به انتخابات آزاد در ایران را از راه های مسالمت آمیز و قانونی و با اتکاء به خود گرائی و سر عقل آمدن لا اقل بخشی از دستگاه حاکمه آخوندی میسر می بینند. اما با آنچه بر سر امضا کنندگان نامه ۹۰ نفری آمد، مسلم شد که نه تنها روحانیت حاکم به این سادگی ها زیر بار دادن آزادی و حق انتخاب به دگر اندیشان نمی رود، بلکه در سرکوب آزادیخواهان، همه جناح ها هم زبانند. تصور می شد که مدافعان انتخابات آزاد به این نتیجه دست بیابند که تا رسیدن به شرایط انتخابات آزاد، راه درازی باید پیمود و مراحل مقدماتی و متعددی را طی کرد. تصور می رفت که دیگر از این شعار توهم زا بست برداشته و تاکتیک مبارزاتی متناسب با شرایط واقعی ایران را جستجو کنند.

اما مطالعه آخرین شماره ماهنامه جمهوری خواهان ملی (مرداد ۶۹) و نشریه قیام ایران، شماره ۲۸۲ (۲۵ مرداد ۶۹)، این تصور را باطل کرد. جمهوری خواهان ملی در دو مقاله اصلی و دو نوشته فرعی و قیام ایران در يك مقاله تحلیلی و در پیام سالگرد مشروطیت از سوی آقای بختیار، با تاکید بیشتر، شعار انتخابات آزاد را مجدداً مطرح ساختند.

هنوز خبری نشده، نشریه قیام ایران اعلام می کند که " مردم، بی اعتنا به تهدید زندان و شلاق، از طریق شوکت در راه پیمائی آرام ۲۸ اردی بهشت، بر پیشنهاد بختیار [منظور انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل متحد است] مهر تایید زدند. در خارج کشور نیز، حسن قبول عمومی تا آنجا بود که بعضی از گروه ها و شخصیت ها را به ادعای پدر خواندگی فکر واداشته است. " (قیام ایران شماره ۲۷۷) .

نوشته حاضر تلاشی در جهت انتقاد به نظریه های دو سازمان فوق در مورد شعار آزادی انتخابات است. البته نحوه استدلال این دو سازمان، در محوری بودن شعار انتخابات آزاد و برداشت ها از وضع سیاسی کشور، تفاوت هائی باهم دارند. کوشش خواهیم کرد از ورای نقل قول ها آن را نشان دهیم. با وجود این تفاوت ها، هر دو سازمان از عامل مساعد بین المللی و این تصور که حاکمیت علایی جز پذیرش انتخابات آزاد ندارد، به آن می پردازند.

چکیده استدلال نهضت مقاومت ملی اینست که انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل، در کشور های متعددی با نظام های توتالیتر عملی شده و در محافل جهانی جا افتاده و به مثابه راه حل سیاسی تغییر و تحول رژیم های استبدادی به سوی دموکراسی پذیرفته شده است. در نشریه قیام ایران (شماره ۲۸۲، ۲۵ مرداد ۶۹) در مقاله اساسی " انتخابات آزاد در معرض آزمون " به نقل از پیام دکتر بختیار به مناسبت سالگرد مشروطیت تاکید شده است که : " خوشبختانه، در جامعه بین المللی فکر انتخابات تحت نظارت سازمان ملل متحد نه تنها در

مورد کشور ما، که در باره کشورهای دیگری نیز که دچار ناپسامانی و آشفتگی سیاسی هستند، به سرعت در حال پیشرفت است. " و بعد برای استدلال حکم بالا به تشریح نمونه انتخابات آزاد در نیکاراکووا تحت نظارت اعضاء دبیرخانه سازمان ملل متحد می پردازد، که چگونه " این انتخابات، مشکل لاینحل نیکاراکووا را گشود و بر تشنج طولانی منطقه نقطه پایانی گذاشت "، از انتخابات در رومانی تحت نظارت ناظران کشورهای اروپای شرقی و مرکزی شاهد می آورد و از افغانستان سخن می گوید که در آنجا نیز " فکر انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل را پیش کشیده " اند و نمونه های فرعی دیگر.

در بحث ها و گفتگوها با نمایندگان جمهوری خواهان ملی، شاهد گفتارهای فراوانی در همین جهت با اشاره به نمونه هائی از شیلی تا نپال بوده ایم. در سند " سرنوشت ایران چه خواهد شد، نامه سرگشاده به نیروهای سیاسی ایران، ۴ اسفند ۶۹ "، تناقض تحولات جهان با ایران چنین بیان می شود : " زمانی که در سراسر جهان رژیم های استبدادی جای خود را به حاکمیت مردم می سپردند و زمامداران در برابر اراده ملت ها تمکین می کنند، در میهن ما هنوز سرکوب و خفقان حکمفرماست " .

پایه دیگر استدلال مدافعان انتخابات آزاد، ارزیابی آنان از وضع ایران و آرایش نیروها و جناح های درون حاکمیت است، که بنظر ما چون نادرست است، نتیجه نادرست " شعار انتخابات آزاد " هم ناشی از آنست. مبلغان این نظریه چون شعار انتخابات آزاد را از نمونه کشورهای دیگر گرفته اند و از راه قیاس، به ایران منتقل کرده اند. گاه چنان حکم می دهند که گوئی رژیم جمهوری اسلامی در آستانه سقوط است و زیر ساطوری که بر حلقش فشار می آورد، برای گریز از سقوط نهائی، ناگزیر از تن دادن به انتخابات آزاد است.

چنین گمان اغراق آمیز از وضع حاکمیت، بیشتر در نوشته ها و مواضع نهضت مقاومت ملی مشاهده می شود. در سرمقاله قیام ایران (شماره ۱۷، ۲۷۷، خرداد ۶۹) تاکید می شود : " تمکین به انتخابات آزاد تحت نظارت سازمان ملل متحد، آخرین تخته نجاتی است که در برابر ملایان قرار دارد ... ملایان حاکم بر ایران نیز، با تمکین به چنین انتخابات کنترل شده ای، خواهند توانست، در آینده ایران لا اقل جایی و نقشی داشته باشند و احتمالاً به عنوان يك گروه اقلیت اپوزیسیون، برای وصول به اهداف خود، به شیوه دموکراتیک فعالیت کنند " .

نظریه پردازان جمهوری خواهان ملی، همین مضمون را در شکل دیگر و ظریف تری بیان می کنند : حکومت در برابر " آخرین انتخاب خود قرار گرفته است : " یا با گشودن فضای باز سیاسی و آزاد کردن احزاب و مطبوعات، شرایط انتقال مسالمت آمیز حاکمیت را به مردم فراهم می آورند و یا با ادامه خودکامگی، کار را به جایی می رسانند که ملت باقهر و زور حاکمیت خود را بدست آورد (سرنوشت ایران چه خواهد شد ...)

در آخرین سند منتشر شده از سوی جمهوری خواهان ملی، تحت عنوان : " چه باید کرد ؟ استراتژی جمهوری خواهان ملی "، چنین استدلال می شود : " طرح شعار انتخابات آزاد، رژیم را در موقعیتی بسیار نامناسب قرار خواهد داد. اگر به خواست اپوزیسیون تن در ندهد، یعنی به گونه غیرمستقیم اعتراف می کند که مشروعیت ندارد. اگر به خواست اپوزیسیون تن در دهد، به احتمال بسیار قوی باید صحنه سیاسی ایران را برای همیشه ترک گوید " (ماهنامه جمهوری خواهان ملی شماره ۲۲، مرداد ۶۹) . ساده اندیشی و ساده انگاری تدوین کنندگان سند، نسبت به واقعیت حاکمیت جمهوری اسلامی و نیروهای اپوزیسیون و توازن قوا، آنقدر چشمگیر است که نیازی به تفسیر و برخورد ندارد.

گران ما در اعلام شعار انتخابات آزاد، همین کم بهادان و یا اصلاً به حساب نیابردن عامل استقلال سیاسی جمهوری اسلامی است. آیا این بدان معناست که جمهوری اسلامی بکلی در برابر تحولات جهان بی تفاوت و نفوذ ناپذیر است؟ مسلماً نه. منتهی آنچه ما میخواهیم از آن اجتناب شود، انطباق مکانیکی تحولات سایر کشورها بر ایران و موازی سازی های غیر واقعی و بویژه اجتناب از پر بهادان و بیش از حد حساب کردن عامل خارجی و تأثیر آن بر تحولات سیاسی کشور است.

نویسندگان قیام ایران، در پاسخ به کسانی که می گویند رژیم ایران به این سادگی ها به انتخابات آزاد تن نمی دهد، چنین پاسخ می دهند: "چنین پیداست که این جماعت دیوار مرتفعی به دور خود کشیده اند و آنچه را، که با این همه سر و صدا، در دنیا اتفاق می افتد نه می بینند و نه می شنوند. بشریت تمدن فرمان بی بر گشتی بر محکومیت خود کامگی و توتالیتراریسم صادر کرده است. و نتیجه می گیرند که در دنیای امروز و در جامعه بین المللی کنونی، دیگر جایی برای حکومت های فردی یا رژیم های توتالیتر باقی نمانده است." (قیام ایران شماره ۲۷۷). در مقاله ها و نوشته های قیام ایران و پیام های آقای بختیار دائم اشاره بر عامل دنیاست. "دنیا اینقدر ساده نیست...". "دنیا اینگونه ترفند ها را می شناسد...". "دنیا دیگر زیربار این بازی ها نمی رود...". افسوس که دنیا از این تصویر ایده آلی فاصله زیادی دارد. این دنیا که از آن سخن می رود کجاست؟ ما هنوز از چنین دنیایی که بتواند بطور فعال و عادلانه ای نگهبان آزادی و مدعی العموم حقوق بشر باشد، به دوریم.

درست است که دگرگونی های بزرگی در جهان رخ داده است و شناس آزادی خواهان ایران را برای دستیابی به آن دو چندان کرده است. اما نباید از نظر دور داشت که تا نظام حاکم در ایران ترک بر ندارد و تغییرات معینی در درون آن به میزانی رخ ندهد که لیبرالیزه شدن جامعه را بطور قانونی یا در عمل ممکن سازد، هیچ گونه تغییر و تحول مسالمت آمیز، نخواهد توانست در جهت سمت گیری به سوی آزادی و تأمین حاکمیت مردم، صورت بگیرد.

بی تردید تحولات جهان در جهت دموکراسی و احترام به حقوق بشر، دولت های نظیر جمهوری اسلامی را در تناقض با حرکت جهانی قرار داده است. تا دیروز، نظام توتالیتراریستی سوسیالیسم، چون مرکز قدرت بزرگ و پر اعتبار، پایمال شدن آزادی ها و حقوق بشر را در لباس تأمین عدالت اجتماعی و حقوق مردمی و مبارزه با امپریالیسم، تئوریزه کرده و همچون شعور کاذب در توده های جهان سوم القاء می کرد و پشتیبان و یار و یاور نظام های توتالیتر ضد امپریالیست در جبهه جهانی ضد امپریالیستی بود. بی شک، فروپاشی چنین نظام قدرتمندی، تأثیرات معینی در همه کشورهای استبدادی جهان سوم و از جمله جمهوری اسلامی، خواهد گذاشت. منتهی در مورد ایران و جمهوری اسلامی این تأثیر مستقیم و مکانیکی نیست. در واقع، ایران افغانستان و نیکاراگوا و بلغارستان نیست. مردم ایران و نیروهای سیاسی آن، مسلماً در مبارزات خود برای آزادی و حقوق بشر و علیه رژیم قرون وسطائی حاکم، به تأثیرات معین این تحولات توجه دارند و روی آن حساب می کنند و به آن امیدوارند. حزب ما نیز در تحلیل ها و بحث های خود، این تغییر و تحولات مساعد جهانی را بطور جدی در نظر می گیرد؛ اما باعنایت به ویژگی های جمهوری اسلامی، به آن بُعد اضافی نمی دهد و آن را مطلق نمی کند.

شعار انتخابات آزاد، توهم انگیزاست

جدال نظری ما با مدافعان شعار انتخابات آزاد، از جمله در اینست که آنان تحت تأثیر این تحولات جهانی و نمونه های انتخابات آزاد در برخی کشور ها و با روی کار آمدن رفسنجانی و الزامات ناشی از طرح بازسازی، به این خوش باوری رسیده اند که طرح چنین شعاری برای ایران هم يك شعار عملی و واقعی روزاست و باید همچون شعار مرکزی، محور فعالیت های سیاسی و ائتلاف های جبهه ای دموکرات ها و نیروهای چپ ایران باشد. و الا طبیعی است که کدام آزادی خواه و مبارز راه دموکراسی و حقوق بشر، می تواند با انتخابات آزاد مخالف باشد!

بقیه در شماره بعد

آقای داریوش همایون که از اندیشه پردازان مشروطه سلطنتی است و از نظریه انتخابات آزاد دفاع می کند، در يك جمله کوتاه فلسفه آن را بیان می کند: شعار انتخابات آزاد، به معنای "فرا خواندن رژیم به انجام آن و یا آماده کردن زمینه برای آن در خارج است" (آیندگان شماره ۱۴).

آیا واقعاً وضع جمهوری اسلامی حالت آن غریقی را دارد که در جستجوی تخته پاره نجات است؟ آیا چنین خواستی در وضعیت کنونی حاکمیت، يك خواست واقعی و تحقق پذیر است؟ آیا واقعاً رژیم در برابر آخرین انتخاب قرار دارد و راههای دیگری وجود ندارند؟

عامل وابستگی و مستقل بودن دولت جمهوری اسلامی

به نظر من مدافعان شعار آزادی انتخابات، هم در ارزیابی شان از حاکمیت و وضع سیاسی ایران، هم در مقایسه ایران با کشورهای توتالیتر از نوع دیگر، هم در نقش و تأثیر قدرت های جهانی در مورد مشخص ایران، و در نتیجه، در طرح شعار انتخابات آزاد، چون شعار محوری روز و قابل تحقق به مثابه حلقه ای که با توسل به آن می شود تمام رشته زنجیر آزادی و دموکراسی را به چنگ آورد، خطا می کنند.

کشورهایی که نمونه آورده می شوند، حسابشان از ایران جداست. کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و حتی نیکاراگوا، شریان حیاتشان به ابر قدرت شوروی پیوند خورده بود. چنگ و دندان رژیم های توتالیتر اعمار شوروی در اروپای مرکزی و شرقی، با چنین باز سازی و روند دموکراتیزه شدن شوروی، گُند شده بود. گورباچف، بطور علنی از جنبش روشنفکران و مردم این کشورها برای آزادی جانبداری می کرد و امکان می داد تا مردم جسارت کنند و بدون ترس از سرکوب و پیگرد های پلیسی به خیابان ها بریزند. انتخابات آزاد در این کشورها بعد از کسب آزادی ها تحقق پیدا کرد. و الا جنبش های مسالمت آمیز این کشورها برای آزادی و بدست گرفتن سرنوشت خویش، چون گذشته در برلین شرقی (۱۹۵۳)، مجارستان و لهستان (۱۹۵۶)، چکسلواکی (۱۹۶۸)، لهستان (۱۹۸۱) و بهار پکن (۱۹۸۸) به خون کشیده می شد. چنین عامل خارجی در مورد ایران وجود و عملکردی ندارد.

نمونه نیکاراگوا از هر لحاظ با جمهوری اسلامی متفاوت است. اورتگا دیکتاتور نبود و در جریان يك انتخابات نسبتاً آزاد که سحت آن را حتی مقامات آمریکا تصدیق کرده بودند، به ریاست جمهوری انتخاب شده بود. اوضاع سیاسی و عمومی نیکاراگوا بتدریج و با تشدید جنگ داخلی و تحریم اقتصادی آمریکا رو به وخامت گذاشت و آزادی ها محدود شد و ناراضی ها شدت گرفت. حتی در شرایط تحدید آزادی های سیاسی، هرگز نیکاراگوا، کشوری توتالیتر نبود. لذا بهیچ وجه قابل مقایسه با جمهوری اسلامی نیست. درایت و دوراندیشی و واقع بینی رهبران ساندینیست در آن بود که تحولات و الزامات نوین جهان را به موقع دریافتند. و بخاطر حفظ قدرت به هر قیمت، در رفتن به سوی استقرار رژیم واقعاً توتالیتر، که دیگر با شرایط زمان هم خوانی نداشت، اصرار نورزیدند. ساندینیست ها دریافتند که شوروی دیگر حاضر نیست بخاطر حفظ آنها در اریکه قدرت به هر بهائی، استراتژی جهانی خود را به خطر بیندازد. در دنیای دیروز که دیپلماسی جهانی بر محور تضاد در ابر قدرت ترسیم و تنظیم می شد، از نیکاراگواي بند انگشتی که مستقیماً با غول آمریکا درگیر بود، فقط با حمایت شوروی کاری ساخته بود. دولت اورتگا در منطقه نفوذ آمریکا، تنها در وابستگی نظامی - اقتصادی با شوروی قادر به ادامه حیات بود. عجیب است که مدافعان شعار انتخابات آزاد، این اختلافات فاحش بین کشورهای نمونه را با ایران مورد عنایت قرار نمی دهند!

در افغانستان نیز پیشنهادهای انتخابات آزاد، بعد از ده سال جنگ داخلی و خروج ارتش شوروی و ناتوانی رژیم حاکم از ادامه حیات از سوی دولت مطرح می شود. کجای شرایط افغانستان با ایران شباهت دارد؟ آیا صرف استبدادی بودن رژیم ها کافی برای قیاس در همه زمینه هاست؟

نکته ساده ای که در تمام این تحلیل ها و شاهد آوردن ها به آن بی توجهی می شود، اینست که جمهوری اسلامی، علی رغم هرگونه نفرتی که از وی داریم و برای برچیدنش می رژیم، دولتی است مستقل که به هیچ کشور خارجی، به ویژه ابر قدرت ها، وابسته نیست. لغزش اصلی تحلیل

در محافل سیاسی چه می گذرد؟

ولی هنوز تامل پایدار فاصله است و باید دید در این مدت رهبری مجاهدین تدبیری برای خود می اندیشد یا خیر.

حمایت از جنگ ظفار

پرویز مجتهدزاده در کیهان لندن شماره ۳۱۶ طی مقاله ای که هدفش توصیه به چپ ایران برای معتبر شناختن جغرافیای ایران است، مطالبی را از دید يك سلطنت طلب آتشین و يك مدافع همه سیاستهای رژیم گذشته مطرح کرده که آگاهی از آنها برای شناختن چهره این جناح نیرومند مفید است. ایشان بدون ذکر دلیل روشن، میان عملیات نظامی مجاهدین از خاک عراق در پی آتش بس و عملیات نظامی ارتشبد آریانا از خاک ترکیه تفاوت کیفی می گذارد، از مواضع ضد عربی ملت ایران «تجلیل کرده به همکاری موساد و ساواک صحنه می گذارد و فلسطینی های خیمه نشین (منظور آوارگان فلسطین است) را خود مسئولان میدانند، از قرض داده شدن هواپیماهای ارتش شاهنشاهی به ژنرالهای ویتنام جنوبی ابراز بی اطلاعی می کنند و تازه اینرا نیز عمل بدی نمی دانند، چراکه رژیم سایگون را چندان بدتر از رژیم ویتنام شمالی و وحشیان دست نشاندۀ اش در کامبوج نمی دانند، از حمله ارتش شاه به ظفار برای جلوگیری از ایجاد کشوری بدست «ایده آلیست ها» و تحت حمایت «کمونیسم جهانی» قویاً دفاع می کنند، از استعمارگران روسی میگویند فساد رهبران جهان عرب را توجیه هرگونه فساد و پاپمال ساختن حقوق مردم و بدست گرفتن نقش ژاندارم منطقه میدانند، در مورد فلسطین روش بیطرفی و درگیر ساختن ملت ایران را درست میدانند ولی معلوم نیست کشته شدن جوانان ایران در بیابانهای ظفار برای اجرای کدام رسالت از نظر ایشان ضرور بوده است. ایشان از جمله می گویند که «تاریخ به پیش می رود، ولی (راست سیاسی ایران) به تجربه آموختن از برخی سیاستهای نادرست و سرمشق گرفتن از بسیاری سیاستهای درست و موفق گذشته معتقد است.» در سرتاسر مقاله البته «از سیاست های درست و موفق گذشته سخن رفته، ولی کلمه ای در مورد آن «برخی سیاستهای نادرست گفته نشده است. مقالات امثال بهروز سورامرافیل و مقالاتی از این دست اخیراً در کیهان لندن بیشتر بچشم می خورد. آیا این ها نشانه تعرض جدیدی از سوی جناح «تند رو» سلطنت طلب، بویژه در چشم انداز سرکوب نیروهای نظیر نهضت آزادی است و یا تقلای برای حفظ موضع ؟

تعطیل آزادیی اپوزیسیون در مصر و درس های آن

بدنبال تلاشهای پشت پرده برای بهبود روابط جمهوری اسلامی با نیروهای غربی و کشورهای «میان روی» عرب، دولت مصر به تشنه حسن تفاهم با رژیم ایران، آزادیی متعلق به سازمان درفش کارپاتی و نهضت مقاومت ملی شاپوربختیار و تعطیل کرده است. باتحوالات دامنه دار اخیر بعد از اشغال کویت، ناظران سیاسی معتقدند که تلاش غرب و رهبران جهان عرب برای نزدیکی به جمهوری اسلامی جهت ایجاد وزنه ای در برابر عراق تشدید خواهد شد و این امر بی تردید بر آن بخش از اپوزیسیون که

برای خود انتخاب کنند و اگر پیشمرگی دارند برای جلوگیری از برخورد مسلحانه آنان را از رفتن به مناطقی که پیشمرگان حزب در آنها حضور دارند برحذر دارند، وگرنه همانطور که گفتیم پیشمرگان مامتاسفانه ناچار خواهند شد به ستیزه جویی آنان پاسخ دهند.»

پاسخی به حاج سید جوانی اینتیار از موضع چپ

نشریه راه کارگر در پریس به مصاحبه اخیر دکتر حاج سید جوانی با نشریه فدائی که در آن تمام طیف چپ را به یکسان وابسته به شوروی و مواضع جمهوری اسلامی خوانده بود، در شماره ۷۶ خود مقاله ای را چاپ کرده است. در این مقاله آمده است: «آقای حاج سید جوانی ممکن نیست نداند که بعد از انقلاب سال ۵۷ در درون چپ ایران پرسر آرزیایی از رژیم خمینی و غلیف چپ در برابر آن يك جنگ واقعی در گرفت.» مقاله از اینکه حاج سید جوانی کل چپ ایران را يك سره «مثلك خبیثه سلطنت - جمهوری اسلامی - چپ» قرار داده گله دارد و به تقابل بخشی از چپ و از جمله سازمان راه کارگر و طیف های دیگری با سیاستهای حزب توده و سازمان اکثریت در دفاع از رژیم اسلامی اشاره می کند و اتهام وی را جعل «گواهینامه سوء سابقه» قلمداد می کند. در عین حال مقاله متقابلاً دعوت حاج سید جوانی از روشنفکران و فرزندان داخل و خارج به میزگرد با رژیم و اتوهم پراکنی دانسته و همچنین ایشان را بخاطر رفتن چپ رزمنده مورد انتقاد قرار می دهد و می نویسد: «ما هم همینطور مانع از آن می شویم که حافظه تاریخی مردم ایران فراموش کند که خصومت با چپ در تمامی طول تاریخ معاصر ایران، نقطه اشتراك و وحدت مثلك سلطنت و مذهب و سرمایه بوده، مثلكی که تمام رونق و هستی اش همواره در تضاد با دمکراسی بوده و مسبب و مسئول همه عقب ماندگی ها، خسروانه و ذلتها و رنجهای مردم ایران است.» مقاله چنین خاتمه می یابد «تختلته مبارزه برای سرنگونی رژیم و جایگزین کردن آن باتوهم کتار رفتن داوطلبانه رژیم اسلامی طی انتخابات، مهلك ترین زهری است که خیانت لیبرالی در این مقطع حساس تاریخی بر جان مردم ایران و دمکراسی می ریزد.»

صلح ایران و عراق و سرنوشت مجاهدین

حمله عراق به کویت و تحولات دامنه دار منطقه در پی این حمله و از جمله برقراری چشم انداز صلح کامل میان ایران و عراق. یکبار دیگر سرنوشت مجاهدین خلق رابه یکی از سوالات اپوزیسیون بدل کرده است. مجاهدین خلق مدتهاست پیش از پیش در لاک خود فرورفته اند و در پی محدود شدن برنامه های رادیویی و تلویزیونی آنها از خاک عراق این انزوا بیشتر از قبیل محسوس شده است. در حال حاضر هیچ نشریه منظمی از سوی سازمان منتشر نمی شود و از فعالیت مجاهدین چه در نوار مرزی و در اروپا و چه در داخل کشور خبری نیست. آنچه که مسلم است این است که سرنوشت مجاهدین بدون تردید در يك صلح پایدار با عراق در معرض تهدید جدی خواهد بود.

ادامه سرکوب گروه ۹۰ نفره

سرکوب شدید امضاء کنندگان نامه معروف ۹۰ نفره وارد ابعاد جدیدی شده است. بعد از به تلویزیون کشاندن یکی از دستگیرشدگان خبر از دستگیری و شکنجه افراد جدیدی بگوش میرسد. بازرگان طی اعلامیه ای نسبت به جان دستگیرشدگان هشدار داده است و از وارد آوردن اتهام جاسوسی برای آنها ابراز انزجار کرده است. نشریه انقلاب اسلامی خبر از دستگیری افرادی از طیف های دیگر و از جمله دستگیری تعداد جدیدی از روحانیون و نیز اعدام تعدادی از ارتشیان را میدهد. به نوشته این روزنامه گروه کثیری از افراد جریانی بنام «موحدين» نیز دستگیر شده اند. از گوشه و کنار خبر از بروز ناراحتی های در صفوف نیروهای مسلح رژیم میرسد و همین ها خود برای سرکوب هرچه خشن تر گروه ۹۰ نفره برای زهرچشم گرفتن کافی است. همه خبرها از وخامت حال علی اردلان از رهبران نهضت آزادی حکایت می کنند.

پاسخ دبیرکل حزب دمکرات به انتقادات

دکتر صادق شرفکندي دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در مصاحبه ای با نشریه فدائی (شماره ۶۵) ضمن پاسخ به سؤالات مختلف از جمله در مورد سیاست های ائتلافی حزب، در پاسخ به این سؤال نشریه مژبور که چرا حزب دمکرات سیاست نرمتر و مشابه سیاست اخیر در مورد کومله را در مورد منتسبین از حزب (بنام رهبری انقلابی) به پیش نمی برد، می گوید «اولاً، یکبار بردن اصطلاح «نیرو» را برای این گروه درست نمی دانیم. متأسفانه می بینیم این اصطلاح امروز بسیار سخاوتمندانه و بصورتی بی مورد در بسیاری جاها بکار میرود... سپس باید گفت که بسیاری از برداشتهای شما و دیگر سازمانها و شخصیت های ایرانی در مورد مسائل کردستان ناشی از دوری و ناآشنائی به وضع واقعی کردستان است... سازمانهای سیاسی ایرانی معمولاً اینرا از نظر دور می دارند که در کردستان ایران يك جنگ مسلحانه مستمر در جریان است... اگر شیوه مبارزه و مخالفت در خارج از کردستان در يك محیط دمکراتيك شکل مقاله نویسی (گاه بسیار تند و گزنده) و تظاهرات و شعار دادن علیه یکدیگر و گاه برخوردهای کوچک فیزیکی راداشته باشد، در کردستان در حال جنگ، اشکال ویژه آنچرا بخود می گیرد... موضع پلنوم حزب، در مورد گروه مورد اشاره درست برخلاف آنچه بنظر میرسد يك موضع گیری برای جلوگیری از جنگ و برخورد مسلحانه است... این گروه بدون آنکه هیچ خط مشخص و معینی نسبت به خط مشی سیاسی حزب داشته باشد، تنها و به تحریک و یاری جهاتی (که ذکر نام آنها در اینجا لازم نمی بینم) خط اصلی خود را نشمنی و مخالفت با حزب قرار داده اند... این سیاست در شرایط کنونی کردستان بدون شک به برخورد مسلحانه بین پیشمرگان منجر خواهد شد... از همین رو است که ما از آنها میخواهیم که نام پرافتخار حزب دمکرات کردستان را پیش از این آلوده نکنند و نام دیگری

اطلاعیه کمیته اجرائی
حزب دموکراتیک مردم ایرانمزدوران آدمکش رژیم ج.ا. را
افشاکنیم

هم میهنان گرامی!

رژیم جنایتکار ج.ا. سرگشته از بحران فزاینده اقتصادی و اجتماعی، دیوانه وار به سرکوب اپوزیسیون ادامه می دهد و در این راه، نه تنها به طور علنی به دستگیری، زندان شکنجه و برپائی شوهای تلویزیونی دست می یازد، بلکه، در خفا نیز، آدمکشان حرفه ای اش را به شکار مبارزان می فرستد و به مخوف ترین عملیات تروریستی بقصد انهدام فیزیکی مخالفانش متوسل می گردد.

ترور کثیف و ناجوانمردانه کاک علی کاشف پور، از کادرهای مرکزی حزب دموکرات کوردستان ایران - رهبری انقلابی، آخرین جنایت خونینی است که بوسیله شبکه های مخوف تروریستی رژیم سازماندهی شده و به اجرا در آمده است. این اقدام جنایتکارانه، که به سبک سازمانهای مافیائی بوسیله عمال مزدور رژیم آخوند ها در ترکیه به مرحله اجرا گذاشته شده است، تنها مدت کوتاهی پس از ارتکاب قتل خونین دکتر کاظم رجوی در سوئیس و سالگرد ترور سابعانه کاک عبدالرحمن قاسملو رهبر برجسته خلق کرد به اجرا در می آید و قربانی دیگری به فهرست طویل قربانیان تروریسم دولتی رژیم ج.ا. می افزاید.

حزب دموکراتیک مردم ایران، ضمن ابراز تأسف و همدردی بخاطر این جنایت هولناک، به مبارزان راه آزادی و استقلال ایران هشدار می دهد که بر هشجاری انقلابی خود بیفزایند و همزمان، با تمام قوا، با افشای این اقدامات مکرر تروریستی، افکار عمومی جهانیان را علیه این جنایتکاران بسیج کنند. ما به سهم خود، در این راه، از هیچ کوششی فرو گذار نخواهیم کرد.

ه. اجرائیه حزب د.م.ا.
شهریور ماه ۶۹

اعلامیه حزب دموکراتیک مردم ایران

هم میهنان گرامی، مردم آزادی خواه جهان به دنبال اقدام شجاعانه نمود نفر از شخصیت های آزادی خواه ایران، با انتشار نامه سرگشاده اردی بهشت ۱۳۶۹، در دفاع از آزادی، حقوق بشر و حاکمیت مردم ایران؛ اینک آنطور که انتظار می رفت، رژیم واپسگرا و استبدادی حاکم، بیش از بیست نفر از آنان را دستگیر کرده و به شکنجه و آزار آنها پرداخته است.

هدف هیات حاکمه فاسد و واپسگرای ایران از این اقدام، ارباب مردم و جلوگیری از رشد و توسعه جنبش مردم برای آزادی و برقراری دموکراسی سیاسی در ایرانست.

جلادان تهران می کوشند با ترتیب مصاحبه های تلویزیونی نمایشی با برخی از آنان، که از راه شکنجه های حیوانی بدست آورده اند، سیمای این آزاد مردان و این جنبش آزادی خواهانه را چرکین کنند و از اعتبار بیندازند. اما همان گونه که دو هفته پیش آقای مهندس بازرگان در نامه اش خطاب به محمد یزدی رئیس شورایی عالی قضائی تاکید کرده است: "هرگونه اقراری که زیر شکنجه از امضاء کنندگان نامه بیرون کشیده شود، فاقد اعتبار سیاسی است".

مردم ایران و نیروهای سیاسی آن، سال هاست با اینگونه نمایشات تلویزیونی که از راه شکنجه های تحمل ناپذیر اخذ می شود، آشنا هستند و چنین تشبثات غیر انسانی و قرون وسطائی را محکوم می کنند.

حزب دموکراتیک مردم ایران، بار دیگر از اقدام شجاعانه ۹۰ نفر از شخصیت های آزادی خواه ایران دفاع کرده و قویاً به دستگیری آنان اعتراض می کند. ما بنام دفاع از حقوق بشر و حتی به استناد مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی، شکنجه افراد را برای گرفتن اقرار و داشتن آنان به تغییر عقیده، محکوم می کنیم.

حزب دموکراتیک مردم ایران تأکید مجدد این نکته را ضروری می داند که هم اکنون صدها و هزارها انسان شریف، سالهاست که در زندانها و شکنجه گاههای مخوف جمهوری اسلامی اسیرند.

ما از همه نیروهای آزادیخواه و مترقی جهان و دولت های طرفدار دموکراسی و حقوق بشر می طلبیم تا با بلند کردن صدای اعتراض خود و توسل به اقدامات مشخص و عملی، پیاری مبارزان راه آزادی بشتابند و رهائی زندانیان اخیر و همه زندانیان سیاسی ایران را که بخاطر عقیده و تعلقات سیاسی دستگیر شده اند، از جمهوری اسلامی ایران به طلبند.

هیات اجرائیه حزب دموکراتیک مردم ایران

۲۹ مرداد ۱۳۶۹

به حمایت های خارجی و ازجمله کشورهای عرب منکی بوده اند تأثیرات عمیق خواهد گذاشت. این تحولات و همچنین وضعیت دشوار و پیچیده ای که هم اکنون رهبری مجاهدین درعراق و رهبری حزب توده درپی تحولات اخیر درشوروی با آن مواجه اند، باردیگر باقوت تازه ای بر ضرورت استقلال هرچه تمامتر یک نیروی راستین آزادیخواه نقطه تأییدی گذارند.

شماره اول «تازه یول»

تازه یول (راه نرد) نشریه گروهی از فعالین سیاسی و روشنفکران خلق ترکمن درخارج از کشوربا انتشار اولین شماره خود پا به عرصه وجود گذاشت. در توضیح علل و اهداف انتشار تازه یول، در شماره نخست چنین آمده است: ویژگی خاصی که جنبش خلق ترکمن طی سالهای انقلاب به خود گرفته بود پیوند و رابطه همه جانبه آن با جنبش سراسری فدائیان خلق بود. لذا تمام بحث های ذکر شده در میان بخش عمده مبارزین ترکمن در چهار چوب سیستم حاکم برفدائیان و در پیوند با مسائل حاکم در درون تشکیلات آن پیش می رفت. تفکر «توده ایسم» و همونیسم حاکم بر این سازمان و درک عمیقاً انحرافی این سازمان از مسائل ملی بطور کلی و مسئله جنبش ملی و دموکراتیک خلق ترکمن بطور مشخص به مانعی فوق العاده جدی در رشد و شکوفائی بحث ها و ثمربخشی آنها مبدل گردید. باید بگوئیم بحث هایی که در میان مبارزین ترکمن چه در گذشته و چه اکنون جریان داشته و دارد، عموماً پیرامون کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن دور میزند. کار در عرصه های فکری تاکنون فوق العاده محدود بوده است. «تازه یول» با اشاره به تلاشهایی که از سال ۶۵ توسط کادرهای ترکمن واپسته به سازمان اکثریت و حزب توده و دیگران صورت گرفته است و با توجه به «به بن رسیدن تلاش های آنها» و نیز سایر تلاش هایی که در این راستا انجام شده است انتشار نشریه «راه ابرار» و وسیله ای جهت تبادل نظریات و نبرد اندیشه های حول مسائل جنبش خلق ترکمن می داند. در همین مقاله می خوانیم که: «تازه یول راه نویی است بر بستر تجارب و نیاز های زندگی جهت پاسخگویی حداقل به جزئی از نیاز های جنبش مردم ترکمن، تازه یول واپسته به هیچ حزب، سازمان و گروه خاصی نیست».

اعلامیه فریبز کریمی

فریبز کریمی، بابا احمدی بختیاری عضو سابق شورای عالی سازمان نهضت مقاومت ملی ایران طی اعلامیه ای بتاريخ ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰، به مسئله واپستگی نهضت و نیز نفوذ افراد بدنام در آن اعتراض کرده است.



برگزاری اولین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

طبق اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نخستین کنگره سازمان اکثریت در روزهای ۱۲ تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۹ برگزار شد. در اطلاعیه آمده است که شورای مرکزی بزرگترین نسل آورد کنگره را حفظ وحدت سازمان و تحکیم و همبستگی فدائیان خلق ارزیابی می کند. ماهمن ایران خوشبختی از برگزاری کنگره در شرایط حفظ وحدت و یکپارچگی سازمان، برای اطلاع خوانندگان اسناد و مصوبه های کنگره رامنشر می کنیم.

قطعنامه

" بررسی اجمالی خطاهای سازمان در دهه اخیر "

۱- کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفایی جمهوری اسلامی را بجهت تقابل آن با دموکراسی، پیشرفت و تجدد بزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی می کند. این سیاست و برنامه محصول بینشی بود که جهان را بدو جبهه تقسیم می کرد و با توجه به ضد امپریالیسم ارتجاعی رژیم خمینی، که آن زمان این گونه تصور نمی شد، ادامه حیات آنرا بسود مردم ایران، بسود یک جبهه و بطور مشخص اردوگاه سوسیالیسم ارزیابی می کرد در تدوین این مشی به منافع و نیازهای عاجل ملت ایران توجه نشد. بی اعتنایی به دموکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت از جمله عوامل مؤثر در شکل گیری این سیاست و برنامه بوده اند.

سیاست شکوفا سازی جمهوری اسلامی بسود رژیم و برضد منافع ملت ایران بود. این مشی ضربات بسیار سختی به اعتبار جنبش فدایی، جنبش دموکراتیک و حق طلبانه مردم ایران بویژه خلق کرد و ترکمن وارد ساخت و موجب اتخاذ سیاستهای ستیزه جویانه و یا خصمانه نسبت بدیگر نیروها و فعالین جنبش گشت.

۲- سیاست وحدت با حزب توده ایران که در روند خود بسیاست ادغام سازمان در حزب منجر می گردید، ناقض استقلال سازمان بود و به اعتبار جنبش فدایی ضربات جدی وارد آورد. این سیاست یکی از عوامل مؤثر جدی جدایی بخشی از فعالین جنبش فدایی محسوب می شود. کنگره کمیته مرکزی سابق را مسئول اصلی این خطای بزرگ می شناسد و برآنست که بخشی از کادرهای مؤثر سازمان نیز در دوره های معین در تسریع این روند مؤثر بوده اند.

کنگره گزایشی در رهبری را که تا سالها بعد مصرا نه بر صحت سیاست وحدت با حزب توده ایران پافشاری کرد منفی ارزیابی می کند.

۳- کنگره سیاست سازمان در برخورد با اتحاد شوروی و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم را نادرست ارزیابی می کند. این سیاست که پس از پذیرش اسناد جلسات مشاوره احزاب کارگویی و کمونیستی ۵۷، ۶۰، ۶۹ و بر پایه این اسناد اتخاذ شده بود، بر واقعیت انطباق نداشت. ناپاوری نسبت بوجود برتری طلبی در حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، صحنه گذاشتن بی قید و شرط بر سیاستها و عملکرد های آنها، تبلیغات غیر واقعی بسود این کشورها و معرفی جامعه شوروی و دیگر کشورهای

جهت تداوم پیکار فداییان در راه سعادت و بهروزی مردم ایران و در جهت طرد انحرافات گذشته و برون رفت از بحران صورت گرفته قاطعانه دفاع می کند.

۷- کنگره کمیسیونی را جهت بررسی دقیق تر عملکرد کمیته مرکزی، شعب و یکایک اعضای آن انتخاب می کند. شورای مرکزی منتخب کنگره موظف است کلیه اسناد موجود را در اختیار این کمیسیون قرار دهد. گزارش این کمیسیون به کنگره دوم ارائه خواهد شد.

۸- کنگره از رفقای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی که فروتنانه جای خود را بشورای مرکزی منتخب سپردند صمیمانه سپاسگزاری می کند.

از مصوبات کنگره

درباره تعریف هویت سازمان

۱- سازمان ما از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری شاه با آرمان دموکراسی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است. جنبشی که هدف پایدار آن خدمت به کارگران و زحمتکشان، تأمین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سربلندی برای میهن عزیز ما ایران بوده است.

۲- آرمان ماسوسیالیسم است، سازمان ما برای دستیابی به ارزش های سوسیالیستی مبارزه می کند.

* * *

مصوبه کنگره درباره هدف سیاسی ما سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت در راه پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو مبارزه می کند.

* * *

در باره ارزیابی از نظام سلطنت

و سیاست اتحاد های ما

مردم میهن ما در انقلاب بهمن به رژیم سلطنتی نه گفتند و آن را سرتگون کردند. سازمان، نظام سلطنت را نظامی غیر دموکراتیک می شناسد. سازمان در سیاست اتحادها، به همکاری و اتحاد عمل و تشکیل جبهه با نیروهای جمهوریخواه طرفدار دموکراسی تأکید دارد و اتحاد با سلطنت طلبان را رد می کند.

* * *

- قطعنامه درباره

تدارک برگزاری کنگره دوم

۱- کنگره آتی سازمان حد اکثر تا یکسال

سوسیالیستی بمثابه تنها مدل سوسیالیسم جامعه آزمائی به اعتبار سازمان بمثابه نیرویی که از منافع ملی مردم ایران پیگیرانه دفاع می کند، لطمات جدی وارد ساخت.

۴- کنگره ساختار تشکیلاتی سازمان را که بر پایه تمرکز قدرت در دستگاه رهبری، بی حقوقی کامل اعضا و نیز پرورش روحیه فرمان بری استوار بود، مانع شکوفایی اندیشه ها و بهره گیری از خرد جمعی می گشت، ساختار غیر دموکراتیک می داند.

دستگاه رهبری با نقض مکرر حقوق اعضا - تا حد ناپسندیده گرفتن اساننامه مصوبه خویش - موجب تخریب روابط درون سازمان، تشدید منازعات و گسترش بحران، شکل گیری دسته بندی و تخریب روابط سالم در بین فعالین سازمان در تمامی سطوح تشکیلات گردید. کنگره بدینوسیله از رفقای که بدلیل اقدامات غیر مسئولانه رهبران و یا مسئولین، سازمان را ترک کرده اند دعوت می کند که بسازمان خود بازگردند. ۵- کنگره رژیم جمهوری اسلامی را عامل ضربات فاجعه بار سال ۶۵ که موجب بستگویی و شهادت صدهاتن از فدائیان گشت اعلام می دارد. کنگره در عین حال ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی کشور، عوارض سیاست تشکیلاتی مبتنی بر مشی شکوفا سازی جمهوری اسلامی، مشی چپ روانه سیاسی - سازمانی پس از سال ۶۲ را که به سازماندهی نادرست و تعرض تبلیغاتی - تشکیلاتی انجامید از عوامل مؤثر در وقوع این فاجعه می داند.

کنگره در عین حال خاطر نشان می کند که برای مهار ضرباتی که در شرف وارد آمدن بر پیکر سازمان در داخل کشور بود، امکانات عملی معینی وجود داشت و لی بعلمت نارسایی های حاصل از بسته بندیهای درون کمیته مرکزی، ارگانهای ذی ربط از پرداختن به مهم غفلت ورزیدند و نتوانستند ابعاد فاجعه را در سال ۶۵ و بعد از آن تا حد ممکن تقلیل دهند.

۶- فدائیان خلق راه بسپارسختی راپا تمام مسائل و بغرنجی های یاد شده طی کرده اند، راهی که دشواریهای آن در اساس بر عهده فدائیان خلق در داخل کشور بوده است.

کنگره از تمامی این رفقا که در سخت ترین شرایط پرچم مبارزه علیه جمهوری اسلامی را بر افراشته داشتند قدر دانی می نماید و نقش والای آنان در بالابردن اعتبار جنبش فدایی را میستاید. کنگره از تمامی تلاشهایی که تاکنون در

من يك فمینیست هستم

بقیه از صفحه ۸

در کشورهای سرمایه داری، ولی آنجا برای آنها بیشتر ارزش قائلند.

الیس شوایتزر- مقوله «فمینیسم» در این میان در عرصه هائی دچار بحران شده. امروزه بطور مثال در جنبش وسیع صلح در آلمان فدرال، زنانی وجود دارند که زیر نام فمینیسم برای صلح مبارزه می کنند: بعنوان «زنان و مادرانی که می خواهند دنیای فردا را برای بچه ها نجات دهند» و یا بعنوان «زنانی که به هستی بعزت طبیعت خود پیوند تنگاتنگی دارند» و یا بعنوان «زنانی که از نظر طبیعی صلح دوست تر از مردان هستند».

سیمون دوبوار: مزخرف است، چونکه زنان باید بعنوان انسان، خواهان صلح باشند نه بعنوان زنان. این استدلال «بعنوان مادر» کاملاً غیر معقول است، در نهایت مردان هم پدر هستند. زنان صلح دوست باید دقیقاً مانند مردان برای صلح مبارزه کنند، تانسل جدید، دیگر قربانی نشود. این ربطی ندارد که آنها مادر و یا زن هستند. به علاوه زنانی هستند که وقتی به قدرت می رسند هیچ بهتر از مردان نیستند. این را می شود در مورد ایندرا گاندی، گلدامایر، خانم تاچر و غیره دید. آنها بهیچوجه ناگهان فرشتگان صلح نمی شوند...

الیس شوایتزر- پس از جنگ دوم جهانی شما و سارتر از روشنفکران مبارز آن دوره بودید. دهها سال شما باتمام وجود فعالیت کردید برای اینکه عدالت بیشتر و آزادی را به این جهان ارمغان بیاورید. شما تاحدودی به انقلابها در روسیه و چین و کوبا امید داشتید. آیا امروز دلسرد نشده اید؟

دیگر برگزار می شود. شورای منتخب کنگره اول مسئول برگزاری کنگره دوم است.

۲- نمایندگان تشکیلات خارج از کشور صرفاً از طریق انتخابات برگزیده می شوند.

۳- تعیین حد نصاب برعهده شورای مرکزی است. شورا موظف است حد نصاب تعیین شده را به اطلاع تشکیلات برساند.

۴- نمایندگان فعالین سازمان در داخل کشور بر اساس ضوابط مصوب شورای مرکزی به کنگره فراخوانده خواهند شد.

۵- شورا موظف است برای شرکت رفقانی که به دلیل مأموریت های حزبی خاص، در تشکیلات سازماندهی نشده اند، ضوابط ویژه ای را تدوین کرده، به اجرا گذارد.

۶- اعضاء شورای مرکزی منتخب کنگره اول با حق رأی در کنگره دوم شرکت می کنند.

۷- شورای مرکزی موظف است ضوابط مطروحه در بندهای ۴ و ۵ این قطعنامه را به اطلاع تشکیلات رسانده، به نظر بگذارد.

درباره مطبوعات سازمان

۱- تاکنگره دوم سازمان دو نشریه «کار» و «اکثریت» را منتشر می کند.

۲- کنگره هیئت رهبری سازمان را موظف می کند تا از ایده انتشار یک نشریه دمکراتیک خوبی - سیاسی - اجتماعی استقبال کرده، همه امکانات خود را برای ایجاد زمینه های انتشار چنین نشریه ای سه طور فعال به کار گیرد.

تئوری ها و مقولات...

بقیه از صفحه ۱۱

می کند، دیگر کتمانی برای وجود ایدئولوژی عام مهندسی نشده و غیر هژمون در احزاب چپ نو باقی نمی ماند. استناد به احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی استنادی ناموجه است. اولاً به لحاظ این که احزاب نو چپ با خصلت «رقم قوی»، احزاب سوسیال دمکرات نیستند و در وجه مختلف با آن تفاوت دارند، ثانیاً حتی در آن احزاب عناصر بارز ایدئولوژی عام بدون سیستم سازی در کل حزب تبلور دارد.

وانگهی منکرین وجود ایدئولوژی عام در احزاب نو چپ که به عبث سعی در کتمان آن دارند، غالباً در بحث ها و مقاله ها و فرمول بندی های سیاسی، نظری با نگرش ایدئولوژیک از انقلاب و پرهیز از خشونت سخن می گویند. می گویند که دولت فراتر از تعلقات طبقاتی عمل می کند، طبقه کارگر نقش پیشاهنگ ندارد، کسب قدرت هدف نیست، دیکتاتوری پرولتاریا به استقرار سوسیالیسم دولتی می انجامد، تغییر مناسبات نامعادلانه سرمایه داری هدف ماست، گذار به سوسیالیسم تنها از راه دمکراسی امکان پذیر است، تکیه بر آنتاگونیسم در مبارزه طبقاتی به سکتاریسم می انجامد، دوران ما دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نیست، مارکسیسم - لنینیسم جهان بینی علمی و لذا رهگشا نیست و غیره و غیره. در يك کلام آنچه ویژگی احزاب چپ را تشکیل می دهد، همین استنتاجات تئوریک و ایدئولوژیک مشخص است، با این تفاوت که در پیش تو برای تغییر مناسبات سرمایه داری و رفع استثمار انسان از انسان و نیل به سوسیالیسم قالب تنگ ایدئولوژیک و طرح از پیش مهندسی شده وجود ندارد. بنا بر این، هیچ حزبی اعم از چپ و غیر چپ عاری از مقولات ایدئولوژیک عام نیست.

جنايات فرانسه در الجزایر در دوران جنگ استقلال نه تنها مقاومت علنی و دلیرانه شمارا برانگیخت، حتی شخصاً شمارا تا این اندازه تحت تاثیر قرارداد که شما از احساس «شرم يك فرانسیسی بودن» گریه می کردید. شما این رادراخاطرات خود تعریف می کنید. حالا چی؟ اوضاع فعلی را در جهان بطور عام و در فرانسه بخصوص چگونه می بینید؟ آیا شما هم به میتران رأی دادید؟

سیمون: بله. به این دلیل که از این طریق يك ذره بیشتر عدالت برقرار می شود. مالیات بیشتر برای کسانی که پول بیشتر دارند و بازتشیستی بیشتر برای فقرا. همینطور در زمینه فمینیست. تاحدودی پیشرفتهائی بدست آمده.

Yvette-poucly (رؤیبر زن وزارتخانه تازه تأسیس زنان) رؤیبری است بایوده ای مختص این وزارتخانه. از به زنان و درست به فمینیستها پول بیشتری جهت پروژه های تحقیقاتی میدهد. او برای وسایل جاگوگیری از بارداری و برای سقط چنین آزاد فعالیت می کند. سقط چنین باید حتی از طریق بیمه پرداخت بشود.

ولی بغیر از این رأاستش من انتظار معجزه ندارم. هیچکس نمی تواند معجزه بکند، بخصوص اصلاً در این اوضاع سخت اقتصادی... این دولت سوسیالیستی باید خیلی خیلی مسلط و محتاط عمل بکند. کار دیگری نمی تواند بکند. درغیراینصورت باید حساب يك انقلاب دیگر را بکند. صحبت از انقلاب درحال حاضر نمی تواند مطرح باشد. من شخصاً تحت این شرایط و تا این لحظه مخالف برخوردهای قهرآمیز و يك انقلاب خونین می باشم. قیمت آن خیلی سنگین خواهد بود. متأسفانه تغییر کامل نظم جهانی مطرح نیست.

غرض از برشمردن این جنبه ها خلط مبحثی است که در این زمینه پدید آمده و بین دو دسته بيمورد جنگ حیدری و نعمتی بپایان کرده است دست ای تلی ایدئولوژی مسلط و اتوریتریزم در احزاب نو چپ را معادل با ایدئولوژی ستیزی گرفته، از این زاویه با آن مخالفت می کنند و دست ای به علت حساسیت مفروض نسبت به ایدئولوژی که غالباً آموخته نسخه برداری شده از احزاب سوسیال دمکرات اروپای غربی است، چنگ را مغلوبه می کنند و مانع از تفکیک درست و فهم اقماعی قضایا می شوند. لازم به یاد آوری است که نگارنده بر خلاف پیشش رایج گذشته احزاب سوسیال دمکرات را از متحدین بسیار نزدیک چپ نو می داند و بدو میان ایندو فرق قائل است. همانطور که توضیح داده شد، چپ نو بشیرو «رقم قوی» و احزاب سوسیال دمکرات با اسلوب «رقم ضعیف» عمل می کنند. توضیح پیرامون این مسائل را به مقاله جداگانه وا می گذارم. 7. بهر حال در يك جمع بندی کلی در باره سرنوشت ایدئولوژی در احزاب نو چپ می توان گفت:

- ۱- ایدئولوژی در احزاب نو چپ در کل و جزء بروز دیگر دارد.
- ۲- ایدئولوژی در این احزاب به دو بخش عام و خاص تقسیم می شود الف: ایدئولوژی عام که فارغ از سیستم سازی در آرمان ها، برنامه های استقرایی و مباحث نظری حضور دارد.
- ب: ایدئولوژیهای خاص که به افراد و فرآکسیون ها تعلق دارد.
- ۳- ایدئولوژی در این احزاب به عنوان علم عمل نمی کند، بلکه صرفاً جنبه اسلوبی و راهتما دارد.
- ۴- در چپ نو ایدئولوژی هژمون با الگو ها و طرح های مهندسی شده و آرمان شهر وجود ندارد.
- ۵- ساختار دمکراتیک حزب ضامن حل دمکراتیک تناقض ها میان هجونیهای ایدئولوژیهای خاص و سمگتیریهای کل حزب است.

سست دیگران قاب یزنیم . والا این که نشد اپوزیسیون . آن مردم بیچاره نمیدانند با آن ظالمان حاکم طرف بشوند یا نگران درگیریهایی ما و سوغات هائی که مثل آن دغه برای آنها بریدیم باشند (بعضی که ابائی ندارند بگویند تیرهائی دارشان برای همین همقطاران اپوزیسیون مهیا است)

از تابلوساختن خسته نشدیم ! مابجای اینهمه سوغات های نسبیّه " رهائی و تجدید و دمکراسی " برای داخل، این معانی و مفاهیم را همین جا بین خودمان رایج کنیم . بعبارت دیگر دمکراسی را از همین جابه آزمایش و تمرین بگذاریم . بدترین مردم و بدترین طایفه آنها هستند که به خوششان دروغ میگویند . و ما واقعا همان طایفه هستیم . آنچه فردا برای مردم ایران میخواهیم سوغات ببریم همین جا بین خودمان به تمرین بگذاریم . واقعا شرممان نمی آید که فردا (اگر فرداش باشد) آن مردم بدبخت تازه شاهد جنگ و دعوی خودما این طرفیها باشند . آن دغه به تحقیق همین بیرونیها اوضاع را بهمیربخندند . من خواهش میکنم، التماس میکنم یکبار به درون خود مراجعه کنیم به بینیم خود ما هر یک ما چه اندازه با دمکراسی سر سازگاری داریم . دمکراسی یعنی دشمن را نیز به رسمیت شناختن . آیا ما اینکاره هستیم . شرم آور است ما این روحیه را در دهه پایانی قرن بیستم از "اورتگا" که از هیچ سابقه فرهنگی "تسامح و تساهل" که اساس تربیت دیرینه این مرز و بوم است بهره بگیریم . "با دوستان مروت با دشمنان مدارا" . و عجیبت که این تازیانه ها مارا بیدار نمی کند . ما اپوزیسیون ایران نیستیم مابلاّی جدید برای آن مردم هستیم !

از صراحت من آزرده نشوید . اگر بخواهیم بخودمان بپردازیم باید با همین زبان صراحت با خودمان صحبت کنیم تا اشکالات اساسی با همه محتوا و مظاهرش آشکار شود و مارا به علاج و رفع آن تحریص کند . با حیات و ممات یک ملتی روبرو هستیم . ملاحظات را کنار بگذاریم شاید بتوانیم جای خود را پیدا کنیم تا آنگاه فایده بخش باشیم .

حرف شیرین گفتن را کنار بگذاریم . در نهایت بردباری باظرافت و خویششتن داری و راستگویی و تقوایی که اینکار می طلبد ابتداء از خود شروع کنیم . ما با یک رژیم دروغگو ، سیاست باز و پر فریب روبرو هستیم . در این ابزار به گرد پای او هم نمیرسیم . باید روشی غیر ازین پیش بگیریم تا تمام قدمهامان پارور شود . سیاست بازی و دوگونی نه تنها مارا پس از حدود نیم قرن مبارزه به سراپ رساند دنیا را هم خسته کرد . عرض کردم با حیات و ممات جامعه ای رو پرو هستیم . ای ساربان آهسته ران کارام چاتم میروید .

و اضافه کنم من بارقه ای ازین راستگویی ها در حرکتی که بنام " حزب دمکراتیک مردم ایران " شروع شده می بینم .
با احترام . احمد - علی بابائی

آنموقع بفکر تحلیل مشخص از جامعه خودمان بیافتید دوستان عزیز درست است که هرکدام شعاهم به اندازه عمرمن تجربه کار سیاسی دارید . ولی واقعیتهای جامعه ایران غیر از فضای آزاد اروپا است بدون مرکزیت قوی و نیصلاح امکان پیروزی در ایران وجود ندارد . موفق باشید .

* پاسخ روزنامه : در رابطه با ستوال اول نخست باید توضیح دهیم که تعویض نام نشریه خواست شرکت کنندگان در کنگره دوم حزب دمکراتیک مردم ایران بود و در نظر خواهی انجام شده از سوی روزنامه هم اکثریت خوانندگان چنین تمایلی ابراز کرده بودند . تعویض نام راه ارانی به هیچ وجه به معنای بی اعتقادی به شخصیت و مبارزه و آرمان های انسانی و انقلابی دکتر ارانی نیست . ماهم مانند شما و هم آزادخواهان دیگر برای دکتر ارانی احترام عمیقی قائلیم . اما بسیاری از رفقا معتقد بودند که نام یک فرد را نباید بروی روزنامه گذاشت .

در مورد استدلال دوم توجه شمارا به سلسله بحث هایی که در روزنامه راه ارانی پیرامون مسائل تشکیلاتی و روابط درون سازمانی درج شده است ، جلب می کنیم . از توجه شما به روزنامه و حزب بسیار متشکریم .

در رابطه با نظرات آقای رضا مرزبان در "راه آزادی" شماره قبیل

ما با دشمن داخلی روبرو هستیم

ده سال است ما برژیم جمهوری اسلامی و این جانوران جاهل خونخوار، دشنام میدهیم و پلیدیهای آنها را بر می شماریم هرگز به خودمان نپرداخته ایم که " ما خودمان چه میگوئیم ؟ " در مجلس فاتحه ایکه برای یک اعداسی مظلوم از جماعت کمونیست ها، که قربانی هم با ما داشت، شرکت کرده بودم . مجلس پر حزن و تأثر انگیزی بود . در لحظه ای به پهلوی سستی ام، که از صاحبان عزا بحساب میآمد، به نجوا گفتم : " راستی ما اینطرفیها به چیزی جز کشتن اعتقاد داریم ؟ " او در نهایت انصاف پاسخ گفت، نه ! در جواب گفتم وقتی که ما راه حلی جز کشتن نداریم از آن جاهلان خونخوار چه انتظار داریم . به تعبیر عامیانه هرچه عوض دارد کله ندارد "

چقدر حرف بزنیم . چقدر بگوئیم ملایان مرتجع چنین و چنانند آیا یکبار بخودمان گفته ایم " ما چطوریم چه میگوئیم ؟ اصلا گیر ماندن آن غاصبان حاکم همین ندانم کاری و حرف مفت زدن این طرفی ها است . در مثل است " کل اگر طیب بودی سر خود روا نمودی " . ما اینطرفی ها اصلا باعث بسته شدن وبسته ماندن فضای سیاسی ایران شده ایم . ما چه امیدی به آن مردم در بند و اسیر میدهیم که از آنها بپروند بما رو بیاورند . مگر که مسابقه گذاشته باشیم که فضائی بوجود بیاوریم یا به وجود بیاید که هرکدامان زرنگ تر هستیم یا قدرت و هوش بند و بیستمان قوی تر است حکومت و قدرت را از



خواننده گرامی ف . ثوری از سوئد طی نامه ای دو ستوال زیرین را طرح کرده است :

۱ - ستوال اول راجع به عوض کردن اسم نشریه از راه ارانی به راه آزادی است . آیا ارانی به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، حاکمیت مردم، و منافع ملی معتقد نبود . آیا اهداف شما با اهداف ارانی در تضاد قرار می گرفت چه دلیلی داشت که اسم نشریه را عوض کردید . تا آنجا که تاریخ ایران گواهی می دهد ارانی یکی از مبارزین بنام دوره دیکتاتوری لجام گسیخته رضاخان قلدز بوده است و در واقع پایه گذار ۵۴ نفر در ایران دکتر ارانی بود . و همه آن افراد به هر موضعی که کشیده شده اند از ارانی به نیکی یاد می کنند خلیل ملکی، انور خامه ای، ایرج اسکندری، ... و کلیه جریانات انشعابی از حزب توده هم تلاش کرده اند که خود را پیرو تفکر ارانی نشان بدهند و خط خود را از خط باند وطن فروش و خائن کامبخش، کیانوری، خاوری، جدا کنند هرچه فکر کردم دلیل منطقی برای خردم پیدا نکردم تا توجیه بشوم چه ضرورتی باعث عوض کردن اسم نشریه شده نمی دانم ؟!

۲ - در کیهان پهلوی طلب خواندم که شما اصل سانترالیزم دمکراتیک را از اساسنامه تشکیلات حذف کرده اید . هرچه فکر کردم نتوانستم جوابی اصولی پیدا کنم و منتظر تکذیب شما بودم ولی سکوت شما مشخص کرد که نه واقعا درست است دروغ نیست .

اگر به عنوان یک جریان جدی قصد مبارزه و کسب قدرت سیاسی را دارید حتماً احتیاج به سانترالیزم دمکراتیک است سانترالیزم دمکراتیک در تشکیلات نقش موتور در ماشین را دارد .

سانترالیزم دمکراتیک در احزابی مثل حزب توده در ایران و برادرانش در بلوک شوروی بد اجرا شده دلیل نمی شود از اساسنامه یک تشکیلات مبارز حذف شود شما ۴۰ سال پیرو شوروی بودید حتماً باید ۴۰ سال هم پیرو الگوی سوئد، فرانسه، سوئیس باشید و سرتان به سنگ بخورد



در محافل ایران از خلال جراید

وزیر اطلاعات - فلاحیان :

در مورد دستگیری اعضای جمعیت به اصطلاح دفاع از آزادی و حاکمیت ملی گفت : مطالبی که آنها [منتشر] می کردند معمولاً همان بود که ضد انقلابیون خارج و رادیو های آمریکا و انگلیس می گفتند . در حال حاضر ۲ نفر از آنها دستگیر شده اند ولی با اقرارهایی که کرده اند افراد بیشتری نیز دستگیر خواهند شد . اطلاعات ۶ شهریور

هادی غفاری طی مصاحبه با مجله گزارش فیلم در مورد فیلم "انجیل به روایت بارنابا" گفت

من در انتخاب هنرپیشه ها گفته ام که بهترین هنرپیشه های ایران را بیاورند، بهترین گرمورها را بیاورند و اگر در ایران هم نبود گرمور های جهانی را بیاورند . قصد داریم (در ساخت فیلم انجیل به روایت بارنابا) دیدگاههای مرتجعانه نداشته باشیم ، تنگ نظر نباشیم، حالا یک کسی در سینما نماز نمی خواند فیلم مقوله خاص خودش است . البته مواظبیم در پشت صحنه اتفاق خاص نیفتد

رسالت - ۱ شهریور

- خوب مصر با چنین ملیتی از عراق و عربستان، کویت برای ما بهتر است . مصر اکنون یک رقیب عمده عراق است، مصروفها به شدت ناراحت بودند از اینکه عراق خاک کویت را اشغال کرده است ... اگر شرایط حضور ما فراهم شود جقدر می شود به نفع اسلام و کشورکارکرد به هر حال در مورد بدهی های مصر به جمهوری اسلامی حدود ۲۵۰ میلیون دلار از مصر طلب داریم . مصروفها آنجا موافقت کردند که سهم ایران از ۲۵ درصد به بالا افزایش پیدا کند که بسیار مثبت است .

مصاحبه مهندس محمد مهدی آخوند زاده مدیر کل سازمانهای تخصصی اقتصادی بین المللی

- رسالت ۲۴ مرداد ۶۹

حائری زاده نماینده مجلس دیگر اینکه روش انتخاب خبرگان مورد اعتراض بسیار افراد است اما خفه می کنند آدم را اگر حرفی بزند .

۲۱ مرداد ۶۹

شورای عالی امنیت ملی به اتفاق آراء مواضع ابراز شده از سوی دولت انگلیس را در پاسخ به نظریات جمهوری اسلامی ایران که در مصوبه مجلس شورای ملی منعکس شده بود کافی تشخیص داد و تأیید کرد که نظرات مجلس تأمین شده است .

۱۴ مرداد - اطلاعات

دفتر تحکیم وحدت طی بیانیه :

موضوع اخیر وزیر امور خارجه انگلیس مطلبی نیست که بتوان با اتکای به آن مواضع موجود بر سر راه رابطه جمهوری اسلامی ایران با دولت انگلیس را مرتفع دانست بلکه تا محقق شدن مصوبه مجلس که به اعتقاد ما مرجع تشخیص آن باید قانوناً مشخص شده باشد ارتباط با رژیم انگلیس توجیه قانونی ندارد .

رسالت ۲۳ مرداد

وزیر مسکن و شهرسازی : کازرونی:

۸۰ درصد رقم ۲ هزار میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی در زمینه دلالی و خرید و فروش زمین و ساختمان جابجا می شود .

۲ - مرداد

اطلاعات

عطاء الله مهاجرانی - معاون رئیس جمهور:

(در سلسله مقالات درباره شاهنامه)

چرا شاملو به این نقطه رسیده است، بخاطر اینکه او به عنوان یک هنرمند، از مقوله تقدس فاصله گرفته است . در جستجوی مقوله تقدس در اندیشه و هنر نبوده و لزوماً سرش به سنگ خورده و به انکار خرد پرداخته است .

اطلاعات - ۲۱ مرداد

عطاء الله مهاجرانی - معاون رئیس جمهور:

شماره چهارم مجلس گزارش فیلم دیروز به دستم رسید . از آنجا که مدیر مسئول و دبیر شورای نویسندگان و مسئول صفحات تلویزیون و یاد داشت فیلم این مجله را حدودی می شناختم وقتی مجله را ورق زدم غیر از احساس دل گرفتگی و ملالت جان چیزی حاصل نشد .

ظاهراً آنان که انتظار می رفته است قاتق

نان شوند، قاتل جان شده اند . بچه مسلمانهایی که با انقلاب آمده اند و با هنر و سینما آشنا شده اند ، روی هنرمندان و نویسندگان پیش از انقلاب را که مدعی اندیشه و گرایش مذهبی نبوده اند و بعضاً عنادی بامذهب نداشته اند سپید کرده اند ... اینان برای اینکه نشان دهند از مذهب و ایدئولوژی عبور کرده اند، به برهه های دیگر وارد شده اند همان حال و هوای مضرب پیکاریها را دارند . برای اینکه نشان دهند بخوبی از مذهب بریده اند همواره می کوشیدند به هر بهانه و مناسبتی جدایی و کینه خود را نسبت به اسلام نشان دهند . به موارد ذیل توجه کنید :

۱- کتابی رؤیت شده به نام " آداب الزیاره " مکتوبی دیگر به نام ... النساء و الرجال " و سوم کتاب " التحبیب " . دیدیم هر کدام از اینها را جراید یومیه برداشته اند و به چوب سیاست تنبیه کرده اند که چه لزوم در مملکت اسلام از قبح و

حرام و عشق و محبت و طوایف نسوان و قبیل مکتوبات بنویسند . رعیتی را که اینهمه فلاکت و بدبختی و بیچارگی، گران و مشکلات دارد، چکار به عشق و عاشقی ؟ همان بهتر که جراید و دیگر گویندگان را پرت انفجار ، قتل و غارت، زلزله و سیل، وبا، گرانی بدهند .

(نقل از مقاله گزارشات یومیه - نوشته

ابراهیم نبوی - دبیر شورای نویسندگان)

۲ - یکی از طرق گوناگون کسب اعتبار

حرفه ای ساختن فیلم کوتاه است . این امر در صورتی شکل واقعی به خود می گیرد که عقلانیت بر سینمای یک کشور حاکم باشد . اما چون بر جامعه و به تبع آن سینما عقلانیت حاکم نیست (نقل از مجید محمدی - مقاله سوگنامه فیلم کوتاه)

۳ - تا آنجا که ما معلم معمولاً از ینا کسی

برای هنر قداست قائل نمی شود که ما بیشتر از او قائل بشویم . اصلاً هنر را جزء محدوده تقدس نمی آورند، همه به هنربعنوان وسیله برای بیان وعده ای هم به آن هدفی پرزندگی نگاه می کنند. اما کسی در حیطه قدسیت نمی شود بیشتر احترام است ، اما تقدس منتزع کردن مطلق است

کوتاه

مصاحبه توسط آقای نبوی

۴ - ایدئولوژی همیشه کلیشه زاست، شاید خود یک کلیشه باشد، اما عشق کلیشه شکن و کلیشه بر انداز است .

موشکی (یکی از شخصیت های فیلمنامه نوبت عاشقی) از سر عشق آدم می کشد زن از سر عشق به شوهرش خیانت می کند (اگر بتوان اسم آنرا خیانت گذاشت) مخملیاف نویسنده نوبت عاشقی تا خود عشق ممنوعه را تجربه نکرده نمی تواند بیانگر صادق و خوبی از آن باشد .

مقاله عشق زمینی، عشق

آسمانی

مجید محمدی : گزارش فیلم

مجله گزارش فیلم شماره ۴ بیانیه توجیه و رواج نحوه ای فحشاء است . نوعی پیکار فرهنگی در ادامه پیکار سیاسی - نظامی . والا هرکس که زنان بدون مردان، آداب زیارت را بخواند از انسانیت هم شرمند می شود چه رسد به پای بندی آیینی و دینی . باید دید چه ویرانی در جانش هم قامت با فحشاء پیدا کرده است .

اطلاعات ۲۰ مرداد ۱۳۶۹

طالبانی خواستار کمک مالی آمریکا برای سرنگونی صدام حسین شد

جلال طالبانی که روز یکشنبه ۲۱ مردادماه - (۱۲ اگوست) وارد واشنگتن شد اعلام کرد امیدوار است که حمایت مالی و نظامی آمریکا را به تشکیل یک ارتش چریکی برای مبارزه با صدام حسین جلب کند.

به گزارش واشنگتن پست، رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق تقاضای ملاقات با مقامات امریکائی نکرده، اما مقامات دولت آمریکا در سطوح مختلف می دانند که وی در واشنگتن است. او گفت: " آنها می دانند که من اینجا هستم. اگر آنها بخواهند من برای گفت و شنود، مشاوره و بحث حاضریم. تصمیم گیری در این زمینه به عهده آنهاست. مابہ هیچکسی التماس نمی کنیم."

به گزارش روزنامه واشنگتن پست، یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا گفت، مقامات دولت ایالات متحده با طالبانی ملاقات نخواهند کرد. وی گفت: " نگرانی ما در باره کردها به مسئله حقوق انسانی آنها مربوط می شود نه به عنوان ملیتی که قصد جدایی از یک جمهوری را دارد."

با اینهمه منابع کرد می گویند طالبانی پیشنهاد خواهد کرد که در قبال دریافت کمک از آمریکا و تضمین خودمختاری کرد های عراق در دوره پس از صدام حسین، یک ارتش ۴۰ هزار نفری در شمال عراق تشکیل دهد.

جلال طالبانی، آخرین بار در سال ۱۹۸۸، کوتاه زمانی پس از حمله شیعیایی عراق به حلبچه از ایالات متحده دیدن کرد و در آن زمان با یک مقام میان پایه وزارت امور خارجه آمریکا ملاقات و مذاکره کرد.

رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق گفت: " به گمان ما، اگر گروههای مخالف بتوانند به توافق برسند، مایه الهامی برای مردم و ارتش عراق خواهند شد تا علیه صدام حسین دست به کاری بزنند."

طالبانی همچنین گفت: " ما ترجیح می دهیم که نیروهای خود را متحد و یکپارچه سازیم و خود رأساً وارد عمل شویم. رژیم صدام حسین، باید به وسیله نیروهای عراقی، سرنگون شود." جلال طالبانی که به گزارش واشنگتن پست بین تهران، دمشق و کشورهای اروپایی در رفت و آمد است گفت: ایران، اوایل سال جاری، کمکهای مالی مستقیم خود را به نیروهای وی متوقف ساخت. وی گفت در اواسط جولای، کوشید که به مقامات امریکایی در این باره که عراق، نقشه ای نظامی را برای حمله به کویت آماده می کند، هشدار دهد و در ملاقاتی با مقامات سفارت امریکا در پاریس، این اطلاعات را در اختیار آنان قرار داد اما به گفته وی، مقامات امریکایی به گفته های وی با شک و تردید نگریند.

طالبانی گفت: ائتلافی از نیروهای مخالف دولت عراق که اخیراً در دمشق به گفتگو نشستند، گروه چریکی کرد را که با مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق به رهبری "محمدباقر حکیم" متحد هستند در بر می گرفت.

جلال طالبانی در گفتگوی خود با روزنامه واشنگتن پست افزود: حزب زیر زمینی کمونیست عراق و حزب سوسیالیست این کشور که چنانحاقب حزب سوسیالیست بعث است نیز در مذاکرات دمشق حضور داشتند.

طالبانی گفت، وی شخصاً با نمایندگان تک تک این گروهها ملاقات کرده و همه این گروهها، در اصول با حمایت از برنامه ای برای سرنگون ساختن صدام حسین و برگزاری یک انتخابات آزاد

در عراق در یک ساختار دمکراتیک که احترام به حقوق انسانی و تشکیل یک مجمع قانونی را در بر می گیرد موافقت کرده اند.

جلال طالبانی گفت، به موجب این طرح، کردستان بخشی از عراق باقی خواهد ماند اما کرد ها از خود مختاری بیشتری برخوردار خواهند شد. از سوی دیگر به گزارش خیرگزاری آسو- شیتد پرس، جلال طالبانی روز پنجشنبه ۲۵ مردادماه (۱۶ اگوست) با دوتن از اعضای بلند پایه کمیته روابط خارجی سنای امریکاملاقات کرد و به آنان گفت فشار بین المللی علیه صدام حسین، نیروهایی را که در راه براندازی وی تلاش می کنند تقویت خواهد کرد.

طالبانی، روز پنجشنبه در ملاقاتی، دقیقه ای، با سناتور کلیبورن پل، رئیس کمیته روابط خارجی سنای امریکا و سناتور جان کری رئیس کمیته فرعی امریکا در امر تروریسم، به گفتگوشست. دو سناتور امریکایی، هیچیک، صریحاً از شورش مسلحانه علیه صدام حسین حمایت نکردند اما این نکته را روشن ساختند که از برکناری وی خشنود خواهند شد.

سناتور پل گفت: " طبعاً، ما هر فراگردی را که به برکناری صدام حسین از قدرت بیانجامد، تشویق می کنیم."

سناتور پل نگفت که آیا او از تأمین هزینه های ائتلاف گروههای مخالف حکومت عراق به وسیله امریکا حمایت خواهد کرد یا نه.

سناتور کری گفت نباید ملاقات وی و سناتور پل با طالبانی، به معنای حمایت رسمی از شورش مسلحانه تعبیر شود. وی گفت اعضای کمیته روابط خارجی سنای امریکا بطور سنتی با همه جناحهای درگیر در اختلافات خارجی ملاقات می کنند تا مواضع آنان را بهتر درک کنند.

(به نقل از ایران تایمز ۲۱ اوت ۱۹۹۰)

انتشار خبر نامه داخلی رژیم

چهارمین دفتر از جزوه ای که «خبر نامه داخلی رژیم» نام گرفته است، اخیراً در خارج از کشور نشر و توزیع شده است. در یکی دو سال گذشته، سه جزوه دیگر نیز به همین نام و از جانب انتشارات اندیشه و پیکار منتشر شده و در آنها، اسناد افشاگرانه بسیار جالبی در باره اوضاع داخلی رژیم جمهوری اسلامی، درج گردیده اند. آنگونه که در مقدمه اولین جزوه منتشره تذکر داده شده است، این مجموعه ها از نشریه ای بنام «خبر نامه فرهنگی-اجتماعی» مستچین شده اند. این نشریه از سوی سازمان تبلیغات اسلامی در تهران منتشر می شود و با تصریح اینکه کاملاً محرمانه است، تنها در اختیار افراد قابل اعتماد رژیم گذاشته می شود. «خبر نامه فرهنگی-اجتماعی» بطور متوسط دارای ۷۰ صفحه است که هر ۱۵ روز یکبار منتشر می شود. آخرین دفتر از این مجموعه، منتخب مطالبی است که از روی شماره های ۵۲، ۵۹، ۶۲، ۶۸، ۶۹ خبر نامه مذکور

انتخاب شده و در این دفتر گرد آوری شده است. ماضن تقدیر از ناشرین این دفتر، که بی شک از این طریق گام مؤثری در افشای چهره کریه رژیم بر می دارند، چند مطلب کوتاه از چهارمین دفتر مذکور را برای اطلاع خوانندگان خود، عیناً نقل می کنیم:

« اطلاعیه سازمان قهر انقلابی در دفاع از خون شهیدان»

به گزارش رسیده از شهر ری اخیراً اطلاعیه ای بنام «سازمان قهر انقلابی در دفاع از خون شهیدان» از طریق پست جهت فرمانداری شهر ری ارسال گردیده است. محور اصلی این اطلاعیه، خطاب به بی بند و بار ها و بد حجاب ها و عدم رعایت موازین اسلامی است، که در ذیل به قسمت هایی از آن اشاره میشود: «خواهرم، ای پاک پروران!

استکبار جهانی در تمام توطئه های خود بر علیه نظام انقلابی و اسلامی ما شکست جبران ناپذیری را متحمل شده است. اینک با توسل به خدعه و فرهنگ فساد و فحشا و بی بند و باری

می خواهد اسلام ما و انقلاب و شرف و حیثیت ما را به باد فنا دهد. او می خواهد با اذتاب داخلی، عفت و زینت حجاب شما زینب های زمان را ببرد و لذا با ارائه لباس هایی بعنوان مد روز شما را از قافله عظیم زینبی عقب نگاه داشته است. پس شما با ما برای دفاع از آرمان شهیدان یکپارچه شوید تا این توطئه شوم استکبار را به نابودی بکشانیم.

ای مردان ایران، مگر غیرت و شرف در شما مرده است!

اگر انقلاب و جنگ در ایران نبوده، پس این بوی خون و یاروت چیست؟

هشدار! هشدار! که نهضت قهر انقلابی به آن بسته از بی بند و بار هائی که به تقاضای ما بسیجیان دلسوخته و شیوان پاراز دست داده جبهه ها پاسخ مثبت ندهند هشدار می دهد که قهر انقلابی شب زنده داران جبهه نور، متباعد متوجه آنان شده و با نستور خون شهیدان، آنان را به سزای اعمال کثیف خود خواهد رسانید.